

# سپا وون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اول ۱۳۰۸  
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۲۸

۲۳

۴۶

# غذای خوشمزه واقعی

دعوتکاسر شیمی، محضر عربی و شکر خور

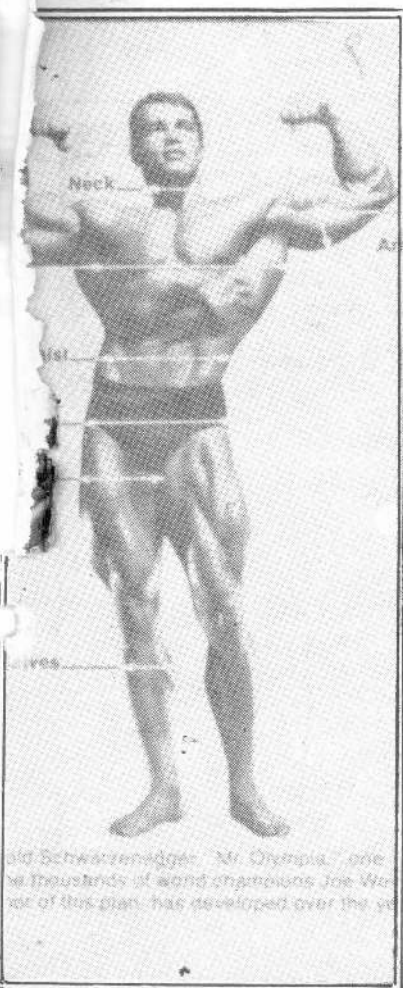
شهریایخ پذیرفته میشود.



ما در این راه بسیار  
سختی کشیدیم  
پس این را بپذیرید  
و در صورت تمایل  
با اساتید ما  
مذاکره کنید

# حقیقی و واقعی

آدرس  
شکر نو محله مسجد جامع شیرپور



بادی شپر برای زیبایی اندام شما  
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما  
مشهور است. مجله سب و نم به قیمت معین  
همه را از فردا در آمانیا بدست آورید



# Amanyar Store

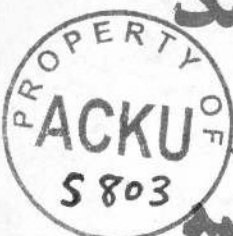
# فروشگاه آمانیا

۸۶۳۳۳

شیرپور

آدرس: کاتر ۴

Old Schwarzenegger Mr. Olympia... thousands of world champions... of this plan... has developed over the...



لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیهای لذیذ -  
قرطاسیه

# خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده‌گی تا نرا میتوانید  
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه درویشی

زندفونده میدان

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابله پارک شهر نو

فروشگاه الوارث

جاده صبح تقابل بچمن نویسنده کاخ شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیته ابتدایه مریم  
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو گست

ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری معافله خونی  
آدرس: متصل رستورانته لکی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتز نو تعمیری سنای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالعزیز

مستورانت لکرفایف

مکروریان ویدیو گست

فلمبرداری از معافله خوشی بذر فقه عیشود  
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف

کدکس، ده رفغانام

کدکس: چادر اهر صدرت

مقابر شفاخانه جمهوریته

عکس رنگی و بیا و نقد همشهرینم را تهیه میدارد.  
فلمبرداری معافله خوشی خانولده با لاس پذیرد.  
(عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

# سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند ...

و من بودم حلقه بگوش داستانهای هشتم . . . و شبکه نیکویم را سکوتر، جیبی و آرا می تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه

بسیار دلچسپ و محترم  
اکرم عثمان را مطالعه  
نمایید . در این  
مصاحبه میخوانید:  
آسمان حویلی ما  
بسیار کوچک بود  
و فقط چند ستاره بیل  
بلی هز شب رنگهای  
بریده شان را در آینه  
مغشوش چاه تماشا  
میکردند



## یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیاوون!  
یکسال از نشرات مجله \* ما میگذرد . در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله\* ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند . اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم . حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراج انتظار چاپ مطالب شان را داشته باشند .



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸  
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

**دیسوزنگونه**  
پانزیب د هندوستان و خلجی و کلاسیک کاظمیہ

ویری بیژند نہ ۵۲ خ  
نصای زوند ۶۸ خ  
(۲۰) خ

**عمری خیال بستہ و میاشتیاتیات**  
۳۲

**سباوون نخستین**  
فونورومان افغانی رامنتشر میگرد

صفحات ۲۵-۳۸ تاشا کاپید  
قسمت دوم این فونورومان در شماره بعدی به نشر میرسد

|           |                     |
|-----------|---------------------|
| مدیرمسئول | : د وکتور ظا هرطنین |
| تلفون     | : ۶۱۹۵۲             |
| معاون     | : محمد اصف معروف    |
| تلفون     | : ۶۱۸۷۸             |

نشره اتحادیه روزنامهستان  
جمهوری افغانستان  
هیات تحریر:

بارق شفیع  
د وکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شفیق رحمان

SABA00N  
MAGAZINE OF AFGHANISTAN  
Block 106, Kabul, Afghanistan

Our account No. 40233/8  
Da Afghanistan Bank  
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars  
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

**دوستی**  
**دوستی**

آرت و گرافیک : روح الله نقشبندی  
سمیع مسعود و حمید  
خطاطی : کبیر امیر و هسی تانعی  
تایپ : محمد اسحق جلیلی  
واحد شاه نصیری  
مختصر : محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضامین که به اداره  
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.  
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد قابل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتنانہ محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

# زندگی در

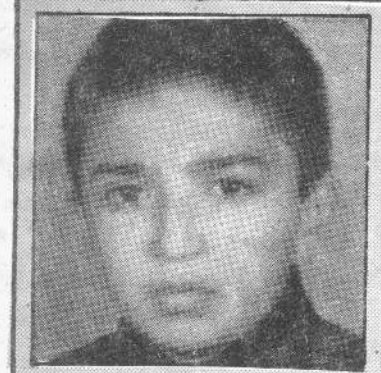
# پسترس

## جوانان امروز در باره

از من بعد یوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من بر این عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا از زندگی به این مناسبت برآوردند. هیئت تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن را شاد باش و تعنیت گفته به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را آرزو میبرند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطرح در حلقات کتاب خوانان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را بیان ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره های آن به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

از من بعد یوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من بر این عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا از زندگی به این مناسبت برآوردند. هیئت تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن را شاد باش و تعنیت گفته به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را آرزو میبرند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطرح در حلقات کتاب خوانان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را بیان ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره های آن به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

بقیه در صفحه (۹۱)



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشه که مجله سیاورن از چاپ برآید، من همسوات پدر خنده میگیرم و صبح بهم حتماً یک مجله بسیار باارز و گاه صبح یادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم. همایش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم. وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

### مکاتب رانادیدنی

امارتی دختران مکاتب آن نظراً می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگوید و درک کند.

د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تدريس و کارشان صاخبه ها صورت گیر د تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها دیدگان بهره گیرند.

امارتی دختران مکاتب آن نظراً می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگوید و درک کند.

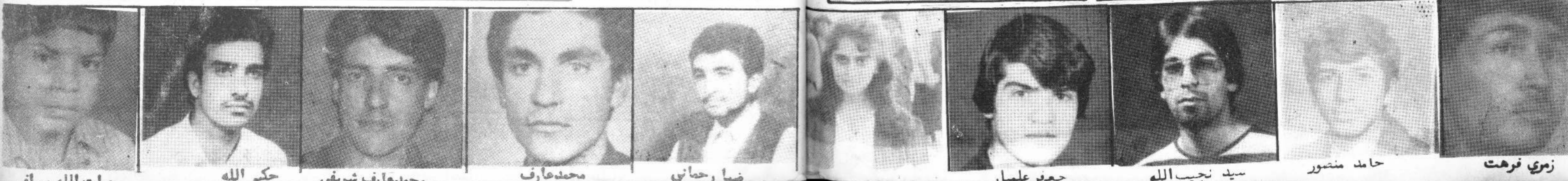
د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تدريس و کارشان صاخبه ها صورت گیر د تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محتسب خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها دیدگان بهره گیرند.

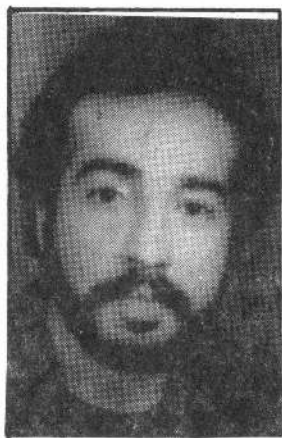


### در باره

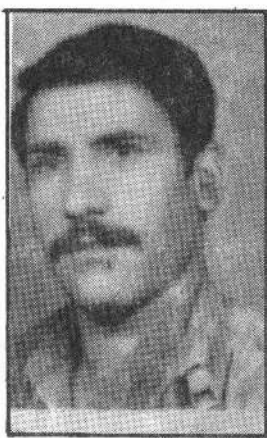
فتانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هارخانواده گسی چون سیاورن ندانسته ایسم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشور ما است. در باره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی بگویند یا کپی تلقی می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هج استناد علمی و منطقی نداریم بنیاد اشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کتر می توان در مجلات کشور های دورتر دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در آخرین خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



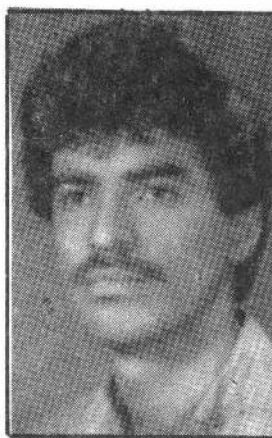
زمری فرهت حامد منصور سید نجیب الله جعفر علمای ضیا رحمانی محمد عارف محمد عارف شریفی حکم الله حیات الله مسافر



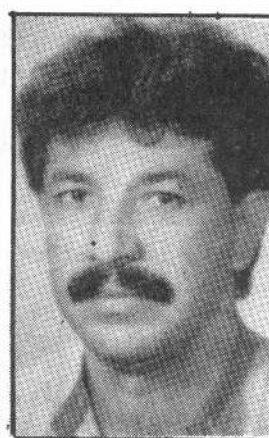
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

# پېښور ژوندگي در ۱۲ شمېره

● صفحه (د ختران و سمران)

بسيار فريد و دلچسپ است.

● مجله سباون بايد در نقاط

مختلف از خود غرنه هاي فروش

داشته باشد تا از بازار سپاه

جلوگيري شود.

● پيشي اخير مجله هميشه

اعلانات فروشگاه بزرگ افغان

را نشر مي کند. در اين زمينه بايد

تجديد نظر شود، زيرا کار يکواخت

خسته کن است.

● مطالب جنایي (دوسيه هاي

جنایي) بايد به شکل داستان

در آورده شود تا بيشتر دلچسپ

گردد مانند ((کشتزار سوخته))

● من کدام انتقاد ندانم.

● عکس هاي هندي بايد هيچ

چاپ نشود.

● نخير، عکس هاي هندي

بايد چاپ شود و در هلوئي آن

عکس ها و مباحثه هاي هنرمندان

خود مانيز وجود داشته باشد

همينطور که حالا است.

● مطالب سياسي هيچ نشر

نشود.

● مطالب علمي و طبي مجله

بسيار جالب و خواندني است

بايد همچنان دوام داده شود.

براي آنها داشته باشد.

● شعرهاي مجله اکثراً خام

و ناپخته است و در قسمت انتخاب

اشعار زياد تر به نفع افراد توجه

شده است نه به بختگي اشعار

که بايد اين نقيصه رفع گردد.

● صفحات طنز و تفریحي مجله

سباون واقعا بي نظير و استثنای

است.

● در سباون صفحه وجود دارد

به نام (اين صفحه را مرده ها

نخوانند) ما پيشنهاده ميکيم

يک صفحه ديگر هم ايجاد شود

بنام (اين صفحه رازها نخوانند)

صف هاي مختلفه انستيتوت

دولتي طب کابل را ياد داشت

نموده که جموعاً تقدیم میگردد:

● ما فکرمي کردیم که در اين سال

هاي اخير، مردم به مجلات و

مطبوعات بي علاقه شده اند

اما وقتي سباون از چاپ برآمد

دستيم که تقصير ما نبوده است.

زيرا سباون مجله هزينه ماکه با تيراز

۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز

محدود ناپديد ميگردد مظهر

آنست که مردم به مجلات و مطبوعات

عادت شان علاقمند اند مشروط

برآنکه نشره ها چيزي و چيزها ي

## صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

وقتي به انستيتوت دولتي طب کابل براي نظرگيري خوانندهگان مجله سري زدیم تعداد زيادي از محصلان را در کتابخانه طب سراغ گرفتيم.

خبرنگار ما کتابکي از ميزها با محمد مصطفي نريد محصل صف اول طب کابل سر صحبت را گشود تا گفتم و شنودي داشته باشد، اما هنوز لحظه نگذشته بود که تعداد زيادي از محصلان، ميز خبرنگار سباون را در حلقه محاصره دستانه در آوردند.

نظرات گوناگون (ستائيشي و انتقادي) که از چار گوشه ميز به گوش مي رسيد سکوت کتابخانه را درهم شکست.

فصا خيلي صميمانه بود. خبرنگار مجله، نظريات محصلان



جمعی از محصلان انستیتوت دولتی طب

# باید آموختانند

رئیس انجمن نس سینه گان افغانستان در مورد سیاورن نشریات ان چنین ابراز نظر نمود:

سیاورن صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت قسی بایستی جوانها را به نوزاد زنده مکی بهتر اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت را بیانشا یاد بد هد و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بد ان معنی نیست که سیاورن مشی کلی نشراتی اش را - عرض کند و بسندل به نشر صرفا علمی و آموزشی شود.

مرضی من اینست که -  
گرد اند مکان مجله نصاب د قس  
هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایاهم پیامیزد و منشور جالی از - مطالب فرهنگ را عرضه نماید.

اشاره اندك و كوچك این كه باید مجله سیاورن يك مقصد ار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتهاد می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاورن مجله روزنی است که جایش تا کون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده هاند آشته ام.

می خواهم از كه دل بگویم که من، مجله سیاورن را خیلی دوست دارم.

# صبح وطن

کارکنان بسیار مایه قدر رجله سیاورن السلام و ملیکم به شما یکی از هم جهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست تان ام.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دست رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

# حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نپروزه پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوست به شما می فرستم می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دست تیرین و لسوالی های ولایت نپروزه به سر می برم همراه مجله محبوب سیاورن را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و های سیاورن را بچه در صفحه (۹۲)

# فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و مد انحصه هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاورن گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاورن علاقه مند ان خود راد ارد و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاورن صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در - بخش های مختلفه زندگسی اجازه ابراز نظره آنان داده شود.

مثلا صفحه (د دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان سیاورن در پوهنتون مالتوق العاده زیاد است.

# ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهره:

هر بار که سیاورن را در قفسی زیم برام احساس ضرورت افتاد است می دهم زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاورن است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان آینه کنی کند.

من مجلات خارجی، از آن جمله محبوب ترین مجله ایران (اطلاعات هفتگی) را بر او ان - خواندم و حتی از آن کلکسیونها داشتم. ولی جالب برام اینست که سیاورن کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شکی سیاورن مثلا خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و دیزاین سیاورن تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملا استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاورن در - خوب ستایش است.

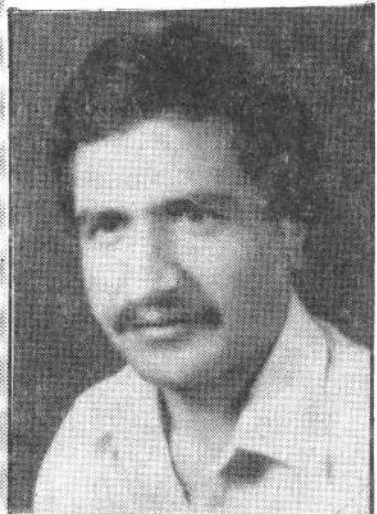
صفحه (اگر اکر تانها - می کنم؟) بسیار مفید است باید در اول داده شود.

برای این مجله دو سه داشته و پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلا (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضر باشم کمک و همکاری کنم.



عطا محمد صدیقی



# دختران و

# پسران چه میکنند؟

- حسب تر محصل طب دربراک
- تبعه بینین:
- می پرسد دربار عشق چه عقیده داری؟
- بلند بلند می خندد و میگوید:
- من به عشق باور ندارم، عشق چیست؟
- مگر شما کسی را دوست ندارید؟
- من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم.
- چه از روی درد دل دارید؟
- میخواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم.

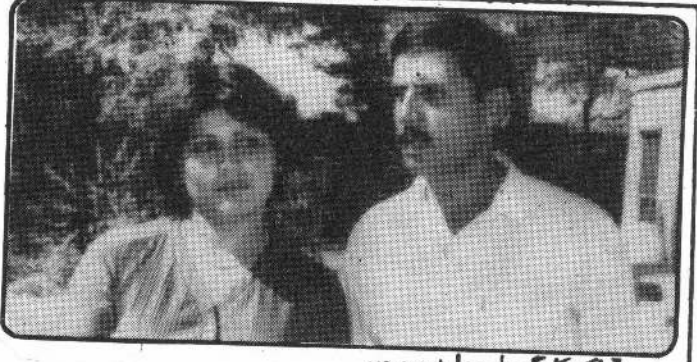
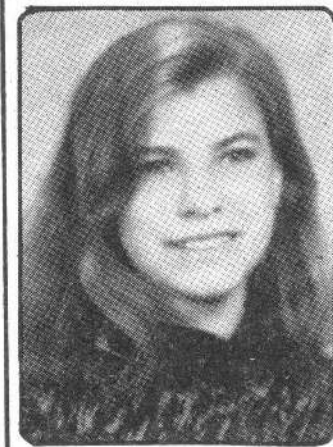


ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند:

کسانی که طب میخوانند زنده گی شان دشوار و محدود است. شامید انید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم.

شما درباره عشق چه عقیده دارید؟

در صورتیکه عشق موجود باشد، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی آورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمد تی گرده؟ گفته میتوانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو:

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدرایند؟ نزد یک هروس خواهیم کرد.
- نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل؟
- ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم.
- محترمه ذکره شما بگویند بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زنده گی خواهید کرد و یا زنده گی جدا ارتاره می خواهید؟
- خیلی از زود آمد در جمع نامیل

- شوهر بامادر و پدرش زنده گی کم
- محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید؟
- والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زنده گی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند هر چه از خواهد من هم می خواهم.
- ذکره جان چند؛ طفیل از زود آید؟
- سه طفل در وجه یک دختر.
- عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود.
- هر دو بگویند در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زنده گی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید؟
- نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل آید روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم.

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود که در آنجا با صدها های از جوانان خان از کشور ما صبح صبح به نظر می رسید.



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند:

شما در کدام سن و سال ازدواج را بهتر می دانید؟

متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از ازدواج کردن مالم و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد. مهم اینست که از ازدواج با عشق همراه باشد.

در کشور شما آیا برای دختران جوان، یافتن شوهر مشکل نیست؟

شما پاسخ افراد زنده گی من میتوانید پیدا کنید زیرا من از ازدواج کرده ام اما میتواند سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زنده گی مشترک را مشکل سازد.

یکن از جوانان چکوسلواکیا علاقه گرفت تا در مجله سبأ و ن صاحبه او به نشر برسد.

خبرنگار مجله با زاور سپید که در باره عشق چه نظر دارد و پاسخ داد.

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا:

دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذرانند با چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زنده گی خود را انتخاب کنند.

ای شما عشق را هم دوست دارید؟

بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانه عشق واقعی خواهد بود.



رانگه محصل طب در براک تبعه افغانستان:

در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زور کرد ماید که مثلاً شما یک چکی می بودید؟

هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زنده گی مرغه میداشتم.

اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید؟

نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از محصلان دیگری پس نام و درس بخوانم و درس بخوانم و فقط درس بخوانم.

عبدالله ندا محصل بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل:

بهترین مصروفیت های زنده گی شما کدام هاید ماست؟

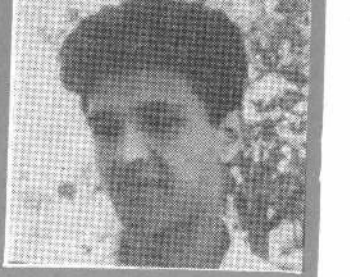
بهترین مصروفیت من در زنده گی مطالعه و تحصیل بوده و هدف من در زنده گی صرف تحصیل بوده و پس علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من دنیا بی کرانه و بی سرانجام موسیقی و موزیک است که خورد نیزاند که ناچیز به ان دسترسی دارم.



شکیلا کارمند شورای وزیران:

نظرتان را چه به حسادت ها به خصوص در نزد زنان و دختران جوان چیست؟

باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی با نامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناشایسته برای یک انسان است. به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زنده گی واقعی به دور خواهد طند.



پوران کارمند شورای وزیران:

خوبترین و خراب ترین عمل تان در زنده گی چه بوده؟

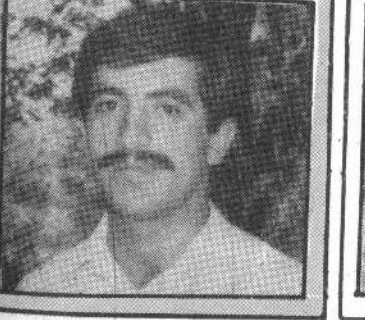
خوبترین عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت گذرندگی میکرد تمام هستی او زنده گی اش حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم و خرابترین عمل من در زنده گی ترستن به بوهنتون بود و وجود اینکه من در بوهنتون زورنالیم هم کامیاب شده بودم.



عبد المجید محصل سال چارم بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل:

خوبترین صفات یک انسان را تمس را در چه چیز نهفتند میدانید؟

به نظرم انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند که در آن حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد.

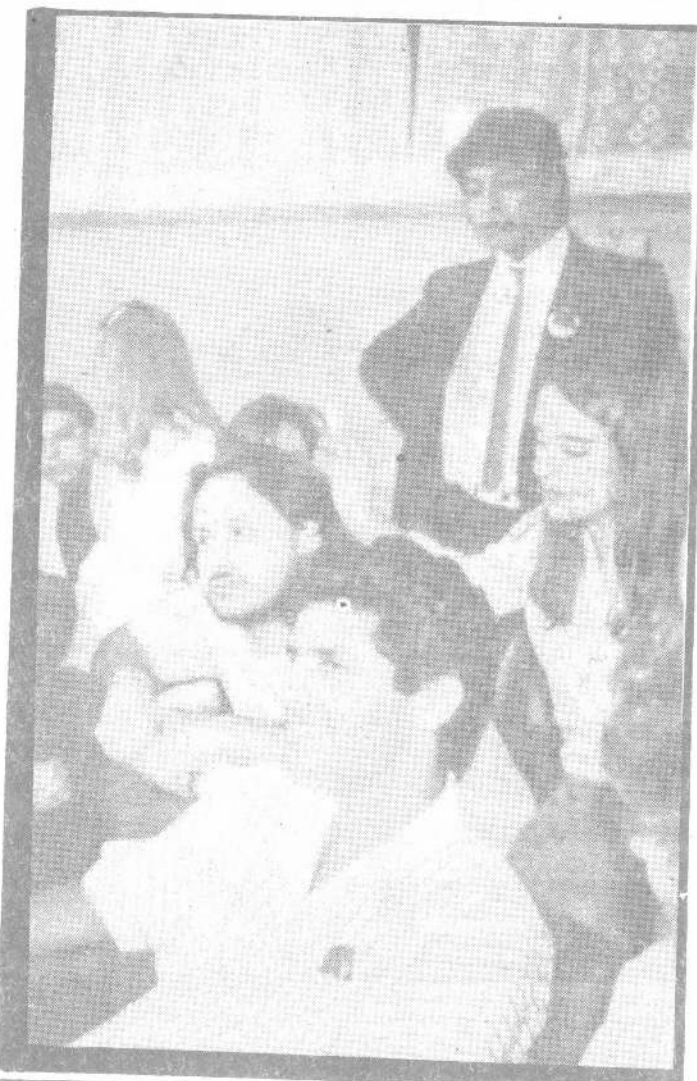


# میکسک جشنواره، گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورششده و غیر پرورششده جهان است که بیشتر به یک المپیا بی موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک و رزید بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:

- چرا گل میکسک چرا سوچی؟  
- برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شعرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا از همین سبب میکسک سرخ (۷۶) بقیه در صفحه



اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

## اسد بدیع حلقه نامزدی

## در دست به جشنواره

## میکسک سرخ رفت

## اولین هنرمند جوانی که

## دیپلم فستیوال را از میان

## ۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال

# د پياوړتيا وړيو: د سوخوځو پياوړتيا وړيو

## رنگونه

بيايي تراوسه مونه وياوريدلى چې رنگونه زه لري اوکولى شى ستاسويت رازونه رسواکړي . تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړى د بخينورنگونوه وړ اندې له ناسه مثبت حساسيت اود بخينونورو په وړ اندې منفى حساسيت خړ - گندوى . د رنگونوخوښول اوبالسه هغوڅخه کرکه معمولاً د جامو ، د گورد ترئيناتو ، برد واوږونو ، پاکلو په برخه کې ستاسوله سلیقى سره اړيکه نه لري ، بلكه په دې برخه کې داسترگى دي چې درنگونو ترمنځ هماهنگى تشخيصوي . پداسى حال کې چې دلته خبره ستاسوبه ناخود آگاه عميرکې ده . کله چې تاسوله بيلابيلو رنگونو سره مخامخ کيږى اومعمولاً د - غغويه وړ اندې څه اراده نه لري .

سايوهان عقیده لري چې که کوم څوک د ژوند په اړه د وکې ستاسو حرکات ترنظرلاندې ولري او د - رنگونوه زې هم وپوهيږي ، کولى شى ستاسوبه روحياتوبوه شى اوان د هغوبه وړ اندې مثبت يا منفى عکس العمل وښى چې په نتيجه کې کيد اى شى ، بخينى کسان ستاسوڅوښى او بخينى نورمو خوږنه شى .

په دې وروستيوڅخو کې يوشمير لويدياخو سايزندونکوه پوي هر اړخيزې څيړنى لاس پورې کړيدى او د يوشمير بيلابيلو کسانوڅخه په بيلابيلو زمانواو محايونوکې د پوښتنو په لړ کې د رنگونود زبى په باب عجيبو نتيجهوته رسيدلى دي . دا سايوهان عقیده لري چې ان د - رنگونود زبى په زده کړې سره کولى شو د حوسې وړ اوله نڅسو سره د هماهنگو سر يو اوياد دې برعکس تشخيص کړ . په دې برخه کې بايد له ټولنيوهانوسره مرسته وشى خود نا کاموود ونوله عواقبو څخه مخنيوي وکړ . موزد درنگونو په زبى پورې دار وند و بيلابيلو برخولند يز چې د دې پوهانو له خوا خپورشويدى ، دلته تاسوته وړاندې کوو ، اوياد ونه کوو چې نوموړ و سلب پوهانو ان يو بل ته نژدې رنگونه هم ترخپرنى لاندې نيولى دي . له

تاسو څخه غواړو چې په خپلې - سليقى باندې په کتنى سره دره - گونوپه باب ، او پوښتنو ته د - مشخصو خواپوښو وړکولو سره په - پوږى شخصى ساپوهنى لاس پورې کړئ .

## سور

هغه کسان چې سور رنگ - خوښوي معمولاً اجتماعى ، معا - شرت لرونکى ، بخښونکى ، زړور ، فعاله ، بيا وړي او په باى کې هم خوښيښه انسانان دي . هغوى مخالف جنس سره مينه لري او د هيچان مينه وال دي . د اد هڅو کسانو صفتونه دي چې سور رنگ يې خوښيږي . خود سره رنگ د - مينه والو ترمنځ هم داسى بخينى کسان بيد اکيږي چې تريوه نځا په بد ويونکى او بحان غوښتونکى دي چې غواړي هرکله له نورو څخه غوره وي . د سره رنگ مينه وال سرې او بنځي بايد له داسى جا سره واده وکړي چې د سره يازرون رنگ سره علاقه لري .

هغه کسان چې سور رنگ نه خوښوي معمولاً ژوند يې د پرښه نه ايښى او د پرخله په ژوند کې له عشقى ماتې سره مخامخ شوي وي .

## ژيړ

هغه کسان چې ژيړ رنگ - خوښوي ، تر هرڅه د مخه ايديا - ليست انسانان دي او هم روښان فکروه وي چې کولى شى ، خپل احساسات کنترول کړي . د پوهانو اواستادانو په څير روحيه لري او زړه يې غواړي چې نور خلک د - هغه گارونواو ويناووته پاملرنه او بر هغويا وروکړي . ستاينه او قدر کول يې خوښيږي او د دستانونه لرلو څخه د پرخوند اخلى يې شرط - چې د هغوى له عقیده و او افکارو څخه بېروي وکړي . داسى کسان د هر رنگ له مينه والوسره کولى شى واده وکړي . خو هغه بنځه يا سرى چې ژيړ رنگ يې خوښوي ، د هغوي د باره د پرخوره بلل کيږي هغه کسان چې ژيړ رنگ يې نه خوښيږي ، واقع بينه اود عمل خلک دي چې په خپلو عقيدواستواره او ټينگ ولاړ وي .

## نسواړى

د نسواړي رنگ مينه وال غښتلى او اواره کسان دي چې په اساسى سره نه هيچانې کيږي او د محسوس کارونو په برخه کې به خندا وکراره سره تصمم نيسي . خو کله يې چې تصمم ونيو پرې بشپړ د اوبيد کوي چې د پرخوره تصمم همدا دى دوي خندان معاشرتى خلک نه دي او د پرخواري چې په کور کې پاته شى ، کاروکړي ، کتاب ولولسى اوياموسيقى واورى ، د اړول کسان د مسوليت احساس لري او هغه ته زيات اهميت لري . له گل ، گياوو اوځمکى سره زياته علاقه لري او ان کولى شى بريالى گورد گران اوسى . هغه کسان چې نسواړي رنگ يې نه خوښيږي ، زړه هيچانې کيږي او هغه کسان خوښوي چې زيات دقت ولري . بيښته زيات اهميت نه وروکوي اوله هغو کسانوسره چې بيښى يې له اندازې زياتې خوښيږي ، مينه نه لري .

## تور

د تور رنگ بلويان هونيار خلک دي . هغه بنځي چې تور رنگ خوښوي ، تل له سر يوسره په شخړه وگياوي او جالبه داده - چې نورې بنځي زياتره همدا شان بنځي خوښوي او هغوي زړورې و بى بر وا بولى ، سرې هم هغه بنځي چې د تور رنگ سره مينه ولري خوښوي اومعمولاً هڅه کوي چې د هغوى له پتورازونو - څخه خبرشى . د تور رنگ د بلويانو له باره د پرخوره هغه کسان دي چې اړغوانى رنگ يې خوښيږي ، هغه کسان چې تور رنگ يې بد ايسى معمولاً خپلواک اونو - بنسگر خلک دي چې هرکله غواړي پداسى لارې ولاړ شى چې نور پرې نه دي تللى . هغوي د پسر ژر بيښى لاس ته راوړي او په همغه چټکيا سره يې بيرته له لاسه وځسى .

## سښى

د شنه رنگ مينه وال زياتره معنوي اوبه تخان کې د وپ کسان دي چې کولى شى مودې مودې له



# د جادوونو د کلمو لاسلیک

خپلوافکاروسره خان بوخت وساتې  
 اوله هغوڅخه خوند واخلي . -  
 هغوي هيله لري چې ټول خلک  
 روښانفکره اړی . دوي لطيفه  
 روحیه نه لري اوزياتره خواشینی  
 او پهنوسه وي . په آسانی او -  
 چټکيا سره نارامه کيزي . د شنه  
 رنگ يونيميرينه وال د زور فکراو -  
 لور نظره لرلو سره د پورو او په  
 گزاره فکرکوي او معمولاً هغه  
 وخت د يوه کار له باره چاره -  
 سنجوي چې کار له کاره تيرسوي  
 وي . داسې کسانوته بناي چې د  
 سره رنگ له مينه والو سره را ده  
 وکړي خو په به نه وي چې پوه  
 شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال  
 له خپل کورني ژوند څخه رضا  
 نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو  
 سرغړانده کسان دي چې ان له  
 بخانه هم ندي راضی البته پدې  
 باب د پير لږ څه وايی ځکه ويريزي  
 نه چې نورخلک پدې پوه شي چې  
 هغوي هغه شان چې بنايی له  
 ژوند ه خوند نه اخلي .

## زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگه  
 سره مينه لري هغه د جاخبره د  
 ټولنی مالگه وي او تل دې ته چمتو  
 دي چې له نورو سره مرسته وکړي  
 هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او  
 د خپلو بچيانو له باره زړه سوانده  
 موريا بللوي . د خلکو د پرگنو -  
 خير سلیقه لري او هغه فلمونه ،  
 موسیقي او کتابونه چې د نورو خلکو  
 خوښيزي د دوي له باره هم  
 خوند وړ دي . ساپوهان په يوه ډول  
 شک اوترديد سره وايی چې د دې  
 رنگ بلويان بنايی د سره رنگ له  
 مينه والوسره واده وکړي . ارقام  
 څرگند وي چې د سره رنگ مينوال  
 د زرفون رنگ علاقمندانو ته پيرنه  
 ميره يا ښځه کيدای شي . د زرفون  
 رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان  
 دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې  
 بشپړه وده نه ده موندلی او پخپل  
 بحان باندې پاپ نه لري . له خلکو  
 اوتولنی څخه تښتې او هرگله دگڼ  
 ترلاسه کولو پيسی لالمانده وي او  
 هڅه کوي چې له نورو سره پيسه  
 معاشرت کې پيرڅه ترلاسه کړي  
 ترهغو چې څه شي له لاسه ورکړي .  
 پاتې به ( ٩١ ) مخ

په انگریزي ژبه کې اسطوري ته ( myth ) او  
 علم الاساطيرته ( mythos ) ويل کېږي . د  
 myth کلمه د يونانی ژبې له mythology څخه مشتق  
 شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کېسې  
 په مانا استعماليد . خو وروسته د هغی مفهوم  
 له نکلونو څخه ترپوی اندازې پورې جلا شو . په  
 داسی حال کې چې نکلونه زياتره د نغښت او سا -  
 عتري له باره ويل کېږي ، اسطوري مقدسی  
 کيسی دي ، چې عملی هد فونه لري . د پرنسيب  
 له مخی اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او  
 د پيشواوشيانو مبداء او منشاء څرگندوي او په هغو  
 کې د جعانی اودایي ارزښت لرونکو پيښو په  
 باره کې توضیحات ورکوي کيزي لکه د ارباب الانوا  
 عو کره وړه د عمکی او آسمان پيدايش ترپه -  
 ډاور ، مرگ اوداسی نورو پد ه راتگ ته اوسه  
 ترمنځ مبارزه له مړینې وروسته حالات اوداسی  
 نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره  
 اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې د منلو  
 د باره زمينه برابروي اود مند اولو شعایرونهغوي  
 سلوک دودونو اوقبايلي تعاملاتو د تائيد د پار -  
 شواهد اوسابقه پيدا کوي او په دې توگه د تولنی  
 يا قبیلې د يووالی او استقرار سره مرسته کوي . په  
 دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضیح اوسا  
 د تعجب د روحی تمکين نه بلکی تلقين اودایمان  
 استحکام دی . اسطوره لفظی فولکلور دی اولسه  
 همدې امله د مذ هبی شعایرو سره چې علمی  
 اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري  
 د تاريخ په لومړيو پړاوونوکې د خیالی ايمانوسو  
 لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، فتویښو )  
 په واسطه د طبيعت او تولنی د پيدیدو توضیح  
 اونصم د باره رامنځ ته شولی .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب نکړ  
 کړی خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی  
 بللی شوی هغه وايی چې د يونان ارباب الانوا -  
 ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو  
 قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس  
 مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان اود رم -  
 امپراتوران .

### جادوڅه ته وايی ؟

جادو يو فن دی چې د مدعی له نظره د ما -  
 فوق الطبيعي قوتونو ياد انسان د مرموزو او نا  
 پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلی هدف  
 د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجرا ،  
 کولو له لارې پرخلکو ، حيواناتو او نامرئی موجودو -  
 داسو باندې اغيزه کوي . جادو پدې عقيدې  
 بناشوي دي چې د انسان او جابيره نړۍ ترمنځ  
 يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منځنيو پېړيو  
 نورو ستره برخې پيسوري جادو د خلکو په ژوند  
 کې ستر نقش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په  
 نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه  
 کې را څرگند شوی .  
 په لرغونو زمانوکې به خلکو اريانونوکسی  
 عمل ته د جادو په نظر کتلی . زموږ په عصر کې د  
 ساينس او تکنالوجی په برکت اريانونوکی کارونه  
 زيات شوي دي . خو هراړيانوونکی عمل چې د -  
 تجرېوي ميتود په واسطه د توضیح وړ نه وي څارک  
 العاده پيښه يا جادو گڼل کېږي . د جادو اوسا -  
 ينس اود جادو اوسه هب ترمنځ د توپير موضوع کله  
 پاتې به ( ٩١ ) مخ کی

# ما هزاران



# کتابخانه‌های افغانستان

# داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

دینی دینی می‌کنند، راه می‌روند، حرف می‌زنند...

تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

داکتز اکرم عثمان: داستانی می‌روند

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم

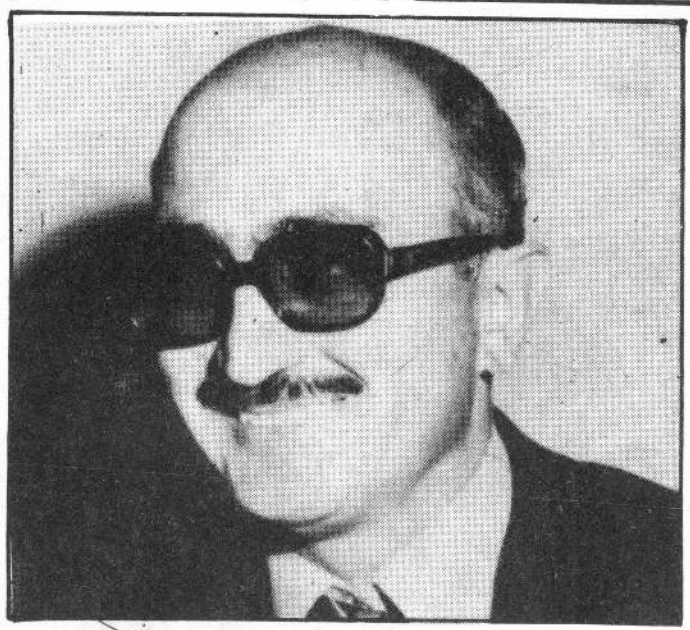
محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.  
در نخستین پرسش می‌خواهم تاد رباره زنده گی تان صحبت کنید از خانواده تان از سالهای که پشت سرگذشته اید از هم صنف های تان از خاطره های تان شاید یاد آوری بعضی از این خاطرات برایتان دلچسپ و برخی هم دلچسپ نباشد اما برای خوانندگان ما جالب خواهد بود.

ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است. این کوجه مثل تمام کوجه ها دوسر و دوماه داشت. یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دگرش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحی را برام میخواند و یاد میداد. من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردیم و از قد دراز (لند هورا) و زورآزمای های تر با (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم.  
آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم آن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیا، و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.  
آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره بل بلی هر شب رنگهای برده شانزاد رایشه، مخوش جاه تماشا میکردند و من لب این جاه می نشستم و آن سکه های طلائی را میسوزدم.  
تخت بام خانه ما بسیار فراح بود و ماد رین تخت بام (جزایزی) (کافد پزان بازی) و احمیان (بجل بازی) میکردیم همان بازی جالبی که به خاطرش بارها توبیخ و تنبیه شده بودیم.  
این تخت بام به من اندیشیدن و (جرت زان) آموخت.

شبهای تنقیده و گرم تابستان، وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم در باره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی و شیرینی رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور، به تخت میگردد و گرد و غبار می انگیزد!  
می پرسیدم: کی بر سرش سوار است؟  
جواب میداد: یک آدم بسیار خوب!  
از آنکه به بعد همواره به اسم و رسم آن سوار نا شناس فکر میکردم. به راهی که در پیش دارد، به سمتی که می تازد؟ به هدنی که دنبال میکند. مگر نویسنده و شاعر نباید تاد سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد. به خاطر خوبی و نیکی ختی، ناگهای آسمانها را کشف کند، با ستاره ها به گفت و شنود بنشیند و قصه آواره گی ابرها را به باد ها حکا که کند؟  
بدینگونه ((کوجه خوابگاه)) راهم را بسوی کوجه های بیجا بیج زندگی کشود و به صراحت در یافتن که عمر آدمی، چیز جز تسلیم و تداوم قصه های با مزه و بی مزه نیست. اما در باره، تعلیم و تعلم، راه ورودیم به مکتب لیس، استقلال راه خروجیم لیس، حبیبیه بود. فاکولته های حقوق کابل و تخران را خواندم و رفته رفته تمام آن آموخته های مرا که از سر رقیبت نبودند به دست یاد سپردم. اکنون برگز رگاه باد های موافق و ناموافق زمانه ننشسته ام و چشم انتظار پیامد های خوب و ناخوش میباشم.  
س - چند طفل دارید و زنده گی شخصی تان چگونه است؟  
ج - من تا اهل را با عشق شروع کردم و همسرم ملیحه را مسئول نخستین روزهای این آغاز دوست دارم. او معلم کود کستان بود و در آموزش کودکی بزرگسا و بازیگوش، که پدر اولاد های پیش میباشند خیلی رنج برده و زحمت کشیده است. خوشالم که اهل صدق و صفاست و دنیا، ارکانون خانواده را برایش رنگ میگرد و آغاز میشود. نام پسر بزرگ (میوند) است و مثل پدرش دنبال حقوق رفته - همان متاع از آن وی خرید ار که در شهر ما بازار ندارد. امید دارم تا پایان تحصیلش دنیا آفتابی شود و ورشته، انتخابش رنگ بگیرد.

وقتی که سخن می‌گوید، فکری که بادستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی، امیلی از مراد های یک فنر تاب را استادانه می‌تند. کلمات ذهنش را به بند نمی‌کند، بلکه این اوست که گله ها و حرف هارا سرانندیشه های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به انداز او به زبانی بدیده ها راه نیافته باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می‌گیرد که شنونده را در میان هاله جادوی از حقایق محسوس می‌کند.  
اد او طوارش یک تواضع بسیار انسانی و شاید هم بسیار شرقی را چون نواری در برابر چشمان ما به نمایش می‌گذارد. با او میتوان گفت داشت مثل یک دوست خوب که میخواهی تلم درد های دلست را به احوالی کنی. هیچ چیزی، او از مردم هادی بیگانه ساخته است. گویا سالها از میان کوجه ها و کوجه های نرسیده شهر باغی کرده باشد...  
بیاید گفتگوی او را با هم بخوانیم:

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و معربان شاکرد لیس، ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود. و ((امید)) پسر کوجت که از رفتن به کود کستان برهیز کرد. هر شب با قصه شور و شیری از پدرش، بخواب میروند. می‌بندارم قصه نویسی می‌شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.  
و ماد ر بر عیتر گام در تمام نمازهایش ما را در نظر دارد و دعا های گرمش را کنار ما و تمام بندگان خدا میکند. ما همه دوستش داریم و زیر سایه اش شاد مانیم.  
س - و اما در باره داستان «ایتن» داستانهای شما شور و کوه می‌گویند (برخواننده ترین و پر شنونده ترین) داستانهاست، شاید بخواننده شما زنده گی را می شناسید، کابل را می شناسید، زبان مردم را می فهمید و روان شان را. بهر صورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد و تا پایان نخواند. به نظر شما رمز موفقیت تان در چیست؟ جواب این سوال برای ما بخا - صتا، نسل جوان ضرور است.  
ج - من هیچ قصد و تعهدی برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها و یاد رستریگوم داستانواره های اختیاریه رمز آغاز دوا، صفحبر گردانید.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان درجاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود درجاي مناسبتر پايان نش میداد ي .

جواب دادم : درست ميگوئي اما اين داستان ، خود ش همانجا از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن - داستانهايم دستی ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس من کشند ، راه ميروند ، حرف ميزند و زندگي ميکنند . بنا بر اين قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهی شان موجود است سرکشی استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من پرده حلقه بگوش داستانهايم استم . و از ادبي از همين نقطه برام آغاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بپرسم که شما در نوشته هاي تان چقدر حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديدگاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ - بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر مسلک تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکري ميکنييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روز تا روز در پرورش کمالات معنويش بگوشد تا شفافتر آد متر ، واقعي تر و مستقل تر شود . هنرمندی صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود - دشمنی بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستي به قولی موزوني درون خویش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت محدوديت هايی که به تنگ نظري و کوتاه نظري می انجامد نجات مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمی سنجم . هر نويسنده که تاخذ و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف و معننه و فرهنگ مسلط برجامعه به ارث برده است . مطالعه و ضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما ميرساند که انسان اين ميرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنياي ما - حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت هاي تاريخي را که به محدوديت ذهنی انجاميده اند ناديد و بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گراي در ادبيات - عموماً به بيباري باستان زده گي می انجامد و نويسنده ، عقب نگر ، رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد و بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بپوره باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و فردا را در قصه ها کشف کنم و با به باي تکامل تدريجي اندیشه در - پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .

بازتاب خاطر ها و گذشته ها در آثار داستاني خارج از من قاعده ميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي نگاه نمی کنم ، سعی ميکنم آنها را در سيستم تاريخ و شرايط برشته بکشم .

س - يك سوال ديگر : ميگويند شما زده سال اخير و از روزهاي غم - انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به پايستاده اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چي است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواح اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که اميد وارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟ منظور من اينست که نسل هاي امروز آينده شايد هم منتظر شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در (( نوار )) رومان اوبينند و اين انتظار است بجا ، و اما آيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانی کار ميکنم که هنوز به آخر نرسيده . آرزو مندم اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويداد هاي چند سال اخير را بنويسم .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب مي دهيد . ماد رکارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه - ادبيات مان دارم که همه ، از دشواري هاي عام زنده گي اجتماعي ماريشه ميگيرند . اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و نويسنده گان ما به سيل زده گاني شباهت دارد که تصادفاً از توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث در پندار و کردارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت نيرعاد است و ناگريم از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا براييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شديداً محتاج اجرائي يك سياست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم تا جايی که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سياست بزرده گي ، با رسياسی آثار هنري و ادبي ما مصوناً فزوني گرفت و مسولان امروبي توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا ناگريه آفرينش آثار اقتضاي کردند که عذرتا بر محور حوادث - متحول روزي چرخيد . از اين سبب هرا آنچه آفریده و ساخته شد بيشتر ارزش خبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابسه کلي قلب ما عيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ها ميرفت . من براي اثبات مدعا ، ده ها مثال روشن دارم که در اين گفتگو آوردنش زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديهي ما بايد حد اکثر امکانات مساعد را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و - خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم رويداد ها را در آثارشان بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا - يوفسکی قبلاً مطرح کرده ، اما دل من ميخواهد که به عنوان يك نويسنده ، بآن پاسخ بگويد : (( چه وقت نفاق برجيند ، خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد )) ؟ تا بتوان براي نسلا حقيقت راز مزمه کرد . فکري کيد نويسنده نه کمتر از خواننده به اين (زميزه) نياز دارد ؟

ج - وقتیکه نيت نکم راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشم .

# در دنیای بزرگ دانش

## غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع میدهد که تحقیقات جالب در اثبات تجارب دانشمندان بدست آمده است. تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کدراپی نتایج مسای بودند، سم گرفتند. محصل اولی هر وقت وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود. دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها ورونی نیستی. سومین غذای خود را بوقت وزمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات و لبنیات بود.

موفقت اکادمیکي گروپ سم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروپ دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

## باران میثورت

دانشمندان نهرمسکو شیوه جدید محاسبه رتبهیت خواص میثورت هارا از طریق مطالعاتی ساخته برانگنده بارچه های انکاشف نموده اند.

قد بی ترین باران میثورت فلزی نیست تاریخ علم به تاریخ ۱۲ فبروری سال ۱۹۴۷ در منطقه سبارتی هیلینامورت گرفته است. درین باران اجسام میثورتیسی باکته تا یکم تن رسوت ۱۲ کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر زمین شده اند. مسیر حرکت آنها از سیاره مریخ و مشتری آغاز شده بود. دانشمندان پس از تحقیقات تثبیت نموده اند که این میثورتها هنگام داخل شدن به اتموسفر زمین خیلی بزرگ بوده و با تمام به اتموسفر زمین بارچه شده است. تعداد بارچه های زیاد این میثورتها باعث بوجود آمدن باران میثورتیت شده است. در مساحت ۱۲ در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰ بارچه میثورت دیده شده است. دانشمندان بعد از مطالعه نقشه منطقه متیقن گردیدند که بارچه های میثورت هنگام دخول به اتموسفر زمین شکل امروز را نداشته اند. همچنان مسیر حرکت چهارده میثورت به کمک ماشین های محاسباتی الکترونیك تثبیت شده است.

## سرریعترین آشیزخانه جهان

در یکی از پوهنتون های المان فدرال آشیزخانه با سرعت عمل خاگرد که بیشتر باي آن پوهنتون ساخته شده، این آشیزخانه در طرف یک نیمه می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشیزخانه توسط یک سوچ الکترونیکی فعال گردیده و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه میدارد و در حدود یک میلیون مارک به خاطر ساختن این آشیزخانه صرف گردیده است و به صفت بزرگترین آشیزخانه در قاره اروپا می باشد. آشیزخانه مذکور برای ۲۰ هزار محصل غذا ارائه کرده میتواند وسهولت زیاد در تهیه غذا به وجود آمده است.

## آسمان خراشها و آلودگی هوا

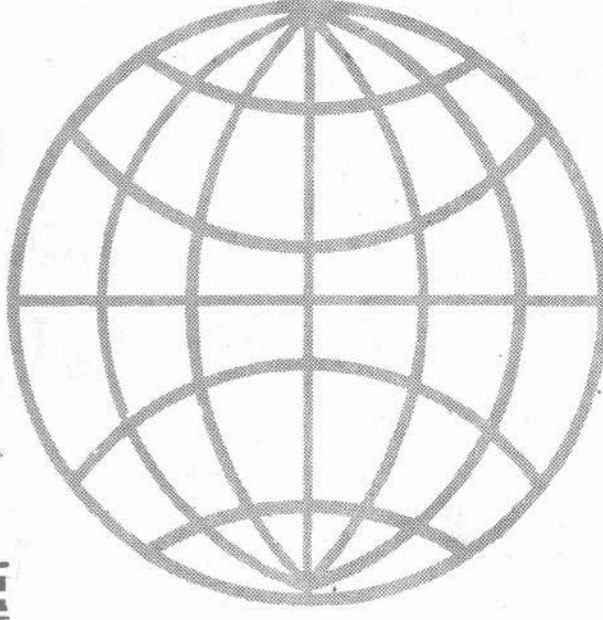
تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوا در شهر های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در منطقه راین ماین المان فدرال و در حوالی فرانکفورت برنانشده است.

دانشمندان انستیتوت هوا شناسی کنورسویدن در نتیجه تحقیقات که انجام داده اند ثابت نمودند که میتوان رعد را خنثی نمود. به تئوریکه ثابت شده ابرهای متحرک بین ازانکه برعد تبدیل نموند شروع به بخش امواج مغناطیسی - الکترونیکی در یک محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان توانسته اند این تشعشعات را با کمک دستگاه مخصوصی ضبط نمایند.

میثورتان رعد را خنثی کرد

# ستاره



# برگردیدیم گامیهاست

## زمین مهد زندگیت عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره مادیان همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۴.۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حد و معینی قادر شدند که وضعیت راکه در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه رادیو اکتیو شکل شان تمام با (( ایجاد )) منرال های جدید در معرض تبلور (( کریستالیزاسیون )) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پرستاره شناس سوئدی) مشخص میشوند، میتوانند بوجود آیند.

این نمیتوانست شکستی آور باشد اگر چنین منرال های در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماموجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره نظرم چنین میرسد که تنها اتموسفیر متراکم و شدیداً داغ زمین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفیر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه زمین گازهای اتموسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بود و غلظت

این اتموسفیر هایدروجنی هشت تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتموسفیر کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد (( گرمخانه )) ها داغ شد. بخارهای آب و کاربن دی آکسید که ساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برمیخاست. در واقع این پروسه مثل چینی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفیر متراکم و شدیداً گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳.۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

### حادثه ای در کمربند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ما هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخداد.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کنونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زئوس (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همخوانی دارند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبود است.

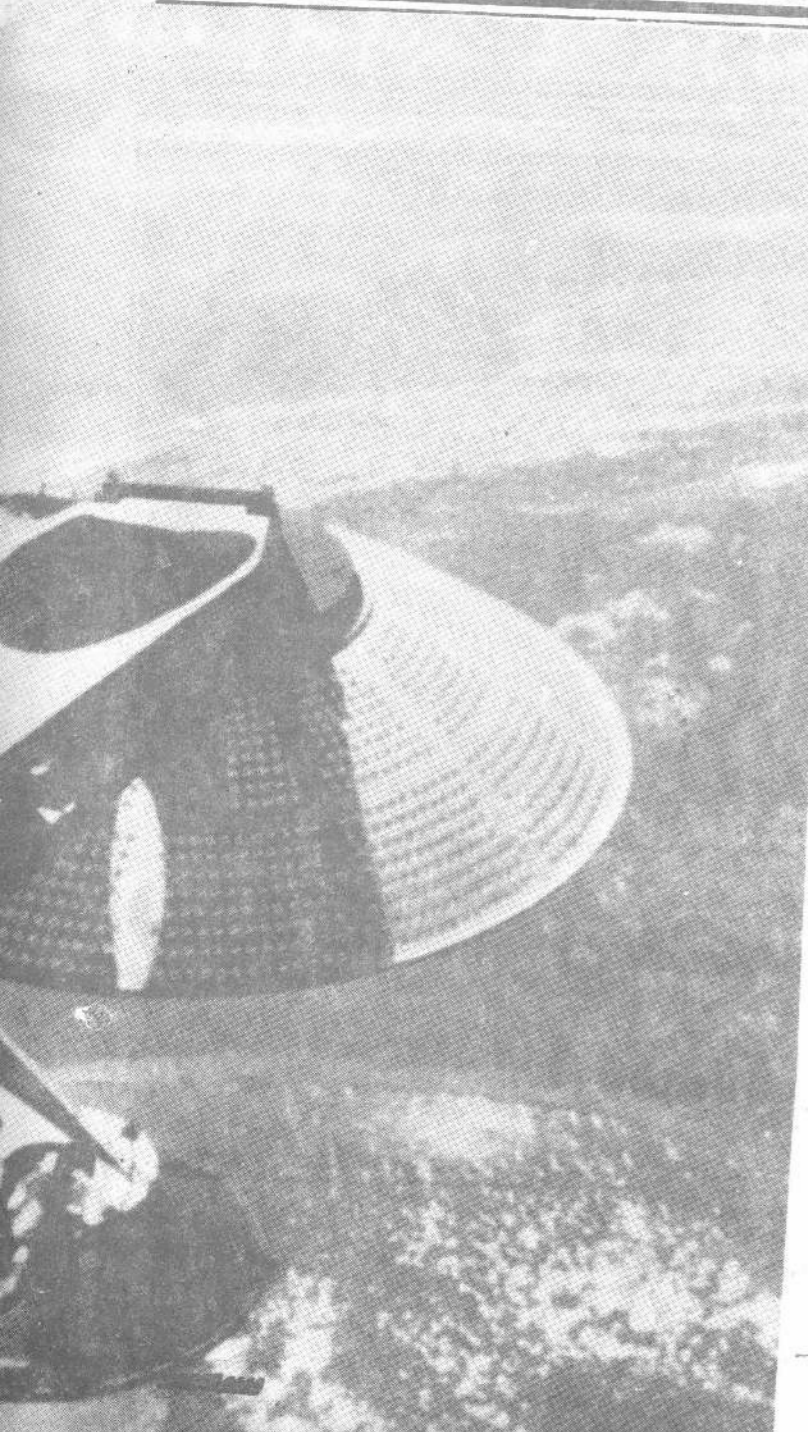
اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری به ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند، اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

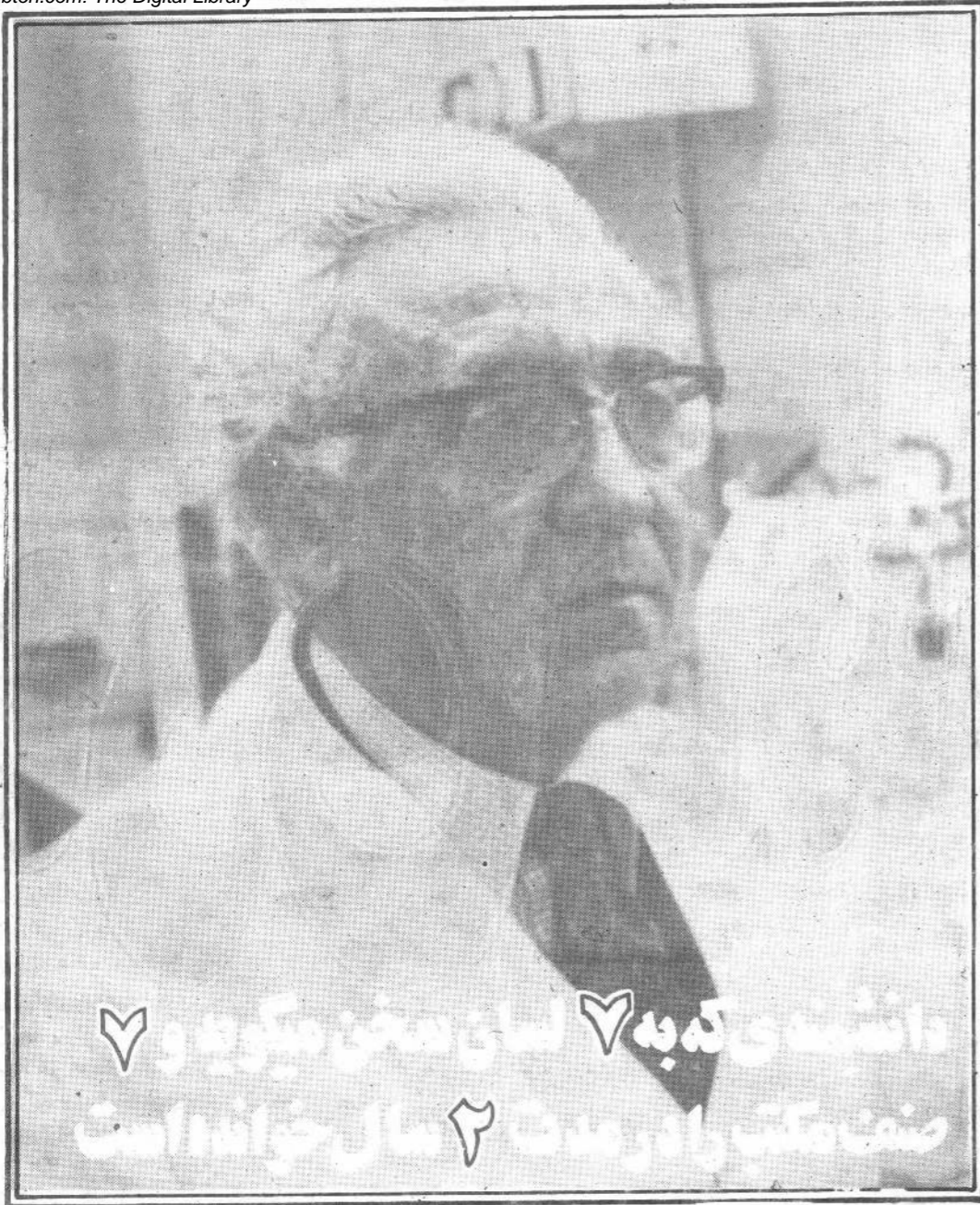
بر اساس محاسبات جیمز جینز نزدیک آن بر تانوی، یک سیاره اتموسفیر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکسازده هشتم به کیلومتر در ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفیر کره ما قبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز باعث جریان های قوی هوا گردید و کاهش پوشش هایدروجنی کره زمین را تسریع کرد.

### ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳.۶ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او میبندد که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)







دانشمند کهنه‌پیشه علمی و تحقیقاتی  
صفت مکتب را از یادش نماند

# شخصیت معاصر

# پرقلبه‌های دانش

## زنده‌کنیامه پرافتخار دکتور غصنفر پروفیسور افغانی

درس جدید را بر تخته بنویسد .  
ند انتم بادیدن استاد  
غصنفر چه حالتی به من دست  
داد که اند پشیدن دربارہ آفتاب  
فراموش شد وزندگینامه استاد  
فکر را به خود مشغول ساخت .  
گذشته های زنده کسی  
پروفیسور، مانند رویای از برابر  
پردہ ذهن در چند لحظه  
محدود عبور کرد .  
آن گذشته ها که پروفیسور  
ماه گذشته در دیداری که با من  
داشتم برای قصه کرده بود  
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش  
ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز  
آنگاهی که شاه امان اللہ  
بر کشور ما فرمانروایی  
داشت ، در فامیل یک دهقان  
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه  
محمد سعید ، کودکی زاده شد .  
این کودک را ( الفشا ) نام  
گذاشتند و با تنگ سنی پرورش  
دادند .  
وقتی به سن ۷ سالگی رسید  
دلش هوای مکتب کرد ، ولی در  
ناداری از کسبو تعب بپدر  
از جانی مانع رفتن به مکتبش  
شد ، و اوصی های هروز  
جای راهی شدن سوي مکتب ،  
گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشد ، باغبانی  
کهنسال در صحن انستیتوت  
دولتی طب کابل گل های  
رنگارنگ را آب می داد .  
من که کنار یکی از کرد های  
گل بر روی سبزهها نشسته و سه  
دیوار سنگی تکیه داده بودم  
به نیای گلها ، به تابیدن  
آفتاب و سه سبزه های زیبا می  
اند پشیدم ، در این حال چشم  
به دانشمند سترگ مین ، پسر و  
پیسور غصنفر افتاد که با گام های  
متین و استوار رویا بگردستی که  
برایش خاطره است و همیشه  
نزدش موجود ، داخل طب کابل  
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن  
شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :  
ظ . ایسی



### پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

### در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

میداده : اگر ما با رابشکانیم  
بشکانیم و بشکانیم بالاخره به  
اجزای کوچکی تبدیل می شود که  
دیگر قابل تجزیه نیست .  
پروفیسور روزی برای من  
یاد آورده بود :  
( ( و اما پس از گذشت  
سال های سال ، وقتی شامل  
صف دهم شدم دانستم که  
کوچکترین اجزای مالیکول آب -  
هایدروجن و اکسیجن است .  
یعنی آب بالاخره به اجزای  
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش  
تبدیل می شود . ( ( )  
بقیه در صفحه ( ۱۰۶ )

حیران مانده به فکر فرو رفتیم .  
با خود گفتم : هر چیزی که به  
مقایسه جسامت آن ، وزنش  
انوزن آب سنگینتر باشد فرق  
می شود روزها به همین مساله  
می اند پشیدم . ( ( )  
و این جرعه از درخشش  
یک استعداد نهانی بود ما ست  
که تا بدین آنرا حالا پس از ۳۳ سال  
می بینم و احساس می کنم .  
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد  
بارها به این فکر افتاد که اجزای  
آب چیست ؟ آیا آب اجزای  
آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد  
او خود قصه می کرد :  
( ( ۵۳ سال پیش از امروز  
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم  
گوسفند آن را لب دریای که  
از نزدیکی قریه می گذشت  
برای چرانیدن برده بودم .  
خونم کارد ریانشسته سنجدم  
خودم رخته های آنرا درین آب می  
اند ا ختم . یک وقت متوجه شدم  
خسته را که به دریای آنسوا  
زیو آب رفته فرق می شود در حالی  
که در گوشه دیگر چوب های  
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم  
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که د هغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کورنۍ وسيله سرته رسيدای شي .

د دوی بوښتنې په خواب کې جاوړيل شي ډاکټرانوته اړتيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهې او علم ته زياته پاملرنه بنایي و شي . چا د جگړې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړتيا ده .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکري پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به خپل زړه کې ورته ښايي ورکړي ؟

درېم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لور هدف د پوره کولو له باره د خپل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا زمه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شوچه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېژند چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښه وپېژني او کله چې به

# دوی بوښتنې

دغه وخت کې به کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گڼی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانېست او د رښتې هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکار او هڅکار په توگه ترې کار واخلي . او هم که به رښتینی توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ښه وپېژني دي . نو دغه ډول پوهې او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي وکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خو ټولې د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا بنایي عاقلانه يود اسی ژور مهال وپېژني چې کاندې ترخود هغه له مخې خپل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډېره گرانه خبره ده چې پرته د يونسب او غوره وخت د پوهيدلو اړتيا لکه د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه و شي نو ځکه پکار دي چې باچا د خپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گڼي لاندې . ونيسی او د خپل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنایي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه ښان وژغوري ؟

د دغو خبرو نواو څرگندونو له لارې ځينو وويل په کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گڼی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکار دی ډلی ته اړتيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يولې سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې نه ته ده . هيڅوک ښانته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په خپل آس سپور شواو د زاهد د کولې په لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزاړه او شلیدلی کالی يې واغوستل او ښانته يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا خپل آس د خپل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو غوري چې پرهيزگار زاهد د خپلې کولې د محکمې په کلو لگيادی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړه بلې خوا کمزوری و په ډيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويل ورته وويل : زه د دې له باره چې زما درې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يونسب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د محکمې په کلو لگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برحای يوه گټوره کار وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې رښيدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورته



د نړۍ سرانديښاري زياره

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه -  
 کښي ناسته پاچا د د مور وټور په  
 انداز څمکه وکتله و د ريد مزاهد  
 ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې  
 وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په  
 څير چوپ و او پاچا ته يې خواب و و  
 نمکې او هم يې لاس او زړه کړه پاچا  
 نه يې بيل واخست او ورته پسي  
 وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار  
 ته د وام وړکړم مگر پاچا ترې بېرته  
 بيل واخست او د ځمکې په نسلو  
 لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د  
 لمور انکې ورو . ورويه ونوکسي  
 پتيد لي بالاخره باچا بيل د ځمکې  
 د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه  
 يې زاهد ته وويل :

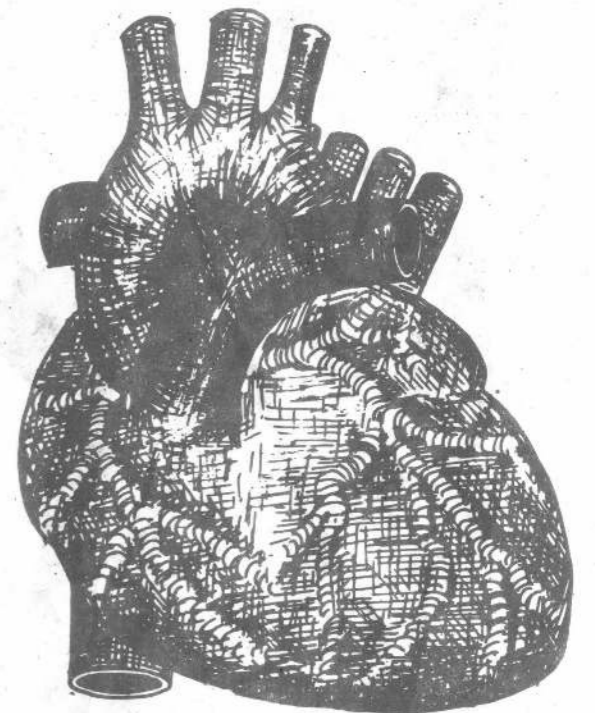
اي پېر هيزگار زاهد ! زه د دې  
 له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته  
 راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته  
 خواب را کړي که چيرې خوب نه  
 را کوي نوراته ووايه چې بېرته  
 لاړ شم .

زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و  
 او ورته يې وويل : څير شه هغه  
 دې زما اوستا خوانه يوسړي و -  
 راخفلي کله چې پاچا خوادې  
 خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي  
 سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه  
 يې منډي را وهلي . د غم سړي  
 خپل لاس کلک پر گېډي نيولسي  
 واوله گېډي نه يې سړي ونسي  
 څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -  
 نژدې شو دې پرې کمزور تيماله امله  
 پر ځمکې راپرېوته . زاهد او  
 پاچا د وارود سړي د گېډي نه  
 لمن پرېوته کړه د سړي د گېډي د  
 پاسه پولوي او خطرناک تېر ولېد  
 پاچا ژردغه تېر پرېمنځه او د -  
 خپل د سمال په وسيله يې کلک  
 وټلړه . خو ولي د تېر نه ونسي  
 هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو  
 هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو  
 ستاد ساتونکې پسي راغلم کله چې  
 هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله  
 يې راباندې وکړه او زه يې داسې  
 تهي کړم چې ته يې گوري .  
 بانه به ( ۹۳ ) مخ کې

# این مطلب را حتما بخوانید

# حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک  
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم اول حمله قلبی را میانه آرامترین و راحت ترین وسیله مرگ میدانند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت میتوانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك ترین بیماریهای امروزی محسوب می گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم چنان تعداد بیشتری را محیوب نموده و برای میلیونها انسان ناراحتی های زیادی را سبب گردیده است.

### فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی الرغم این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما میگویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس دام که در مورد ازشیفتگی شما با هم قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار میکند، میتوان قلب را با کاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندنش متکی به معاش خودش است و همینگونه قلب همیشه مطلوب از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیرین کوچک شریان های اکلیلی است. این شیریناها به بیماری مبتلا میشوند. قلب صرف بعد از مرگ می تواند استراحت کند.

### تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایت قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شریانها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط میگردد. عدم کفایت قلبی متفاوت است، بعلمت ضعیف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که میگیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع میشود که آنرا بنظم عدم کفایت قلبی یاد میکنند. ساده تر گوئیم، عدم کفایت قلبی

بفهمی است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمیکرد.

### آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می و پونه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حال در جمله بیماری های کهنه در درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

### عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری میگردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شریان های اکلیلی است. این شریانها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) میگردد.

در اثر این بیماری جدا ر های شریان ضخیم و ناهموار گردد. دیده که در نتیجه مجرای داخل شریان راتنگ میسازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در برنگیرد، معمولا اعراضی بوجود نمی آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صغری تا ۷۰ فیصد سالها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا های بریان شده اجتناب و توجیه میشود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت.

### اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولا در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوانهای سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن انتشار می یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب میگردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس میشود و اغلب اوقات بغلظت با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه میشود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولا یگانه شکلی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب میگردد. معمولا نزد بیمار خفگان و تبش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخروفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا میشود.

### تشخیص

با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردار اند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر میشود چربی و مواد چربی در آن شامل میگردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند میسازد.

### عوامل ریسک

۱- ممکن در دوران بین بیکتوریس رابیشتر سازد و اینرا میتوان به ثابته فریاد قلب برای خون بیشتر و انمود ساخت و معمولا به شکل درد - ۲- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی رابیشتر سازد. ۳- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ های ناگهانی رابعلت ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شریان های اکلیلی سبب شود. ۴- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد. ۵- شاید هم اصلا اعراض آن -

### آنزیم بیکتوریس چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد میشود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و در وام بیشترید امیکند نشانه (Ischaemia)

بقیه در صفحه (۱۰۶)

است و اکثرا منتج به حمله قلبی میگردد. آنزیم که کرکت خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آنزیم ثابت یاد میگردد.

### اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولا در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوانهای سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن انتشار می یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب میگردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس میشود و اغلب اوقات بغلظت با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه میشود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولا یگانه شکلی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب میگردد. معمولا نزد بیمار خفگان و تبش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخروفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا میشود.

### تشخیص

با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردار اند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی مابه سرعت غنی تر میشود چربی و مواد چربی در آن شامل میگردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند میسازد.

### عوامل ریسک

۱- ممکن در دوران بین بیکتوریس رابیشتر سازد و اینرا میتوان به ثابته فریاد قلب برای خون بیشتر و انمود ساخت و معمولا به شکل درد - ۲- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی رابیشتر سازد. ۳- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ های ناگهانی رابعلت ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شریان های اکلیلی سبب شود. ۴- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد. ۵- شاید هم اصلا اعراض آن -

بقیه در صفحه (۱۰۶)

# نابغه افغانی

# تولید میکند آتش، آتش



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست  
وردک زاده شده است.  
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسپور غضنفر در باره  
مخترع افغانی گفت:  
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع  
دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

## نابغه افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

### صدیق مخترع

صرف به خاطر نام بکه  
افغانستان رهبری یک فابریک  
خارجی را رها کرد

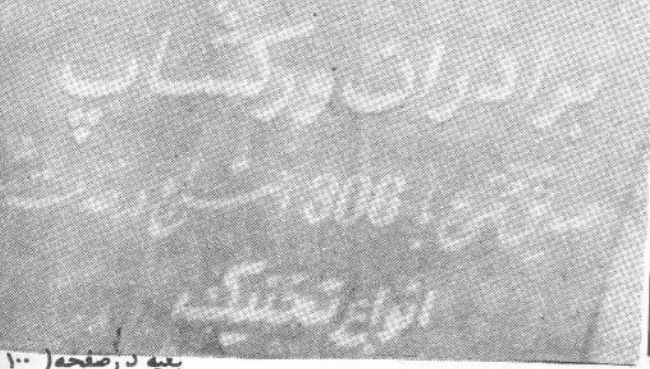


دلش پراز درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد  
و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.  
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش  
واخراج از وظیفه.  
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه  
است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته  
است و یک انسان والا.  
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانش عقده  
هایش را با صدای بلندی باز میکرد.  
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:  
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.  
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.  
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی  
و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به  
وطن و به جهانیان خدمت کنم. او می گفت:  
من به خود فکر نمیکنم. من به خوشبختی انسانها و حتی  
به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.  
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ  
به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس  
غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی  
جهان را خوشبخت سازم.  
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات  
انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بجه  
انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.  
امانج های را که او دیده، محال است تصورش کرده  
ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم  
می سوزد.

### از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد  
گوشت را کباب میکند
  - واتر پمپی که با استفاده از  
انرژی آفتاب آب میکشد
  - موتوری که بدون راننده  
حرکت میکند
  - چپرکتی که دزد را دستگیر  
میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه  
لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش  
سراغ گرفت.  
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه  
رسیدم چشم به این لوحه افتاد:



# پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

# د پښور زنگونه



## هره گانه ټوليزه يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له زوږو کانو څخه دی چې له مودو مودو راهیسې د هند له کلاسیکو گانو څخه شمیرل کېږي. هغه گانسی چې د لمان د بیلابیلو برخو د بنکلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه منشا مذهبیه منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پمولونو او گانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکر و پیل اود کوږدې مراسم ټول پمولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي. د ساري په توگه د هند په شمالي سیمو کې د پښو د گونو گونو د واده مراسم پورې تړل شوي او داسې معتاد لري چې گویا پښې واده کوي او مېړه یې ژوند یې دې اصولاً په هندوستان کې د پښو پمولونو نه راتلونکې ارزښت ورکول کېږي، دا واقعیت کولی شو له پخوانو مجسمو کې په ښه توگه وپېژنو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پمولونو یادونه کوي او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پښو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه د (جرنگ جرنگ) اواز خپري.

په پښو وختونه دایمون په قیمنې بڼه باندې ښکلی کوي او نارینه او ښځې دواړه هغه په پښو پورې تړي. که څه هم چې د پښو د سر زوږو د گانو اغوستلو دود په پخوانۍ هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب اود پښو د گونو د گونو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله البازو نوڅخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پمولونه چې خامرد پښو له پاره دي په سپینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو پښو پښو د طرا حانو یا لمرنه خوراز ساته لمان ته ور اړولی ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو د پسر بدلون ندې موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پښو د گونو او بندونو له پاره راز راز گانې موندلای کیدای شي. البته د هغو پښو پښو د هرې سیمې د لمان گونو له مخې توپیر کوي. عموماً د پښو گانسی عبارت دي له د پښو د فتو گونو گونو (انوات)، د دویمې پا دریس گونو گونو (سچوا) یا یزیب چې له یوه ښه پیاوړو زنگونو څخه جوړېږي، خلکان چې د اواز پاکرد پښو لرونکي پایزیب دي او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب اود پښو زوږو راتلونکي اواز لرونکي دي چې له

ظریفو جوړښتونو او زوږو زنگونو سره یوځای له یوه ښه پیاوړو څخه جوړېږي. د پښو د گونو د گونو د یزیب داسې دي چې څو څو څو په یوې دایو کې سره یوځای کېږي او د یوه حلقه جوړوي، هغدي یې شیبز خواږي یا اته خواږي جوړښت لري. همداشان داسې د یزیبونه هم شته چې د زره شکل لري، دغه راز د نخود و په شکل جوړښتونه هم لري. د پښو د گونو د پښو د گونو د کب یا لږ او د نورو شکل لري. د پښو د وگوتو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کېږي په څیر جوړښت لري. یوې ډول پایزیب له گونو سره په یوځای کېدل هم شته دي چې هومره معمول نه دي خو د پسر ښکلی دي، دا ډول پایزیب په بنگال او بیهار کې رواج لري، دا پایزیب او گونو د یو پلن ښه پیاوړو وسیله یو تریله ښکلی چې له ترلو سره د پښو پرمخ یوږي. کشمیري زرگران په عنعنوي توگه پورلپار ارزښت ضامیم له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسه د گانو اغیزې له ورا په پکې ښکاري ویل کېږي چې نور جهان یو پښو ښکلی او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۳ مخ

# در غرفه های فروش بیهقی

در ویرینه های کتابفروشی  
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته  
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها  
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزینۀ غزل های  
حبیب الله زره سواند شینواری  
بوده در طلایعۀ کتاب این بیست  
زیباران نیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری  
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو  
♦ محمود طرزی، زندگینامه  
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست  
فقیهکشور (محمود طرزی)، گرد آوری  
و نگارش نصیر سهام.

♦ ((داوینکوسیلاب)) مجموعه  
شعری سیلاب صافی باتدوین  
و پیشگفتار سید جان ملال.

♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی  
از توریکی قییم.

♦ «د کوچینیا نواد بیات»؛ نوشته  
آصف بهاند، در (۲۲۲) صفحه.  
گرد آوردن و تحقیقهای بیامسون  
اد بیات کود کان.

♦ «المیراک عشق» نوشته علی احمد  
نعیمی به کوشش نعمت حسینی  
نشر باره های داستانی از سوی  
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده  
است.

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه  
که نویسنده آن در آغاز کتاب  
می نویسد:

« ((دلاوران کوهستان)) تأمل  
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...  
در باره شماری از شخصیت های  
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان  
خلقی که در نرناز و نرود ها، که گاه

در برابر هجوم استعماری در هم  
شکسته شده، اما برای یک لحظه  
در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید  
نگریده است)) در واقع نیز یابن  
کتاب ما را با نبرد های قهرمانان  
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن  
ما آشنا میسازد. این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۴۰۰۰)  
نسخه انتشار یافته است.

♦ «شگی ارگلونه» سومین مجموعه  
شعری شاعر شناخته شده کارون  
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه  
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ  
رسیده است.

♦ ((جنش مشروطیت در افغان -  
نستان)) اثر تاریخی، نوشته  
پوهاند عبدالحی حبیبی در  
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد  
هاشم بهرامی.

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری  
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر  
در آن جاداده شده، از سوی  
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ  
شده است.

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره  
شاعران بدخشان نوشته  
شاه عبد الله بدخشی است که  
به کوشش فرید بیژند از چاپ  
بیرون آمده.

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه  
شعری محبوب سنگر، به تیسراز  
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی  
طبع و نشر انتشار یافته است.

♦ ((سه مزدور)) اثر اد استانی  
اسد الله حبیب (چاپ مجدد).

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه  
شعرهای شاعره خوب فقیه  
مخفی بدخشی با مناظره های از  
شاعر به کوشش حبیب نویسی از  
سوی کمیته دولتی طبع و نشر  
شعرت چاپ یافته است.

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))  
قصه تاریخی نوشته  
محمد ابراهیم خان عالمشاه  
چاپ مجدد از سوی ((چاپ  
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی  
طبع و نشر ج ۱۰.

♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکسی)  
ترجمه پشتو کمال الدین مستان  
تشرکده کمیته طبع و نشر.

# عمده خصال حسنه

# مع آشنایات را

مباحثه از بیرن احسان

**گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.**

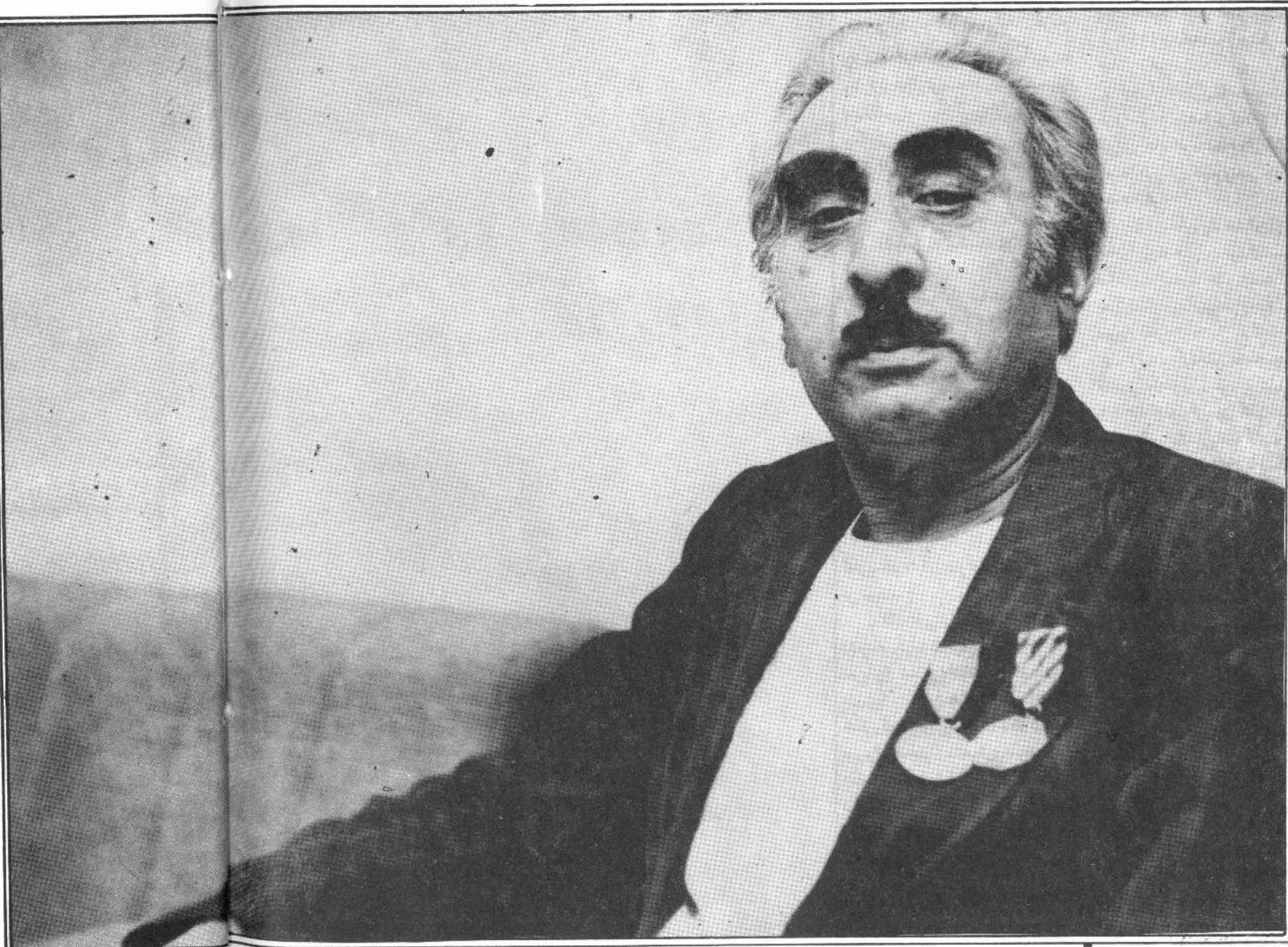
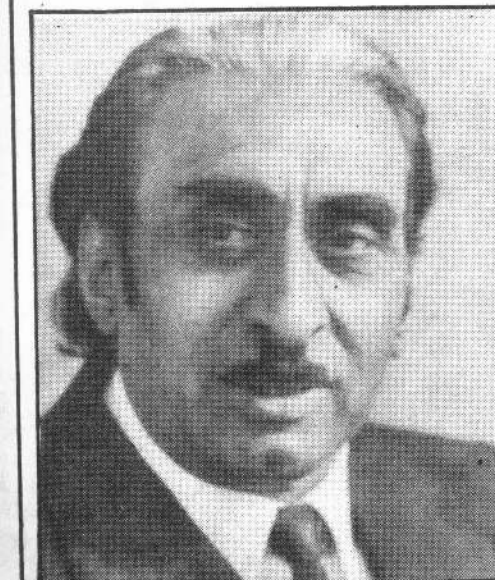
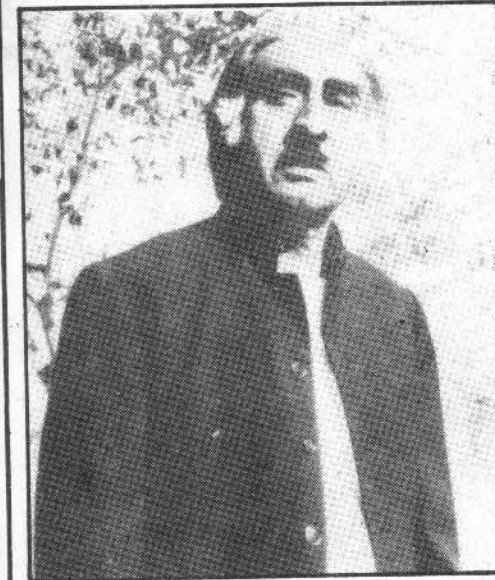
**استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.**

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کم‌آزاد یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای او نیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های بر آوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان کشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگلستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی راکه برگزیده ای، بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه ( ۱۰ )





# سپاروون

|                |                             |
|----------------|-----------------------------|
| د رز د یوار    | فوتورومان افغانی            |
| نویسنده داستان | داکتر اکرم عثمان            |
| کارگردان       | سعید ورکزي                  |
| معاون کارگردان | موسی رادمش                  |
| د نقش ها       | سعید ورکزي . طاهره . انجانا |
| عکس بردار      | شیرشاه ابوي                 |

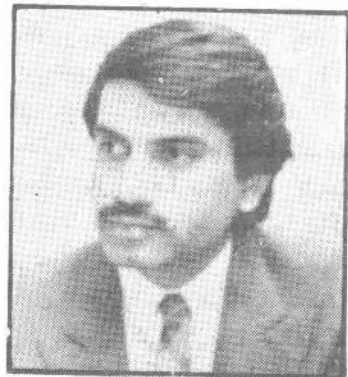
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر د اکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکارتهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این و اثر در مطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را  
سپاروون  
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره  
مادر! اشوه چه داریم؟



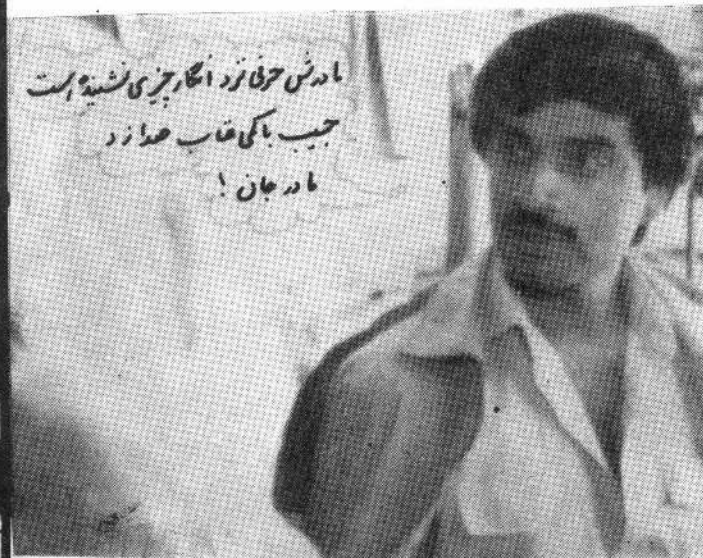
موازی وین بودیم که زده برکت بود  
موازی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب دادی  
جان مادر...  
حسب حدیثش که آینه سکه کرد  
مادر هر از دهی برسم تو از در خواب چینی



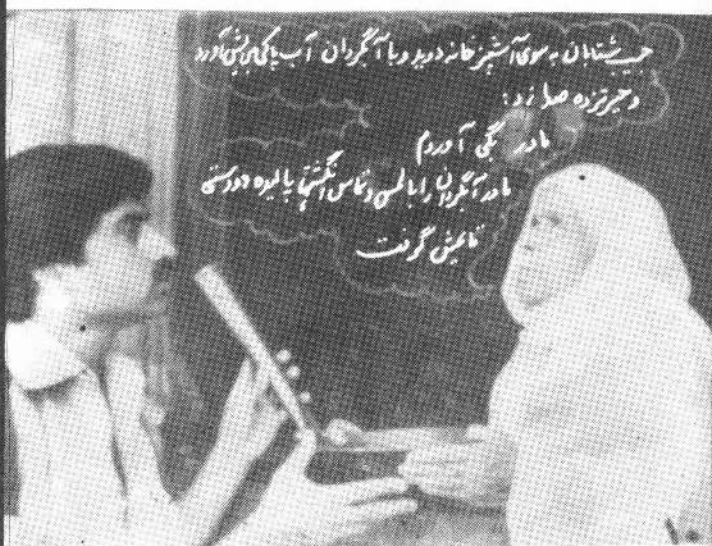
دلت درونان کرد



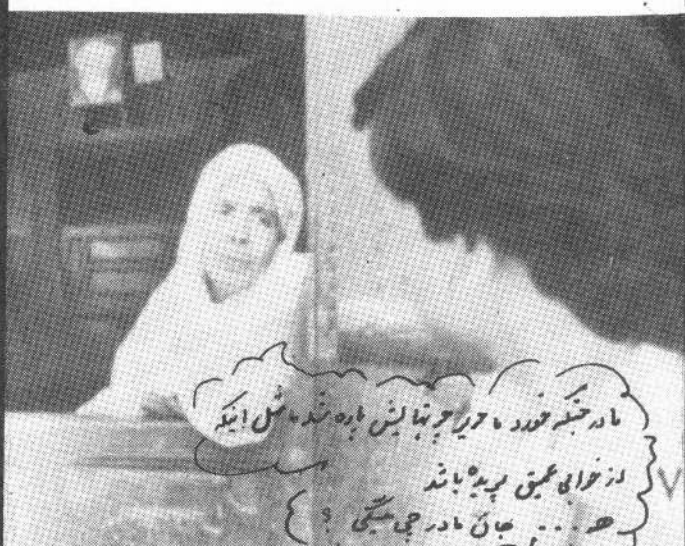
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است  
حسب حدیثش باکی غاب حدیثش  
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسب می ایت و بهوت نشسته دور  
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



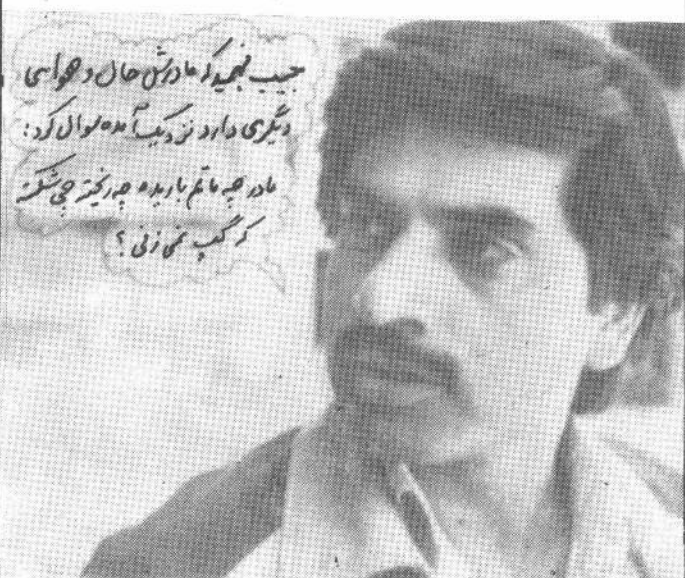
حیث‌شاید بر سر آشپزخانه دیدم و با آن‌گردان آب یکی برین آورد  
 و جزیره صلوات  
 مادر گنجی آوردم  
 مادر آن‌گردان را با لیس و تاس گفتند با لیره دوستی  
 تا من گرفت



مادر جنبه خود را در برابر بنایش پاره شد مثل ایند  
 در خوابی عمیق بریده باشد  
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گذرد  
 و دنیا را می زیر لب راند



حیث بعد که مادرش حال دهواسی  
 دیگری دارد نزدیک آمده لوان کرد:  
 مادر چه مایه ناریده چه ریزه چی شکسته  
 که گلب نمی زنی ؟



درین آنجا آذنان ...



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به دل گریه افتاد که از لایه‌های شکرش دور  
 وسط جوی پیدا کرده چی مایه فریاد زد:  
 هلا حیث جان او آب و بیار



حبيب كرتي رالمندگه روبا حورو دوست  
 شازده بي مادر دامادم گرفته كرتي  
 مادر اي خويارده اميد ليدونده از  
 بيدار خوياريت باز دود درواغ خورون  
 دوست خواندن باور تا زانست بيزه خورون



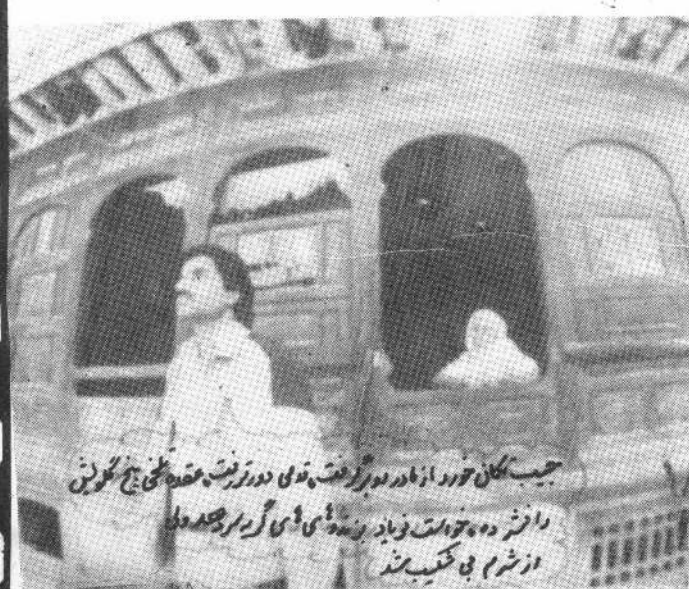
مادر حبيب يكهاي دستش نگر كرده كه شهادت  
 با خوانده گفت:  
 حبيب جان! دوي تا بيزه اكم مانده و بيزه با او  
 دآب ديم او شي مرسته... خاتره مگر دودي  
 ميرته و ده مراد ميرنانه...



مادرش گفت:  
 صغان بيم ي نام، مگر كرتي و دوستي اكم و بيزه  
 دور اول موي ليفه ده مدم ديم مگر اكم



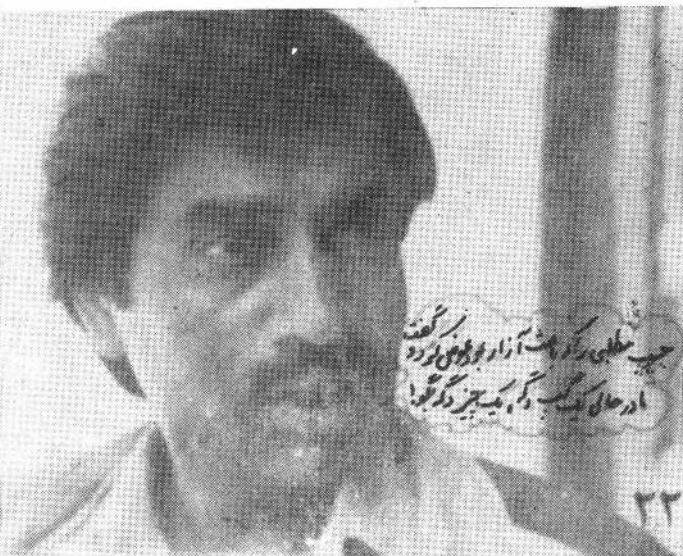
مادر كرتي نرسيدار ايسيد فرزند دوستي مگر كرتي  
 كرتي با انا مگه اي جينش به چنان تا موي ليفه  
 انا و كرتي و انا موي ليفه اي حبيب و بيزه  
 بود با بيزه زيادي گفت



حبيب مگان خور از مادر مور گرفته توي دور زانست عقده منجي اكم كرتي  
 رانسته ده خوياريت و باور و بيزه اي انا مگر اكم و بيزه  
 از شرم بي كسيبانه

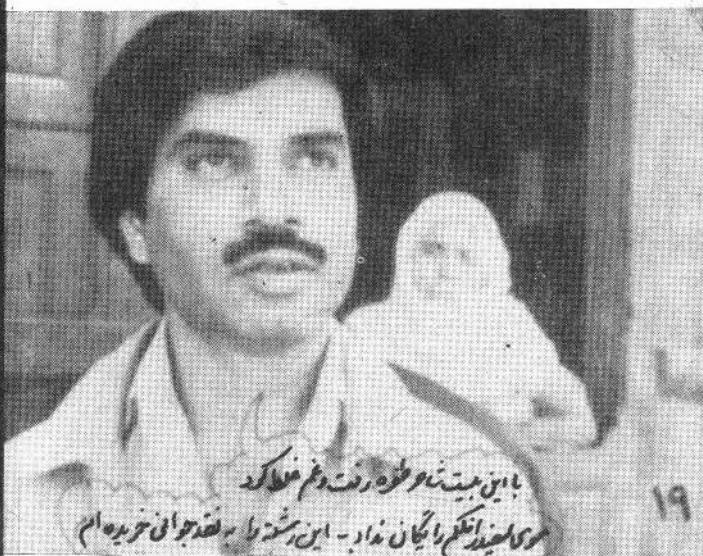


حبيب گفت:  
 خدا كرتي مادر چه شده ؟  
 مادرش جواب داد:  
 سر تمام من بر بركت ليفه  
 روده، تور خا ايا موي  
 وقت روز ميسن



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت  
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کرد

۲۲



با این سبب تا طوفان رفت و غم فدا کرد  
سوی کعبه ایستاد و گویا می‌گفت - این رشتن را به فدای خدیجه ام

۱۹



مادرش گفت:  
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خنده  
مادرش گریه می‌کرد و سرش را در می‌خورد  
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان نسی بدتر کرد گوی که خدمت حبیب  
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار  
برگزافه از آنچه حقیقت بوده داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدند  
از خانه بیرون بالا گرفتند

۸



حرفه به سر آمد گفت: ایستادند - از گویا نیز گفتند  
شاید پرده از بازی افتاد و گویا با بیگانه

۳۱

# حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :



س - جرمیونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .  
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .  
 س - هماسترنده کیاست . جراد رین او اخره چی ظاهر نمیشود .  
 ج - همین جا ست د مرکز رشعه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینکه جراد رین او اخرنا هنر نمیشود مدسوف بافت نمودن - جاکت های خود است .  
 س - چرا اکثر نطقان و نسی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند  
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !  
 س - فلم با باجه وقت به پایان میرسد و د رمهرت نمایش قرار میگیرد .  
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .  
 محمد تیمیم ( علمی ارزومند ) محصل سال چارم بوهنسی ساختمانسی  
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .  
 س - محترم ناشناس چه وضعی دارد مشخص یگوید . د موسیقی از کدام سبک پیروی میکند .  
 ج - بانا سف که د ر کابل تشریف نه ارد و مشروف انجام و سفیه رسمی د ر مسکومیاشند . یا از خود نمی برسد م . منکه از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .  
 خالده میرزاد - از شعرو زار شریف  
 س - جراح حاجی کامران د رین روزها میگوید زیاد د و رجوع کانتینتال دیده میشود .  
 ج - چون د ر کشور ما بحر نیست تا مردم د ر آن بگردند .  
 س - میگویند حاجی کامران هر روز فدا های سه وقت خود را د ر کانتینتال صرف میکند .  
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریسی .  
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .  
 ج - نه خیر ، مستطقی می باشد ( بیشترینه ) !  
 س - آیا درست است که احمد شاهر د ر فلم کار کرده .  
 ج - رفتیم - شهدای صالحین بالای موقد ن . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !  
 د ر که ام فلم کار کرده می گمابن خبرم اما جوابی نشنیدیم به خدا !  
 س - چرا هنرمندان سینما د ر فلم هاش شرمند د ر رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .  
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .  
 لیلا رونده و روهیناروند از مکرویان سوم .  
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زوی میزنند .  
 ج - بانا سف استعداد من د رمورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زوی استفاده میکند .  
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .  
 ج - بخاطر عریکه از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فذل خوانی کند .  
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کرتی خود را سرچیه پوشیده بود .  
 ج - چه وقت و چطور شمای عمید بد .  
 فرزاد جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب زومونه .  
 س - چرا فوت زلمی د ر جواب سوالی که د ر باره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . د ر حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کنسوراست بعضی اهنگهایش کابی است بازم بصورتالی اجرا  
 بقیه د ر صفحه ( ۹۲ )

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عبی .  
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هننگه اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار اد کرده اند .  
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار اد نکرده اند راد یو تلویزیون - مانون قرار اد نموده است .  
 س - د ر سورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوی او را چاپ نماید .  
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .  
 عبدالله ازده نوده بوری .  
 س - چرا عادل له اد م ، اد م تخلص میکند مگر نمیداند که واژه اد پیم پوست د باقی شده و چرم معنی میدهد .  
 ج - عادل له اد م میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفتم شده !  
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش د چار عارضه شده است .  
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .  
 س - چرا غما یون رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .  
 ج - میگویند ، بخند تا د نیابه رویت بخندد .  
 لیلا هاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .  
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمیخواند .  
 ج - همین کار اسد بد یح پسر مانده و پس !  
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکرویان سوم .  
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق د ر هر ماه د و بار نشر نمیشود  
 ج - همین حالاهم شکر کنید که د هر مرد و ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .  
 س - سلام سنگی د ر چند فلم نقش بازی نموده .  
 ج - برانرا نگستان د ستش !  
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت د ولتی طب کابل .  
 س - چرا اسد بد یح به عوس فوت زلمی د ر بسیاری پروگرام هاشرکت نموده و مطالب را میخواند د ر حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد واسد بربح جای خود شرا .  
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند  
 س - فوت زلمی با وجود یک نطق و زبده راد یو لمست چه مصروفیت های د یگرد ارد و د ر کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم د ر تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .  
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای د ر شماره های نزد ینک سباون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کند و برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون د ر اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار د ر تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تر به شما خواهد انیم .  
 س - چرا قادر فتح همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .  
 ج - زیرا د زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش میگفت : قادر رسو د ر جمع منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

# ... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است  
اگر این دستها را هم نمیدانستم  
...؟ بعد پنج تن اعضایی  
ناحیل پیش چشمانش جهان  
میگردید، پنج تن که مراد لسی  
نان آورده است.

سه ساله بود که در دسترس  
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش  
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا  
بیالین آورد، دکتر معاینه  
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود  
و نسخه نوشت.

کاووم مانند همسالانش مکتب  
برود ولی باهای خشکیده اش -  
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها  
و شبها در خود شرفورفت و میبند  
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد  
... و مسرک در اثر تشخیص

غلظت و کثورتوانی باهایش را از  
دست داد و چون درختی قطع  
شده از بیخ، باهایش ناتوان  
گردید.

انسانی که کورن بود قلب  
کوچکش با خطر بازی کورن کانه  
با اطفال میبید و چگون بزرگ  
شده میرفت تلخی این واقعیت  
ذره ذره وجودش را میخورد، به

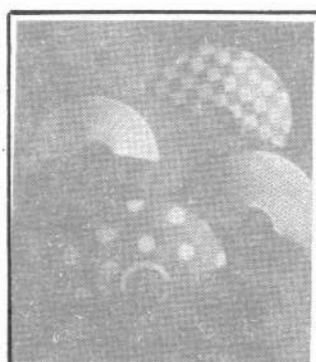
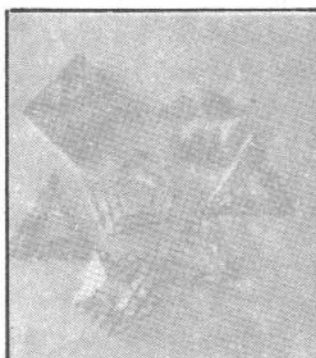
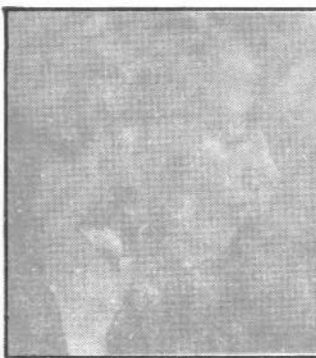
سن هفت سالگی کمرسید دلش  
به خاطر آموختن و مکتب رفتن  
بی طاقتی میکرد، بسیار آرزو میکرد



# گوشواره های گرافیک

## تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

مواد فلزی اند که در المونیم  
جاداده شده اند. طوریکه  
فضای داخل این قسمت را ی  
پارچه های فلم و دیگر اجزای  
متحرک میبند. این پارچه های  
متحرک خود را تغییر می دهند  
گوشواره هانیزه اثر حرکت  
خطوط کابی شده و مقاطع یک  
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار  
میسازد. سبکی ماد ماین تاثیر را  
نیروی بیشتر میبخشد.



ساختن اشکال اساسی ساده  
مانند مخروط، مثلث و کره که به  
ظاهر سهل و ساد و مینمایند  
مشکل و بره صرف است. هر  
قطعه نخست دقیقاً طراحی  
و دیزاین گردیده و پیش از اینکه  
یک پارچه فلز راه طولانی تولید  
رادریش گیرد، امکان مورد نظر  
از کاغذ ساخته شده و امتحان  
میکرند.

جهان اندیشه های هیرتل  
بیانگر زمان ماست، هرآنچه  
با تخنیک کمپیوتر ارتباط میگیرد  
مورد پسند اوست و از هر قسمت  
آن الهام میگیرد. در کار خود  
به یک دسته اهداف معینی  
نیندیشد و از هر کسیکه از یاد و نگاه  
او خوشش می آید و برای خودش -  
پارچه پروی از کارش کشف میکند  
شادمان میگردد. اینکه ز سر  
ساخته و برداخته او پروی سینه  
زنی نامرکد رخشد دیگر  
به او مربوط نیست.

ترسیمات را انجام میدهند و برای  
ساختن زیورات جدید مجال  
کمتر در اختیار دارند. طرح  
زیورات یک ایده متحقق آن بایک  
دست صورت میگیرد، بنابراین  
جنس آفریده شده یک اثر هنری  
منحصربه فرد می باشد.

زیورات در حواشی مرزهای هنر  
ایجاد میگردد، اما ساختار و -  
اشکال آن مستقل می ماند.  
بیشتر شیوه های که از آن  
استفاده بعمل می آید با مصرف  
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما  
را منعکس می سازد. در میان  
سایر فرآورده های هنری  
گوشواره های بزرگ سایز کلکهای  
سینه و نکاتی های هانس یواخیم  
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان  
د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار  
هنرمندانه او با مواد خام گونه -  
گون ریتم های جدیدی را در  
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گردید  
هنرهای ظریفه گردید و صد و قچه  
ها، قطی ها و نخستین زیورات  
را ساخت. بعد ها در موارد غیر  
متداول مانند فلم به تجربه  
پرداخته در چندین نمایشگاه  
ملی و بین المللی شرکت جست  
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار  
گرافیک خود برنده جایزه سومین  
فستیوال زیورات در مونتسین  
گردید.  
این گل های سینه گرافیکی



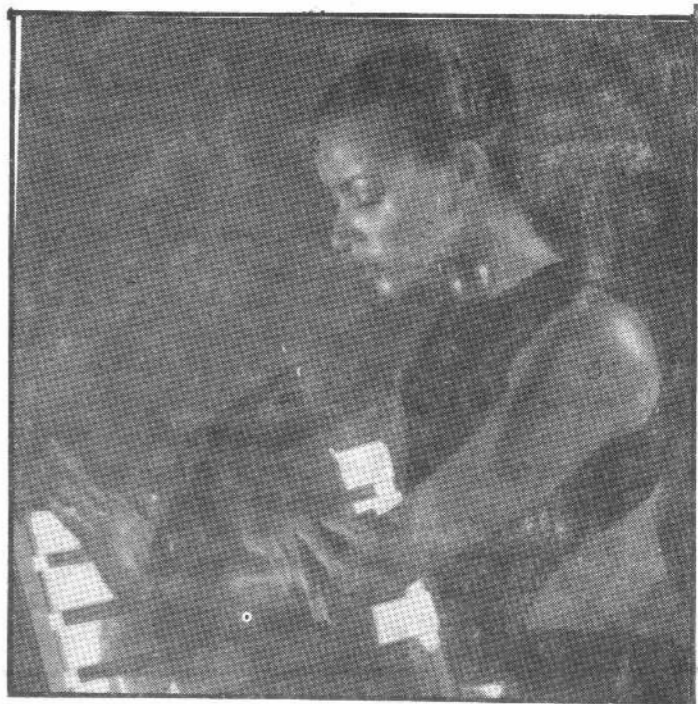
ترجمه: محمد گل رهنما

چه کسی، صد و قچه بی را -  
از ماد رکلان به ارت نبرده کمد  
آن زنجیرک ها، انگشترها -  
و یاد - تبند نبوده است؟  
درین صد و قچه تاریخچه  
خانواده درج است. هر تکه  
زیوریا نگار بخشی از تاریخ زندگی  
است، شعر روزگار است.

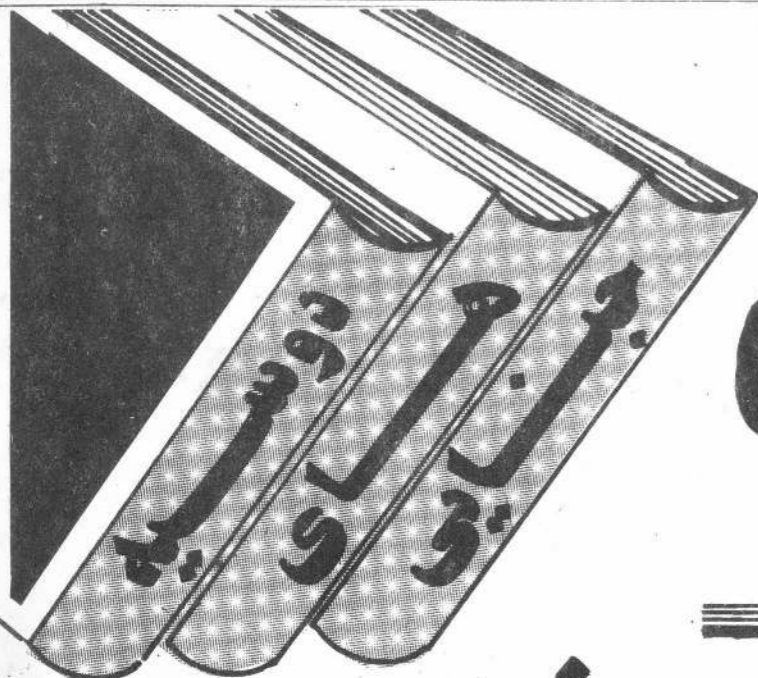
هرآنکه رگدشته زیورات  
بشریت نگاه کند، حتماً بخشی  
از تاریخ بشریت را نیز نظاره خواهد  
کرد. در طبیعت ماده بی نیست  
که از آن بحیث وسیله تزئینی  
استفاده نشده باشد.  
از استخوان، عاج، سنگریزه، چوب  
گل، تخته سنگ، آهن و بعداً  
از طلا و نقره نیز استفاده شده است.  
امروز، صنعت سالیان بعد و کلکسیون  
جدید را به بازار عرضه میکند.  
یکی از فلزات نجیبه و دیگری از مواد  
غیر نجیبه - سیرمود شکل عرضه را  
تعیین می نماید. تولید به پیمان  
وسیع صورت میگیرد اما تقاضا بیشتر  
از عرضه است.

برخی از بهترین ایده های  
دیزاین گرلن و طراحان صنایع  
ظریفه به اثر عدم وجود مکانات  
تخنیکی به نامرجمای مواجه میگردد.  
گروه دیگر زیورسازان زرگران  
حرفه ای می باشند که عمدتاً -

بناسبت روز ملی جمهوری المان دموکراتیک  
مطلی رازیک مجله المانی در باره کار و فعالیت  
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک  
این کشور برگزیده مام



# در این روز معاينه اتقا ق افتاده



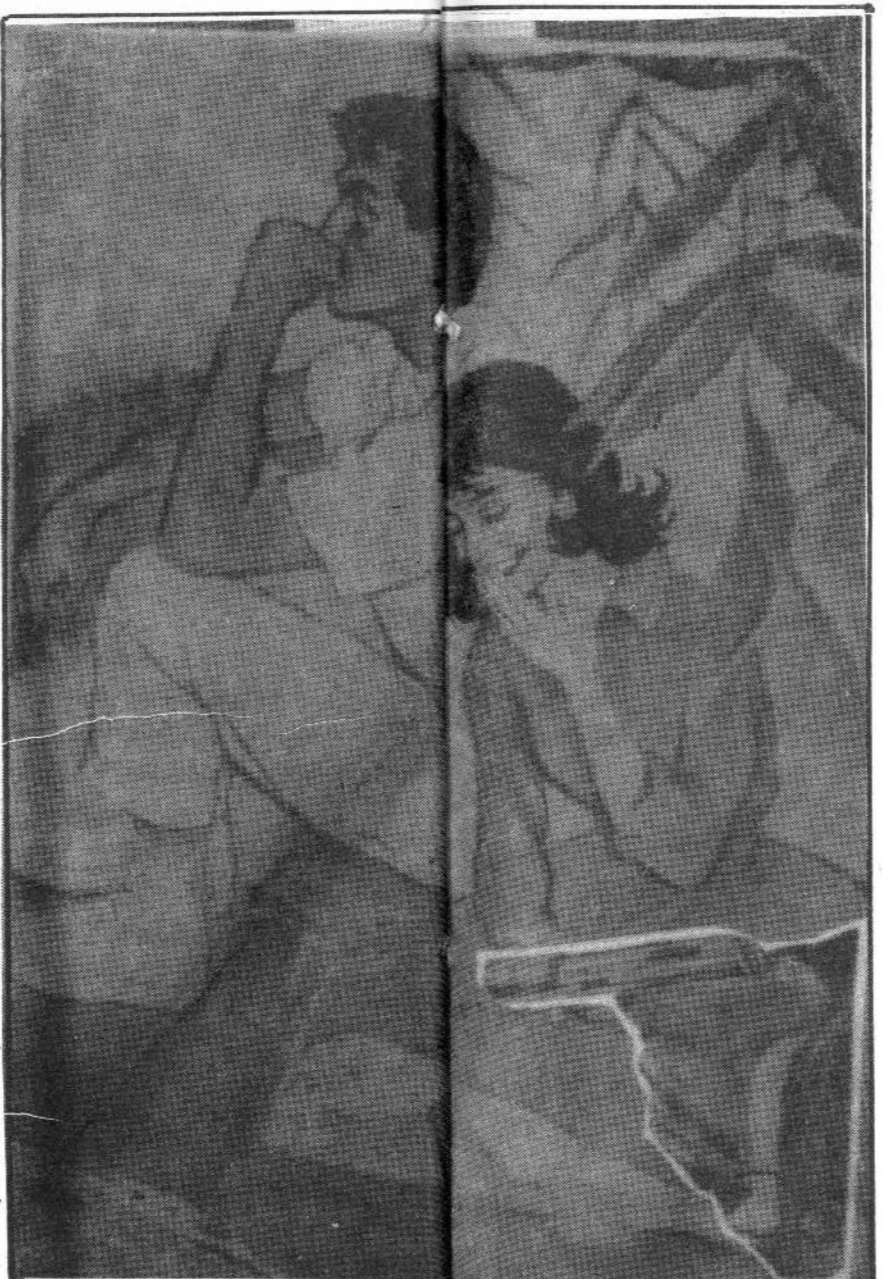
## باز هم قربانی عنعنات

### دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش حوزه هفتم آذربایجان

مینگرت ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطعی چاکلیت را که نشان میدهد پیوند او و مردم عزیزش است باد بگریزان بیت خواند سپارنده دختران جوان قم و خوشبخت همه میرقصند برایش همه تبریکی میکنند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم عزیز کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرات برآی همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بدروغامیل مردم موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاش که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خودش را به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میداد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگار روزی که در پیش آید می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدینسواغ تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده ترا از هر روز یکبار از هر عمارد یگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوشبایوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستنی بیند تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



## پایان عشق یکطرفه

گزارش حوزه هفتم آذربایجان

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر را نشان میداد و در این ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتبه به پایان رسیده و شاگردان تا نیم دو با صجله هر چه تمام میخواهند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سین زراهی بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو وایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیادتی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره این نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او همبسی کند و با تمام احساس نفرت خود را نسبت به آصف نشان میدهد و آصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هر دو در خون نفس زمین میشوند

## مرد و مردان

اخیراً از طرف قوم ظفین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرف قوم ظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسید این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند



# آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرتيرنا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالانتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانگه در حدود ۱۱۰۰۰۰ است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالانتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

# که غواړی عکاسی وکړی

هغه وکړی چې ستاسو مکتونه نېټه، د دوران د لغاتو تيارو او د عکس د برابروولو مناسبه شرحي لنډيز لري، خود کتونېه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هر عکس د نېټې او شرحې په لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پروسه د الاندې ټکي په نظر کې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې بڼه خوب او استراحت وکړی خو چې ستو يانې مويه بڼه کې نه وي.

ميرمنونه بڼایي چې د وينو او تخميرې په سينگار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (گناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |  
نوميدانه به کپ هاي او گوش دادم. دران لحظه مانند —  
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز ميگفت. گفت:

— ده جانت دست نميگم ... هرچه توميگي ... گمان ميگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستى | پروانداره ... کاشکی توه آزدم کشيد ميتانستم |  
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتا ميلرزيد. با احساس متلخصی از افاضله گرفتيم که بروم. اها صداي نشسته يی گفت:

— نرو |  
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— توه از جان و دل دوست دارم. ... مگم مادرم ... |  
چشم هایش با نهن امد قلم در روت سينغام پرش ميکرد. دود دست خود را دراز کردم:

— اخ گيتا جان |  
گيتا مېخوست خود را در اغوشم رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت وگفت:

— نی (از گناه ميتوسم) |  
گفت:

— به ارواي بابيه تانک قسم مسی تمت. دگه رنجم نقي |  
گيتا گفت |  
— نی |  
گفت:

— چقه سنگدل استی |  
لېان گيتا لرنيد. گت:

— بخدا خوشم می آیی |  
د روغ نگو |  
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم مسی خورم ... مگم توا ز گناهي ترسی ... ميفایي؟ ارواي گناهکار ده بدن حيوان اسير مېشه |  
د رحالیکه صراپايم براي يک بوسه مېسوخت. مثل پزند موحفت زده جانب در رسال گرخت ...

# گيتا

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟  
— هيچ |  
کېي بزبانم نهادم. از اوصک بوسه خواستم. اما گيتا به گريه در آمد.

— واي مادرجان ( ... ) نی (نو). |  
ده جانم دست نزن |  
— چرا؟ |  
— هيچ |  
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟  
گيتا گفت:

— بدی نيکدي (بدي نيکدي) |  
— خي چرا از ارم مېتي؟  
گيتا خاموش ماند.

باريز اشکها مانند گلبرگي سر شده افسرده می نمود.

گيتا گفت:

— بد نام مېشم |  
عطرشکوفه هاي اکاسی در فضا بهچيد مېود وچند پارمايې شکل برقرار کوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش نمی آمد.

بازوي نيم گيتا را بدست گرفتيم او مثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه ميگي د مجانم دست نزن | مادرم گتته کسی د مجانم دست نکمهکه بد نام مېشي. کس توه نميگوره |  
لب هایش ميلرزيد. گفت:

— به ميگورمت ... ترمه دست دار |  
گيتا مانند کسی که با خود کپ بزند بود.

کېي براي گشتن نداشت. يک رشته موهایی را که پوسش چشمانش ريخته بود با دوانگفت پشت گوش خواباند. دستش روی شانه اش وقت يکقدم عقب رفت.

— نی (نی) می ترسم |  
دستم به نرمی از روی شانه اش پائين افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مېرشد. اما گيتا نگاهش را — چنان در نگاهم فروبرد که دنيا در نظرم تارشد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يک هفته بعد او را با مادرس — ديدم که از (در رسال) برآمدند. او (چه زبا شده بود) وقتی چشمش به من افتاد، لب خندي به لطافت شکوفه هاي — اکاسی روی لبانش روئيد. سرش را بيلند گرفت. از پشت پيراهن لوزش سينه هایش را ديدم. در قيهانه اش حجب و خترانه پيش از عشو فروشي نهفته بود. از مادري جدا شد. قلم پرش ميکرد. هيچ کس نبود.

با قدمهاي آرام به کويچه و اخانه رفت. د نبالش رفتنمى دانستم کجا مېرود. اخبارنگه پرده عقب پاچه يرق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گت:

— پېش نيا ... د مجانم دست نزن |  
خواهش کنکی د رنگاهش نهفته بود.

مثل آدم چوېي ايستاد مانند ورنگش پرېد. د رنگاهش فسووخ تازمې موج مېزد. اهسته گت:

— چه ميگي؟  
مثل کسيکه از ناهن به چيزي نگاه کند به من نگاه ميکرد.

گت:

— چرا ميروي؟  
چپ ماند. لبخند شوم الودي در صورت سفيدش حركت شد. بعد از خاموشی کوتاه گت:

— دگه صدايم نگو |  
— چرا؟ |  
— خوب نيست |  
— خوشم می آیی |  
رفت.

سه روز بعد او را ديدم. سهيل طلايی خورشيد تازه از قله هاس روی زمين سرازير مېشد. کرشمه رازالودي از نگاهش موج مېزد. راه خود را به کويچه بارنگ کسار انواي چپ کرد و جانب درخت اکاسی دويد. د نبالش ديدم تا نفسش سوخت. پشت تنه درخت پت شده گت:

— چي می خايی؟  
— هيچ |  
رنگش سفيد شد مېود.

— چرا پشتم ميروي؟  
به پزند. کوچکی مېماند که به دام افتاد مېاشد.

پرسيدم:

— چرا ميره که می مېني. ميروي؟

چند قدم دويد. بعقب نگاه مسی کرد و قلم را به تپش می انداخت. لها سر با سنی رنگ مېوشيد. دو چوېي موهاي بافته اش را پشته هاي ارغوانی رنگی زينت ميداد و لبخندي با فروغ چشمان رميد ماس د سبهم ميداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را اېپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك آمد. وقتی من نزد يک عده چند قدم — ديدم چا د رنازک لاجوردی رنگش روی زمين افتاد. چا درش را بسر داشتيم. د رحالیکه شرميد مېسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه ميکرد.

گت:

— بکی چا درته |  
نهادم.

— بيا بکی |  
مرد د ماند.

چند قدم نزد يک رفتم. گيتا دود دست را براي دفاع مېسواخته خود را عقب کشيد.

— نی (نی) پېش نيا ... |  
پېش نيا |  
دستم را پېش بردم. چا دروازي د دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چيزي از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک آمد. نگاهش تصوير — گذرایي از من برداشت. مسی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |



داستان کوتاه  
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې اوډلو ستا وړو

# د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو او په دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غږ پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړانو د هیلواو غوښتنو د پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی - نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل - شوې کورنيو پلورل کيږي جوړه شی . د دې کورنيو ارزښت په نیم یوال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ - ۱۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت :

کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله د یوې ښوې څېرې څرگند کيږي ، د خپلواکي غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا - یوه له ستونزې سره مخامخ شی له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا

د کیوبا د کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کیوبا کورنيو کورنيو هم المپیا وو چې هر دوه کاله پس جوړيږي . برخه اخسته ټاکل شويده . د دې المپیا راتلونکی دور په ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيږي .

پاتې په (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس اوډ جسم د غټوالي له امله نظر د - اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له خانه څرگندوي .

د کیوبا کورنيو څیښی د ولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږو دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو و اتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او پنځلسو دقیقو کې د همدې اندازې و اتن په وهلو . په ۱۹۷۷ کال په یولوسا - عتونیو او پنځه دیرشو دقیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو و اتن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواو خوړ ورتنه یوازې د اوډو د خپلولو پاره راښکته کيږي . په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو شلو کیلومترو پورې او بیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو لري په سختې سره کيږي ای شی په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو زیاتې یوازې په هاوانا کې دي اوله دې کورنيو څخه چې د جگړې اوسا بقی له پاره استفاده کوله اوڅخه یې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخيستل د یوه ملي فرهنگ بڼه غوره کړي ، فدراسیون ان په ولایاتو کې هم څیښی څانګې لري ، په داسې حال کې چې د اډیرغوره او په زړه پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيږي ، په دریم کال کې دې الوتنو منځنۍ و اتن د یوډ کیلومتر او شاوخوا ته اوز د نيزي .

له هرڅه مخکې ښوونکی دي - کورنيو وزده کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو ته راستنې شی . څنگه به ټاکلو څخه یوې خوا ، خوږي او په څه توګه د آشنا ښوونکو سره پورته کولو سره هغوی له راښکته کیدو سره روزي شی .

د باوتا کورنيو یوازې د خپل ښوونکی رینالډ و په شپیلکي سره د یوډ غذا ، خوږ لوله پاره راښکته کيږي .

د کیوبا کورنيو څانګې تیاوي : په تیري پېړۍ کې لومړنی کورنيو له هسپانیې او فرانسې څخه کیوبا ته راوړل شو . په داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل - کورنيو کیوبا یی حقیقي کورنيو وږد و ووند له اوه بشپړه توګه پسې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه تویر ووند . د دوی د پیرو وړ جسامت اولوی وزرونه هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي . د کیوبا له اقلیم سره سم وزرونه اولنډې پښې د زیاتې چټکتیا له پاره د پېرې مناسبې څېرې کيږي ، ځکه د - متحرکې هوا ، موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو څخه کیلو ګرام وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکی دي .

د کیوبا کورنيو کورنيو د المپیا - تیاوي په زیاترو نندارتونونو او -

څخه تویر لري ، ځکه د دې کورنيو د سترګو د ښا او خوا قشر مشخص او - ښکاره دي . ښوونکي یې راتلسی او سرې ښکلې اوډ ستاینې وړ دي .

د کورنيو اوز د وزرونه او په پیرو زړه وړ وینکي رفتار لري او په اوز د و فاصلو کې الوتې . په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو څانګې هر یوه یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د - تد اوې څخه اولابراتوار خوږ و تحویلخانه اوله لید و ټکوسره د - ترونیو د لاسلیک کولو څخه جوړ شوي دي .

د محلی کورنيو نسل اخستلو سره برخه کې (رونالډ ویزوالډ) چې د کورنيو پاره ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنګه بیلا بیل د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې ترونیو او څارنې لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د اد الوتنو د مودې د الوتنو د ځواک او کورنيو حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب ګرځي . کله چې د امریکې خپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو ترونیو لاندې و نیول شي چې د پیدېچلې خوږه زړه پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه او هوښیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته یې وروښی په آسانۍ سره یې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو کورنيو ژر هرڅه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې و هم

# کورنيو



د کورنيو راتلونکی المپیا  
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ

په کیوبا کې څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتینې امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کیوبا پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیمي اونه زړه پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ د پلورل شویو هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکی دي .

لومړنی مرکزي واحد له کیوبا څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک ، هسپانیې څخه د (۵۰) - کورنيو لرلو سره په کار پیل کړي دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلی او نړیوالې پېرې ښکلې نمونې راتولی اوډ کیوبا له کورنيو سره د هغوي د جسمي زیاتنه شی .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو د وړو کورنيو څخه نسل اخيستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي ، له ولې هسپانیایي ، له ولې له بلژیکي ، له ولې د دې کورنيو څخه نژاد د - ساتلو په مقصد د کیوبا کورنيو د فدراسیون رئیس ګولر موګارسیا وویل : د یوځای کیدو وینکو کورنيو له هره څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخيستل کيږي .

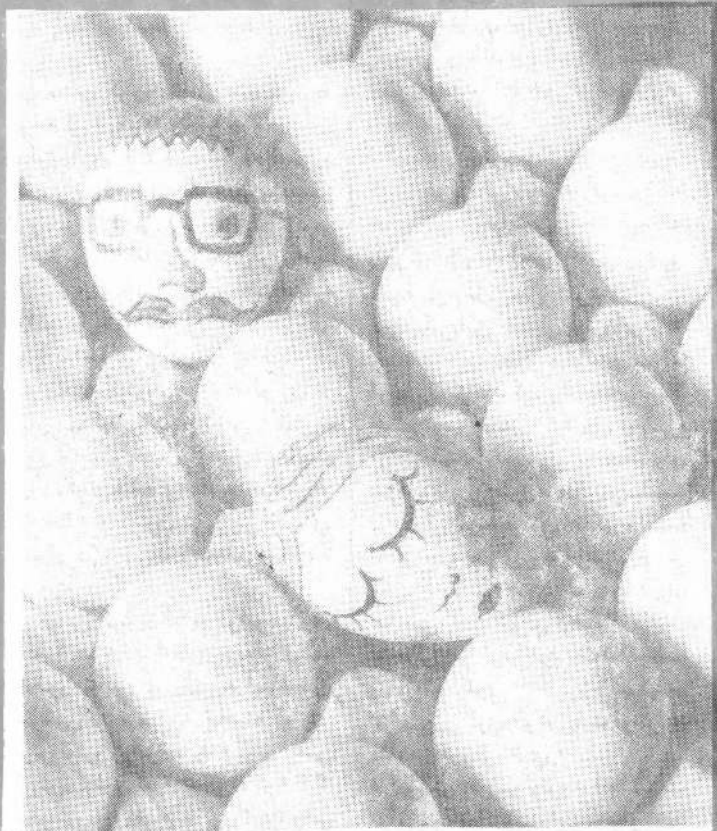
موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نتيجې څخه و کورنيو کورنيو له محلی کورنيو



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

# از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

# پیسیر امیلونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی  
 خود استاد بزم له هسکه هم لالونه شول راتوی  
 سینه سپر ورته ولاړه سم ځای پر ځای لکه فرهي  
 که پرما د تورولس په هيرنه شول راتوی  
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخني په پښوکې  
 که پرما يې له اور شيند د ناز اورونه شول راتوی  
 جوړه سترگوکې د ميني خوزما اغزي اغزي شول  
 له گلخانگې د بنا پست يې که گلونه شول راتوی  
 له هر څا جگي سره يو ځای يې د سرو سرامونواو نکو  
 ترمي ترمي رژيدلی ارمانونه شول راتوی  
 مال چې هيلی يې باغ باغ خواي په گلگون د پسرلو  
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی  
 هېڅ خوضي راهځلانه شوې چې پر نورو يې کړاي ويي  
 بس د ميني په ځولي کې چې غونه شول راتوی  
 د اښکالونې شي توغوز د هغو تورو لورې پښو  
 که د ف هن پرورشو يې تير باد ونه شول راتوی  
 کوندي شي مې غنډ لغاړي پته په پيلي اميلونه  
 څه ککا و سره ا نه وانما و مرجانونه شول راتوي  
 پوهاند زيار د موکراتهک المان  
 ۸۸-۷-۲۸

# تشنه

د ست هاي مان چه دور  
 دور  
 بافهاي عشقان چه دور  
 دور  
 بيتواي خيال، اي محال  
 تشنه تر زيبی  
 قطره وارخته درگويي ناک  
 دل سپرده ام به گرمی امید خاک  
 آدمم که  
 ...  
 آدمم که تازمین سبز نوشگفته ترا  
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان  
 نیایشی بزم  
 ود ستهای مان که بانوازش هبور ابر و باد  
 دیرگاه  
 گریه کرده اند  
 و چار فصل عشق را یلی -  
 - به هر کرانه بسته اند  
 در بلند مرش اهرمن ، خدا  
 ترا صد اکتند  
 ترا خدا اکتند  
 †  
 آه ای زمین مادر ای صبور!  
 سخت درد ناک گشته ای زمن!  
 سخت درد ناک گشته ای زخوش!  
 صوفیه اپریل ۱۹۸۶  
 روایتی

# حیات جانم

اي ديدن توحیات جانم  
 د سوخته اي با آتش همنق  
 بی عشق وصال تونباشد  
 اکنون که دلم ربودي از من  
 درد پست مرا در این دل از عشق  
 بروي تو از روی رویت  
 تا نوش هم شنید نامت  
 تالاله شدت حجاب لثو لثو  
 گلنار بهی شدم ز تهمینار  
 شد خال رخ تو ای نگار من  
 ای عشق تو بر دم خداوند  
 وصف تو شد است ماهرو با  
 پیش ای ویتا واده بیمن ار  
 از دست تو گر چشم شرابی  
 تا حشر چو خضر زنده مانم

# دست خورید

ایکه در گلشن چمنان بهار بودت  
 همه گلهای جهان میشکند  
 ایکه خورشید زد ستان تو بر میخیزد  
 به من خسته و بیمار، که در حسرت یک شاخه گی  
 چشم بارانی خود را به رهت دوخته ام  
 شاخه می گل ز گلستان دو چشمت بفرست  
 تاغم و درد مرا خاک کند  
 گرمی و نور ز من میخواهد  
 دست خورشیدی خود را بفرست  
 تا بیخ قلب مرا آب کند  
 دماغ

# غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا  
 د انتظار شیبی به اور شوی ته رانغلی آشنا  
 زما استاد مینی رازا ور له پردی وتلی  
 رانه د کور گلی بیخور شوی ته رانه غلی آشنا  
 په زړه کی سخته یاره د ادی خنکه هندوه کسری  
 اخرد کور شیبی می د گور شوی ته رانه غلی آشنا  
 ستاد ینکلا ستاد حیا ستا د رانکه خیسری  
 چی اوس خوری به غره لور شوی ته رانه غلی آشنا  
 په باخه عمر دی زما به زړه راود انگلی  
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا  
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی  
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی آشنا  
 د سرگوتوری چی د یار له سپینه مخه واوینست  
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا  
 نصرالله حافظ

# د شتر از لور

یا وصل ترا عنایتی باید  
 یا هجر ترا نهایتی باید  
 صد سوره هجر می فرو خوا نم  
 در شان وصال آیتی باید  
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه  
 آخر ز تو در حمایتی باید  
 یوسی ند می وگر طمع دارم  
 جویسی بیها ولایتی باید  
 الحق به ازین بهانه نتوان جست  
 در هر کاری کفایتی باید  
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری  
 جز جور و جفا حکایتی باید  
 وانگه زنت جو عیب می جویسی  
 جز مهر و وفا شکایتی باید  
 در خسون منی چرا نیندیشی  
 کین دلنده را جنایتی باید

# د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگو کی گزری  
 د گل وز می غوندی د خیال به جمنو کی گزری  
 سپینه سپوز می چوپه جوتیاخه د وصلت شیبی وی  
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیمو کی گزری  
 یوه شیبه می له جنون یا ده وتلی نه پی  
 ته دی د حسن به غرور او کرشمو کی گزری  
 زه دی د وصل به تالونو کی خپل سوچ زنگوم  
 ماسره ته اوته د هجر به سوچو کی گزری  
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور بنگاری  
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری  
 ته خوزما د زړه به کورکی رنگینه یوه پی  
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلو کی گزری  
 وجه بید یا باغ عدن او هم گلونه شی تمول  
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری  
 (( نژند )) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نگری  
 ته می مدام د خور من زړه به برهارو کی گزری

# غزل

صبر یا عشق بر منی آید  
 یار فریاد رس منی آید  
 دل زگاری که پیش می نسرود  
 یک قدم باز بر منی آید  
 عشق با عاقبت نیما میزد  
 نفسی هم نفس منی آید  
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک  
 زیر فرمان کس منی آید  
 داد در کاروان خرسند یست  
 زان خروش جرس منی آید  
 چه کند انوری که نی شکرش  
 بی خروش مگس منی آید  
 گوی از جانت می براید یا ی  
 چه حد یست بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راهی  
 عشقه راهه بللی لیبی راهی  
 ساتی داستا به د ننگو می تمام  
 خیال ته می نن شونلوی بیالی راهی  
 زاهد به مخ به میک و شکر د رانه  
 بیاسی به زنده مانی تویسی راهی  
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وای  
 حسنه پر زړه می غلبیسی راهی  
 حسن له یوه زو ورته  
 بیا د پای د ونو سلسلی راهی  
 ساتی لیبزم د رته دا ونکو جبرگی  
 د (( ابرون )) اونکی تکی سړی راهی

# شعر جوانتران

## شراب شمر

شرار عشق دارد سینه چاکي که من دارم  
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم  
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها  
 گهر من پروراند چشم نمنای که من دارم  
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم  
 گلستان شد گلستان دامن پای کمن دارم  
 زباغستان وصلت خاروخاشاکي نصیب شد  
 شود آخر گلستان خاروخاشاکي کمن دارم  
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده  
 بدل رحمتی ندارد شوخ بیهاکي که من دارم  
 زرنج خود پرستی های کرد و نایبم سازد  
 قناعت جامه آغشته درخاکي که من دارم  
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)  
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

## شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟  
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟  
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟  
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟  
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟  
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟  
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟  
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟  
 منکه از یک نگاه آب شمر  
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

## قطع امید

تا درد جانگداز گذشته چهارمین  
 آتش گرفته روز من و روزگار من  
 کز آتش فراق و گهی از شرارت سب  
 داغ است بستن و جسم نزار من  
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل  
 دارو اثر نکند به قلب فگار من  
 دوری دوستان و عزیزان من همی  
 انفسرده جان و پرده ز قلم قرار من  
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم  
 این است قسمت از غلک کج مدار من  
 بهر سواد را ن جد از من ای صبا  
 خواهم ز عهد برگ رسانی غبار من  
 قطع امید کرده ام از چار صبح  
 لطف خدا و رحمت پروردگار من  
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز وفات  
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من  
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار  
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من  
 طوی رنجور

## پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی  
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی  
 خنک به عقل و جنون به او روی و نه رفسری  
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی  
 دود شور رگی می ستاد حسن و شکلا به نظر  
 دم کرد ام دی و خوزو نخی تر خه او روی  
 دپرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا  
 دتومی کانهو باران پری باندی شه او روی  
 ستاد شاعر د قلم تاوسه عقل لولبه کسری  
 دسترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی  
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی  
 داورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

# دروغې او پېرېکليکي

## ویره یوازې دروغي ناروغانو

### ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ګڼه رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې ګډې او ځای په ځای شویده، د روحي ناروغيو پېژندنه ګڼه ځله اړتيا لري. خو دلته د ویره وایوچي روحي ناروغي په عمومي توګه په دوه ډولونو ویشل کېدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

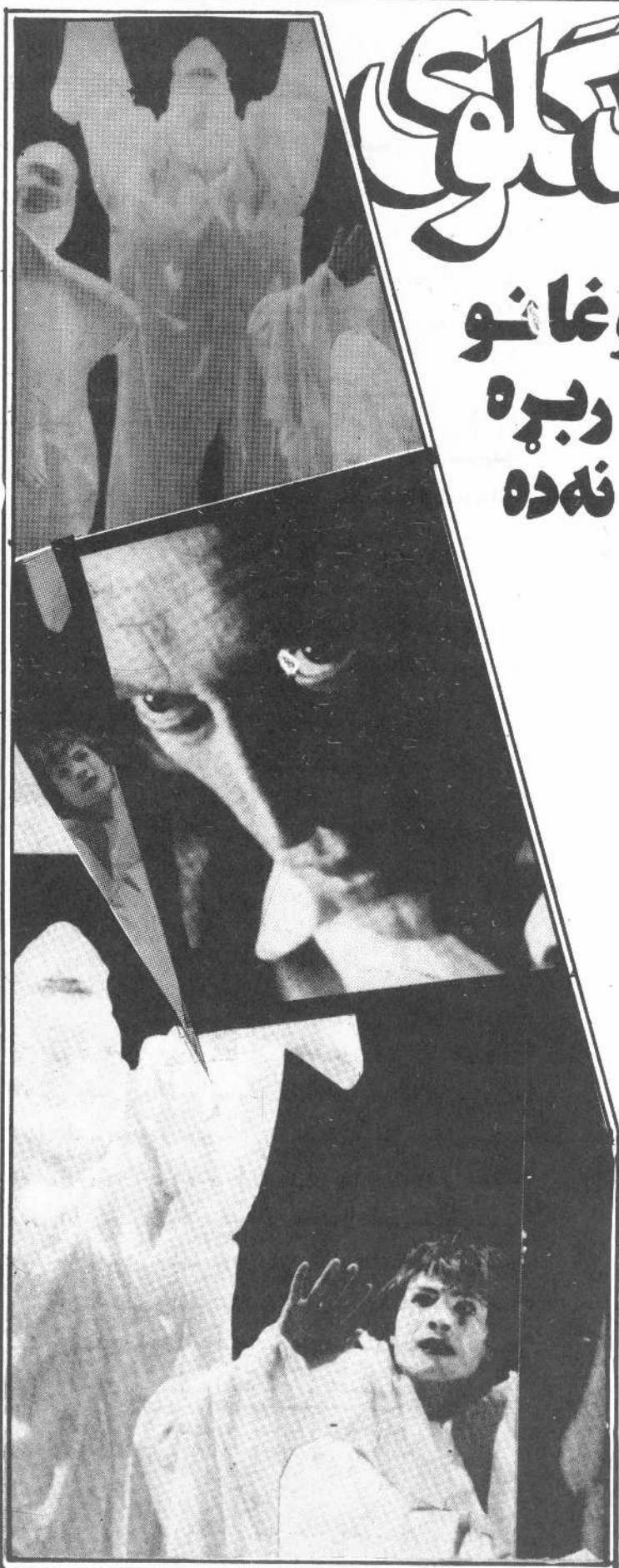
عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنۍ پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او یوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې موډې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې پېژندل کېدای شي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او یاد وجود د کوم بل غړي په اختیاره ریښدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سره پېرېه جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي: د ننني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرنۍ عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE). جسماني علت اټکل کېدای شي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي یعنې دا پته نه لګېږي چې په کوم ځای کې پېرېدلی وي. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو او احساس د ځنډ او وېجاړیدو ناروغي او د مستي او مستي ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالتونه لري چې یوې د مستي خوځځالی او مسورۍ حالت دی او بل یې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

د بهرنۍ عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پېرېه روحي ناروغيو په پېرېه کې ویره لږه یا زیاته رول لوبوي. ویره یوازې د روحي ناروغانو پرې نده بلکه یو زیات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښېدنه بنسټ جوړوي چې ویره د خطر د حالاتو سره اړیکې لري. هرڅومره چې خطر ونه زیاتېږي همدغه ویره زیاتېږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنیزو پوښو اوسپنا جاري کېدو او کمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هد فونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتیايي او یاغیر رښتیايي خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راغلو سبب ګرځي ګوته نیسي او په دې ډول ویره پیداکوي او وګرځي خپل اطاعت او قاري ایتنود ګوته اړ او مسوروي. له دې ټولو ټوکو څخه د نتیجه لاس ته راځي، چې ویره یوازې د پېرېه سره نده وبلکې یوه ډله بېزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بېزه توب د پاره د واقعیت هم د یادونې وړ دی چې ویره ساري خوې لري چې په خبرو اترو د یوه انسان څخه بل انسان ته سرایت کوي. له دې کبله د ویرې د ونکو انسانانو سره تامل او راشه درشه په سر کې کېدای شي ویره پیداکوي او په دې ډول زیات انسان د ویرې په رنځ اخته کېدلی شي. ویره له منځه لاړه هم شي د ډله بېزه ویرې څخه سر یې په ډله کېدای او بېدې نه شي. لنډه دا چې ویره د ډله بېزه ویرې په توګه په پای کې یوه شخصي (ذاتي) رېره ده.



کار، شش سیاره از تفسیر حسینی راباصحافت ود یزاین که باخط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجمن برسانم .

- آیا آثار تانرا در نمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید ؟ آثار من نه تنها در داخل

مملکت ، بلکه در خارج هم به قسم مختلف به نمایش گذاشته شده و تعدادی از آن بفروش رسیده است . درین اواخر چند اثر خود را در نمایشگاه هیئت رسموزیم عراق د ایر میگردن فرستادم . همچنان رباهیاتی هم از منتخبات خوشحال خنک رانوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ میکند ؟

خلاصه حاصل کار من بیش از صد هاترا زنده میباشد که اکثر آن تابلوهاست و این درکشور مایک بدیده نواست .

بقیه در صفحه ( ۸۰ )

خواجه قمرالدین معلم لیسه استقلال از جمله خطاطان با استعداد است که در حدود هژده سال درین بخش سابقه کار دارد . وی نه تنها به ۷ خط متداول دسترس کافی دارد بلکه در خط تزیینی و طرح ود یزاین نیز وارد میباشد .

ماضن صحبت مختصری درباره کارهای او روشنی می اندازیم .

- میگردند خط سفیر ضعیف است شما درینباره چه میگوئید ؟ این بکلی درست است و حتی به گفته بعضی علما خط گنجینه آثار ، نگه دارند و آثار است .

مثلاً در آرشیف های بینیم که خط نه تنها به فنی آرشیف می افزاید ، بلکه نمایندگی از آثار پیشینیان نیز میکند . بناً ما خط را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی میدانیم . من در ( تذ هیسب ) هم دسترس دارم و توانستم درین



# خط سفیر است

## چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون سرافزنده محافظ : نامه صمیمانه شما را در یافتیم و استان هالی تان چنان زیبا بود که نویسنده این سطور سه بار آنرا به تکرار و بیهم خواندم که درین شماره آنرا به خواننده گان سپارون نیز پیشکش شد . شما میتوانید از نزدیک همکاری تانرا با ما ادامه بدید و از شهادت و منهایم به دفتر مجله تشریف بیاورید . بر استی سپارون در رهروی سایر وظایف خود ، وظیفه خواهد داشت که استعداد های جوان عقب دیوارهای تنهایی را معرفی نماید ، شما در مورد استان پس

از سالها نوشته نعمت حسینی ایراد گرفته و نوشته اید ( ( ۰۰۰ گدشته از کاستی های قواعد و معیارهای پذیرفته شده به وسیله ( پدران داستان کوتاه )) از محتوی بکسر و بد بیخ برخورد ارنیست . نمیدانم مگر وقتی آنرا با بی علاقی می خواندم نوعی احساسی برایم پیدا شد که داستان را ساخت تکراری و لقمه جوید و دیگران فکر کردم . من طور استغهامی از چند خواننده مجله درین مورد جویا شدم ، باور کنید کسی رانیاتم که پس از سالها را تا پایان خوانده باشد اگر روشن شود که چرا نشر داستانهای خام و پرازنواید از فلتر هوش نقادانه

### رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتاب الکترونی را عرضه میدارد  
آدرس : جاده نادر شهرک پارس تهران

### سادات در ملتون

آدرس : چوک میرو سیرین

### فروشگاه معلم

آدرس : محله کجور جامع شیراز

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد ، مناسب خواهد بود ( ( ۰۰۰ گدشته دوست گرامی )

شما بر حقوق استید چاپ چنین داستانها در مجلات ما چه سپارون چه ژوندون چه جوانان امروزی مجله دیگر نادرست خواهد بود

مسأله استان شما جرقه های را بدیدیم و امید بزرگ به کارهای آینده تان دارم از مطالب ارسال تان استفاده نمی نمایم و نظریات تانرا از نزدیک می شنوم در مورد پرسش های که از و شپزه مرهم جکسن در مورد عشق ، ارمان عالی زندگی ، بی تفاوتی در برابر جامعه و برداشت از جامعه ما دارید تصویر ندارم که آنها باسخی برای شما داشته باشند . چه بیشتر انهامتنکی بر احساسات عمل می نمایند تا آگاه کسی و منتظر همکاری های بعدی تان .



# وزارترونگی دوستان



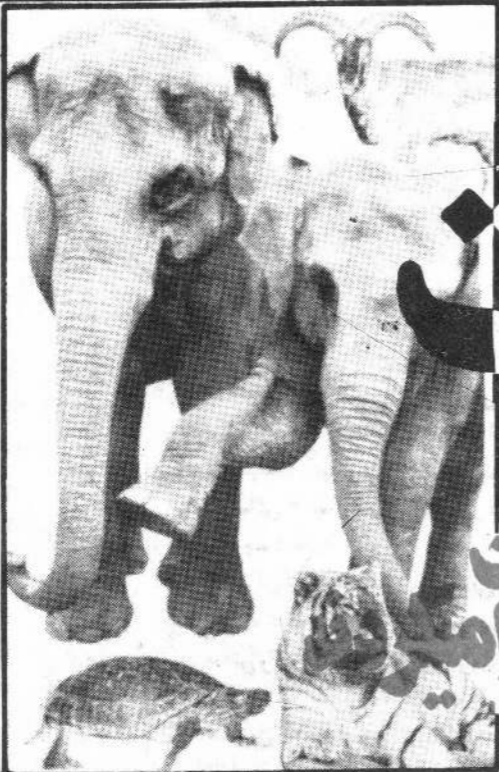
د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهوري د هیلایلو سونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کی مموله داسی مشورې ورکول کوزې چی پنجره وکوزی (خوراک دانی) باید مخه ی ول وی. کو الونکی یو غای ساحل کیدای شی او هند ارنگ الونکی باید مخه ی ول تداوی شی.

د دغه کلونوله پلی مخه د یوه کلوب مشورای چی ( زموږ کلوب ته ی پوزیات مله یومان راخی چی هر یو ی طوطی یا کوزی اوباکوم یمل الونکی لری ایا الونکی د لرلوه یله غرکند وی. موږ هغه کوچی په ماشومانو کی د الونکو سره د دوستانه اړیکو د لرلو لوجس ژوند ی کړوا ونه یژد و چی ماشومان خپل الونکی د غری یی د هیلایلو سلکونوا و د زده کوونکو څخه نیولی تـ

په کوزی د الونکی ساتل خورا گران اود مسوولیت نه ی ک کار دی. تراوسه پوری هم ی پرکمان په دی نپوهیږی چی د خاوند اوه کوزی د ساتل شوی الونکی ترمنځ یوه ژوره (( معنوی)) پکته شته. وایی چی الونکی مرفه خپل خاوند د خپل همنوع په توگه کتی پغی مانا چی طوطی خپل خاوند د طوطی او کوزی خپل خاوند د کوزی په غیرگی اوهدا رنگه په کوزی کی تراوشه تشخصی لای شی.

هغه څوک چی په کوزی الونکی نکی مرفه ساتی نوکه ی پرکچنسی هم وی باید جدي غارنه اصالنه یی وکړی. د پرمختللو هیوادونو په ځینو لویو سارونو کی د الونکی د مینه والو کلونه جوړ شوی چی د هیلایلو سلکونوا و غری یی د کوزو څخه نیولی تـ



# محاكمه حیوانات

## د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات

وزارت حیوانات مورد بررسی قرار گرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ شده است.

مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کوتلین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود: (( بعد از سمع طرفین دعواها دلانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها محل را ترک نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد ))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجوم ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بناً اسقف اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

(( حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر رخسود اسقف اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است: (( یاد نظر داشت دو سیه نسبتی و ادعای غارتوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریسان مربوط به جناحی تصمیم یاد نظر داشت شرايط وقوع جنايت، څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید. ))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

و سایر قسمت های بدن در مطابقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشتشان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد، مناصف، پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقرا تقسیم میشد.

در مراسم و تشییعات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

زندانی که سبزه انیان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشدند. شکیبه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات (( به زبان قابل فهم برای قاضی )) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقشان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکجه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسلی مدافع هم استخدام میکردند و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت مراتب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پسند آید که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

بدینجهت از چار باهاتایرنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیدند، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت مراتب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پسند آید که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

بدینجهت از چار باهاتایرنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیدند، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت مراتب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پسند آید که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

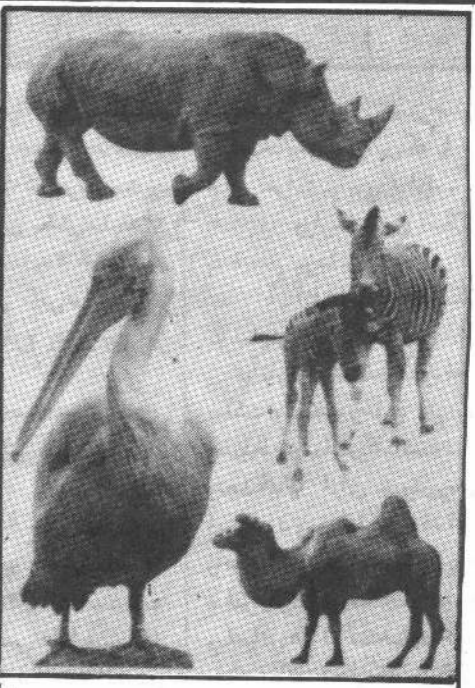
بدینجهت از چار باهاتایرنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیدند، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت مراتب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پسند آید که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

بدینجهت از چار باهاتایرنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیدند، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه هت مراتب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین پسند آید که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میروند.

بدینجهت از چار باهاتایرنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی واجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیدند، منقور و مژورود کلسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در



ترجمه: ح خراسانی

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

# نفا فونی رول

کله چی خونفرو جوانان  
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ  
ولود باره هلته یی د بآباد باره  
نوی ژوند بیل کښې اوه ټول قوت  
سره د مکتب په جوړولو او کولوکی  
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه  
کوي، د مکتب د معلم په خیره کسی  
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدې  
مکتب معلم وو.

بابا خبرې نه کوي د جنگه خڅه  
نفرت لري د هغه ژبه د خپل د زوی  
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی  
ته وړی کښې ټول کښې تر فلم  
تر آخره پوري یوه کلمه هم په  
خوله نه راوړي ترخوچی د فلم په  
آخرکی د خپل زوی قاتل وینی او زوی  
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه  
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼگر او خاص -  
روانی ټپ دي چی د اجتماعی  
درد و نوښکارندوي او جسم  
سمبول دي چه د اراز تیپونه زموز  
په سینما کی نوی دي او د ایه سینما کی  
زما اولین لوی او توی روڼ دي چه  
پر هراړ خیزه توگه باید خبری  
پرسی.

سز کال د سینما توگرامی  
د ریاست له تولید اتو خڅه یومهم  
فلم هم (( وروستی هیله )) نومېږي،  
د الومېرې پښتو سینما شپاړسمی  
متری رنگه فلم دي چه د هیواد د  
پیژندل شوي د ایرکتر واحد  
نظری له خواد ایرکته نسویدی ه  
د فلم سناریو محترم واحد نظری  
واحد ژوند په گو ه لیکلی ده  
بدي فلم کی هغه رول چه زه یی  
لویم د لیونی بابا په نامه  
یاد یږي چه یو پریدلی اړخ خپلی  
پلار دي، چه د یو پریدلی مکتب  
په کتو والوکی ژوند کوي.

## آیا

# دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرتی کماشی کرده است، انکار  
میورزد و بدین ترتیب احساس  
میکنند که میتواند با جسارت کامل  
ازادانه در انظار عامه ظاهر  
شود. بدون اینکه علاقمندان  
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را  
بگیرند. هرگاه نگاه هاسی  
علاقتمند و مشتاق بآدم بسوی  
او متوجه میشود به خاطر این  
نیست که او را شناخته اند  
بلکه این زیبایی خیره کننده  
او است که مردم را بسوی می  
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید  
که (( زندگی ام کتابت است بازه  
من اسراری ندارم که پنهانش  
کنم. ))  
او با قاطعیت اعلام میکند که  
ماتبعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه  
نخستین فلم (( سلطنت ))  
موکوند آنند که در آن با کرن کیسور  
همبازی بود تماشاگران فلم های  
هندي را بسوی خود نکشید ولی  
فلم های اواز جنوب هند که  
جوهی در آن بازی کرده است  
موفقیت های با خود داشته -  
است. دلیل پیشنهادات از جوهی  
هند به جوهی سرانیزند ولی او  
خودش نمیخواهد در این فلم  
بازی کند. آرزو دارد در فلم های  
بزبان هندي خود را ببازماید  
و موفقیت های رانصیب شود.  
او میگوید: (( زندگی مانند سابق  
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر  
مصرف هستم و مانند دوران -  
کالج وقت بیکارند ام. )) اواز

جوهی چاولای دوست  
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط  
هزده سال داشت از طرف  
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی  
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.  
و از آن زمان به بعد سی سال  
پیشنهادات کمپنی های معروف  
و نامدار هند که آرزو داشتند  
با این کشف تازه و زیبا سرمایه  
گذاری کنند، جهت مدل شدن  
به جوهی سرانیزند و او نیز با کمپنی  
های مانند کها توساری، ویمبل  
لاکس، جواهرات امروت، ریچ  
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی  
فیراند لولی قرارداد های عقد  
کرد.  
جوهی در بروسه کار مسودل  
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

# ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی می‌باشد .  
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگیرد ، راینگه چطور آبدیده میشوند .  
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن راموازی بافلمس آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان می‌باشد .  
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود و مسلکی و تخنیک که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آورم .

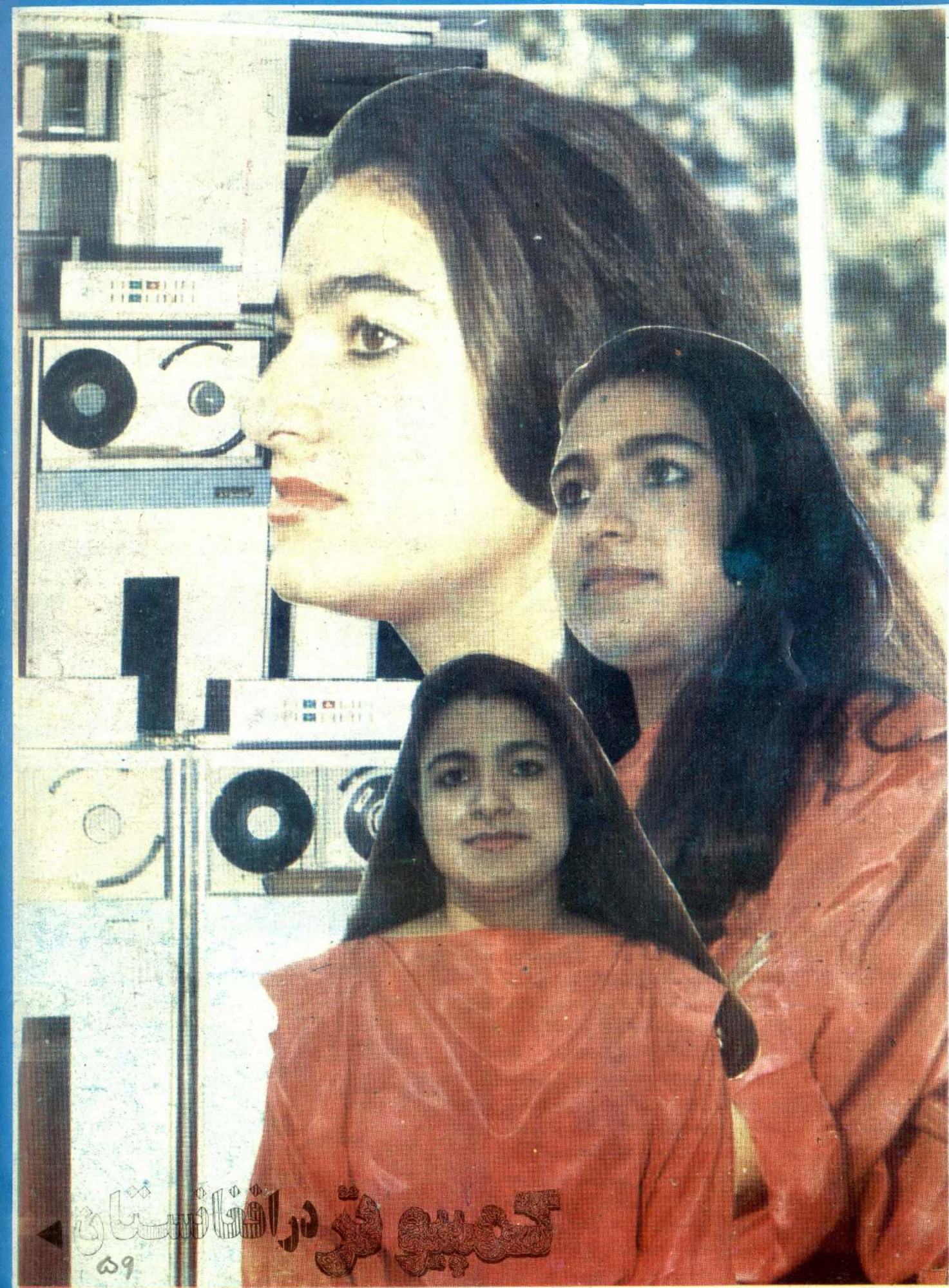
جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگه است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری می‌باشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برپا کند از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

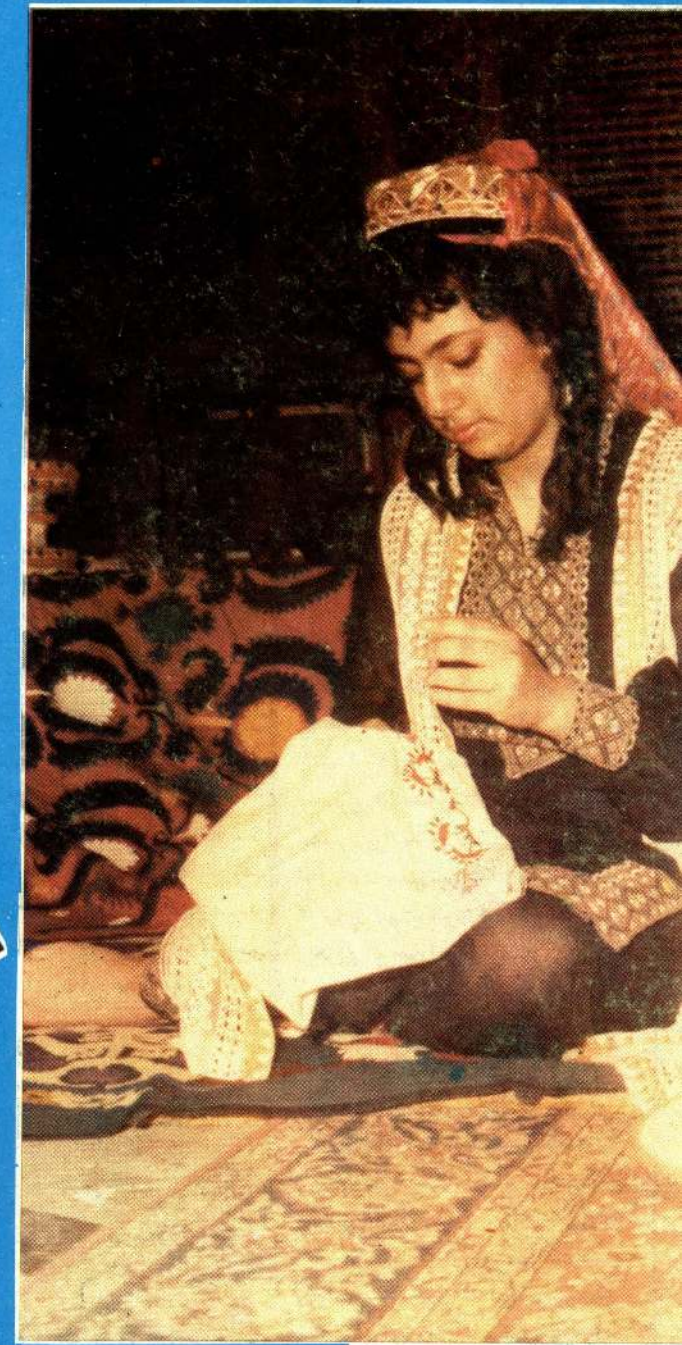
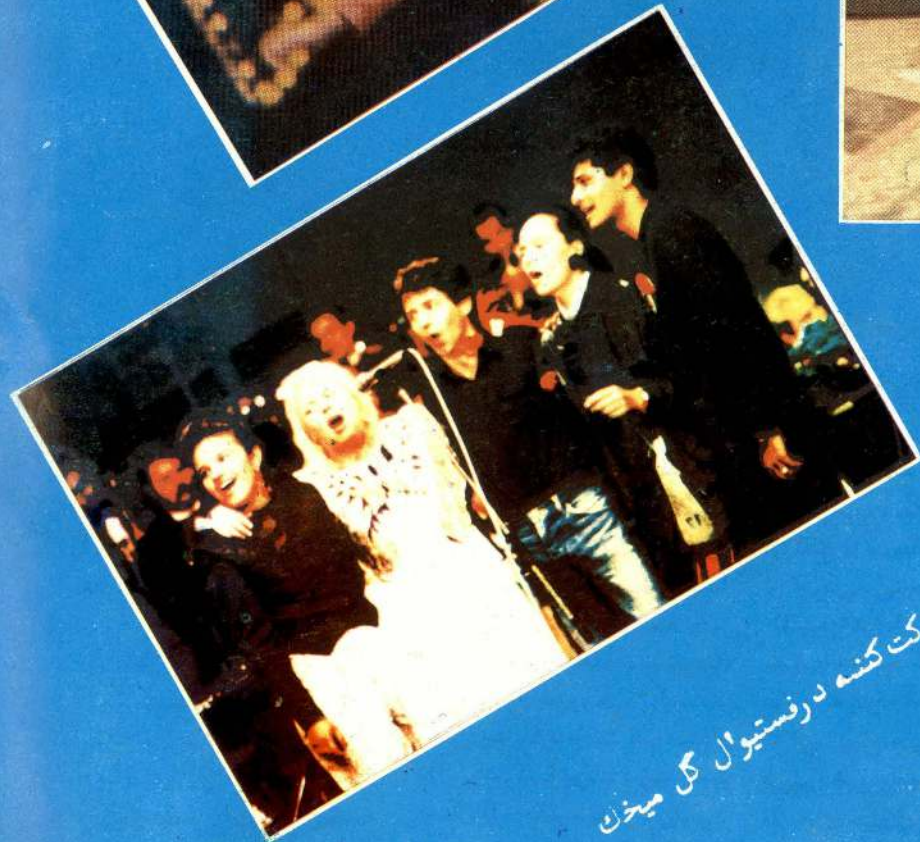
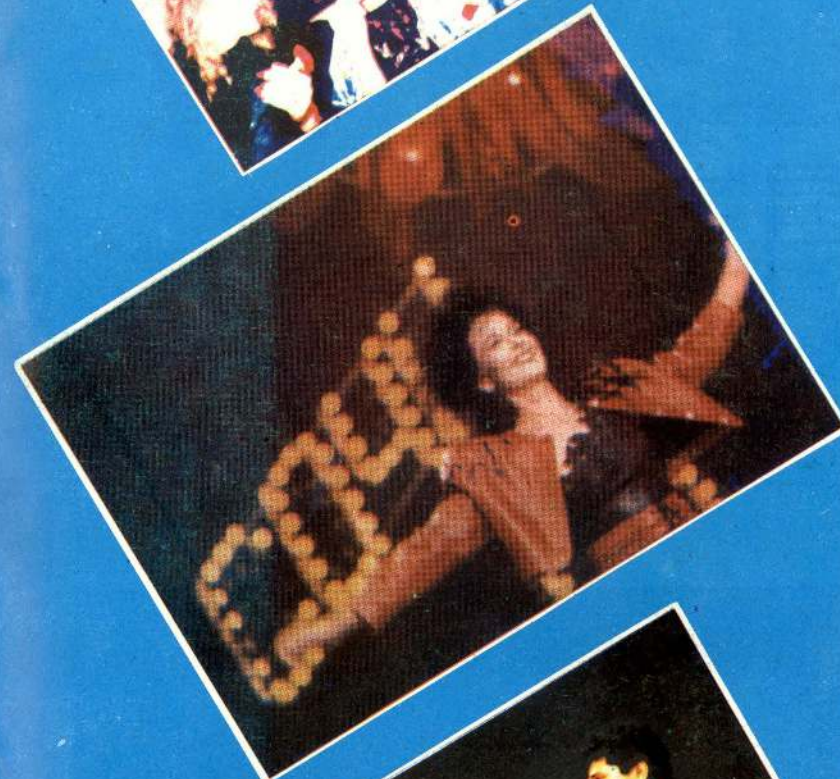
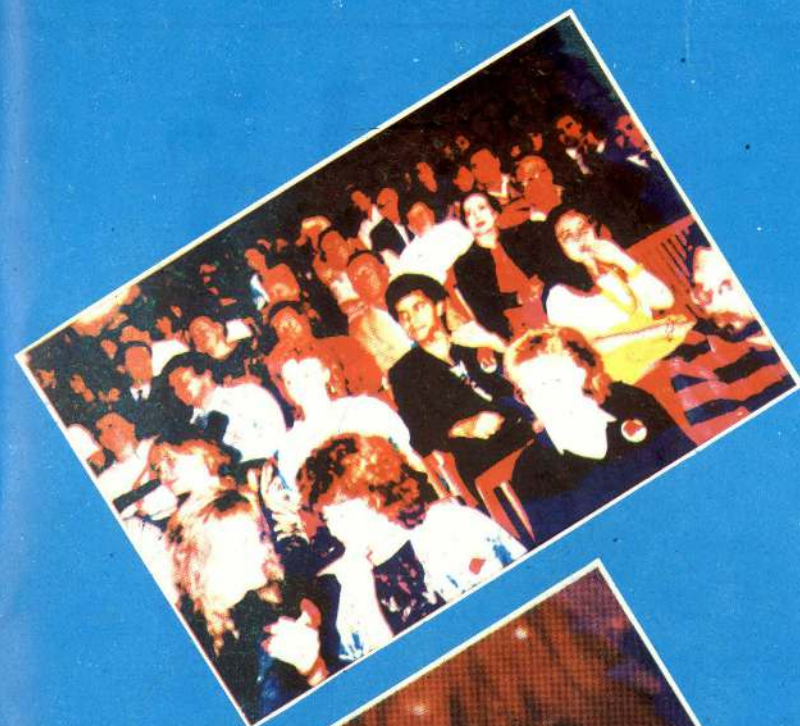
رفته اند ، اظهارات\* سف میکند .  
 اومیکوید ، ( این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها برخواندن ورقس تاکید میشود )  
 جوهی میخواهد بداند که ، ( آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند رمبرقده ؟ )  
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟  
 در پاسخ به این سوال ، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است .  
 هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشاند ( چطور ؟ ) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، ( به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار نکشید )  
 علاوه میکند که ، ( آرزو ام چند سال دیگر نیزه پیشه فلسی خود پایند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دست و ترسوز در یک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم برهر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .  
 از او پرسیده شد که در باره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، ( بگدار هرکی بکار خودش برسد )  
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، ( دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید دارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبائی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند )  
 و جوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی او را لوکچر هم باشد مراعات کند .



تازه کار امرخان همبازی بود . جوهی عقده دارد ، ( جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود )  
 جوهی در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های ( سمندر ) با شرکت سومیت سیگل ، ( مو کافرشته ) با وینود اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .  
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهی خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام ( قیامت سی قیامت تک ) با دایرکت منصورخان با هنرنیسه



تعمیر و نگهداری در افغانستان  
۵۹



عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گننه در دستیاران گل میخان

سپاه ووس

# کمیوتر در افغانستان

گزارش از کلمه حبیب

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد انوقت ماشین ثبت نمیکند - طبعا کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از د لچسپ نیست، ولی هرگز د چار تعجب نشده ام زیرا من به افراد انسانی که رجستری انست تافزار اتسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته د بیت انسان است - آیا کمیوتر توانسته در طول



لینا (تنویر)

## کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود ولی باید علاوه کم که کمیوتر هرگز اشتباه و غلطی نمیکند - آیا کار کمیوتر برایتان د لچسپ است، آیا گاهی د چار تعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟ - در سال جاری جالبترین کاری که از طرف کمیوتر انجام گرفته عبارت از کشف ساخته کاری در لست های مطالبه کویون مراجع مختلف دولتی و سازمانهای اجتماعی بوده است - بقیه در صفحه (۱۰۴)



خالد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود - بنا به منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ د پیارتمنت مایکروالکترو ساینس، و خدمات کمیوتری در چوکات پوهنحصی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید -

در مرکز اداره مرکزی احصایه که در حدود ۶۸ نفر صرف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند -

ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم -

## کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد - نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعمد تا دولت متحمل میگردد - باد نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تنویر - وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود -

از جانب دیگر منظور پروسیس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که در جوسز ای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، با کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد

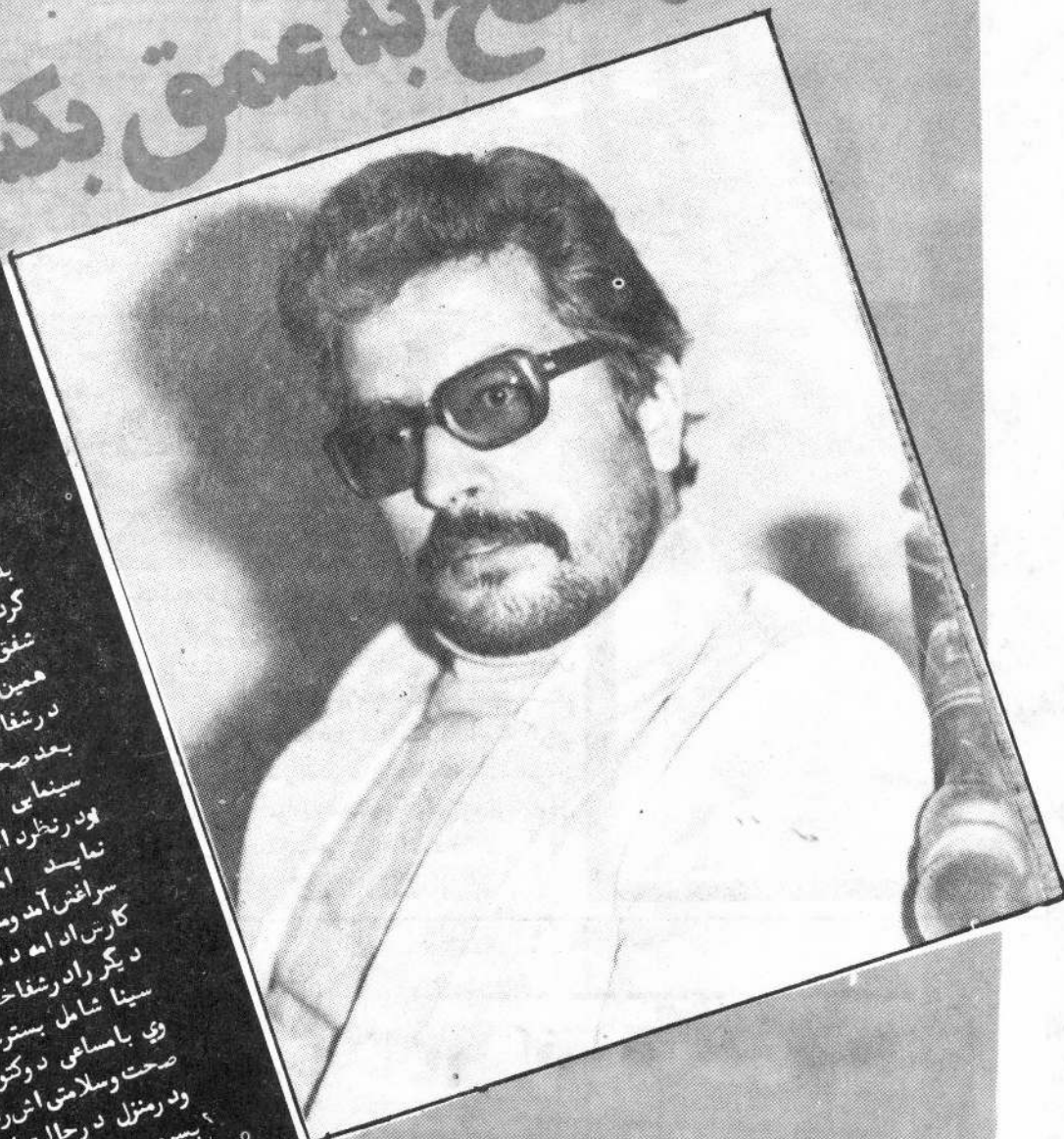
استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور پروسس ارقام حسابی «اربابان افغان» هوایی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعد از بنام د افغان کمیوتر سهامی شرکت رسمی گردید -

تاسیس مرکز کمیوتر در افغان - نستان سبب شد تا امور حسابی و ریانا از د هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتنه اداره مرکزی احصایه نساجی بگرامی، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید و زمینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید - از جانبی یک تعداد از جوانان افغان در بخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به



# سپهر ما باید در جوار ما بماند

را از سطح بد عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبیین  
 نظر هنرمندان ازجانب  
 اداره محله سیارون وظیفه  
 یافتن، ناصحیتی داشته باشم  
 باتوریالی شفق بنشاید. یکی از  
 پیشگامان عرصه سینمایی  
 جوان و امروز کشور که از مدتی  
 بدینسو به بیماری قلبی دچار  
 گردیده است. در واقع توریالی  
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر  
 همین بیماری مدت بیست روز را  
 در شفاخانه گذراند و اندکی  
 بعد صحت یاب شده به کارهای  
 سینمایی و هنری پرداخت  
 نمود. رنظرون است تا قلم هنری را  
 نماید اما بازم به بیماری  
 سرافتن آمد و مجانشند از تاب  
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز  
 دیگر در شفاخانه صدری این  
 سینما شامل بستر شد. اکسون  
 وی با مساعی دکتران معالجه  
 صحت و سلامتی اش را بازیافت  
 و در منزل در حالت استراحت  
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهد  
 و با علاتمندی کامل سخنانم را  
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



## مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست می‌خواهم بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیرواظره‌ها بر شما گجاها امتداد یافت؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان تصدی عمو می‌عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنایی بر خورد استعداد مراد رهبر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تکنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاز و تعمیم وید یوفته شدم. در واقع این نخستین ماموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت یونسکو)

هندوستان) شدم و تحصیل را در رشته مونتاز فلم باید است آوردن و فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در رهبری مونتاز فلم های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه د ایرکتر (کارگردان) ککی و مونتاز ویر فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) د ایرکت چند صحنه و مونتاز ویر فلم ((رابعد بلخی)) رانیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت ها، تجمع و پرورش استعداد ها های هنری زمینیه بازتری راباد ست اندر کاران و هلا تمند ان هنر سینما پدید آوریم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و همسره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه های میخند))، ((غلام

عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یزد پرفست و از آنجا تیکه من علاتمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعداد ها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر نلم فلم ((جنایت کاران)) میباشند بعداً فلم های عشق من، میهن من، گم های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)



# اسرار خوردنیها آب پالک را فریزید

میسازد • سینه رانم و او از این باز  
میکند • برای رفع درد سینه  
و کمربند است • همچنان برای  
معالجه درد گلو و سینه می‌توانید  
از آب پالک خام و پخته آن  
بطور فرغ استفاده نمایند  
پالک کوبیده شده خام اگر  
برجای زخم نیش حشرات گذاشته  
شود درد آنرا تسکین  
میدهد، این ماده حتی اگر  
بر روی دانه (ايسه) گذاشته  
شود دهن آنرا باز میکند و زخم  
انرا التیام می‌بخشد • پالک  
پخته معده رانم نموده و در رفع  
قبضیت مفید است • بدین جهت  
خوردن آن برای مبتلایان  
بواسیر توصیه می‌گردد • اشخاص  
مسن و آتانی که فعالیت فیزیکی  
کمتر دارند نباید خوردن پالک  
را فراموش نمایند • روزانه نوشیدن  
یک گلیس آب پالک با کمی روغن  
بادام به اطفال که در حال رشد  
اند نهایت مفید و ارزنده است •  
آنانکه روی شان دارای خال  
های سیاه کوچک است می‌توانند  
پالک کوبیده شده را با روغن  
زیتون مخلوط نموده منجبت  
ماسک بر روی خالهای بگذازند  
بعد با آب نیمه گرم بشویند مشروط  
براینکه حساسیت بان نداشته  
باشند • اگر پارچه های پشمی  
با آب پالک شسته شود رنگشان  
شفاف می‌گردد •

پالک از جمله سبزیهای مفید  
بوده در همه فصول سال مورد  
استفاده زیاد قرار می‌گیرد • این  
سبزی دارای فسفور ۸۰ هس  
ارسنيك ۰۰۰۰، پتاسيم،  
كلسيم، ویتامين سي، ویتامين  
او و ب۱، ب۲، ب۳ و مواد قندی  
بوده که با در خوردن آب آن  
مواد مفید مذکوره از بین می‌رود •  
بخطرداشتن املاح تسوق  
است که غذا شناسان آنرا مفید  
ترین سبزی روی زمین دانسته  
اند •  
از آنجایی که پالک مواد  
غذایی لازم برای ساختن خون  
دارد لذا برای اشخاص  
ضعیف البنیه و کم خون بهترین  
غذا می‌باشد •  
پالک توشحات صفرا و بواسیر  
المعده را زیاد ساخته و دفع  
مواد امعا فلیط کمک می‌رساند •  
پالک از سبزی های خنک است  
که در اکثر موسم سال میتوان آنرا  
پیدا کرد، پالکی که در فصل بهار  
می‌روید ویتامين سي آن بیشتر  
از دیگر فصول سال است •  
پالک شیر زنان شیرده را  
زیاد میکند مشروط بر آنکه آب آنرا  
در روز پخته باشند • خوردن پالک  
ترویج خون را کم میکند و برای  
مبتلایان به امراض جلدی مفید  
است • وهم استخوانها را محکم  
میسازد • پالکی که در آن نمک  
علاوه نشده باشد تشنگی را برطرف

اکثره بعد از ولادت طفل  
از شناختن فراموشی کند و طفل  
بی سرنوشت میماند و ماد ر طفل  
در هنگام ولادت فوت میشود و پدر  
و اقارب طفل را نمی‌خواهند  
ببرند برای زنانی که  
خواهان اولاد اند  
- آیا هرزنی میتواند از شناختن  
طفلی را به فرزند می‌گیرد؟  
- تخم در رحم می‌ماند  
طفلی را می‌توانی بگیری  
کمیسیون در ایران  
پالک را با آب پالک  
دقیق می‌تواند  
که اطفال طفل به سالورده

# اشکوه طایفه زاری

نمی‌تواند در آن صورت به او طفل  
داد و خواهد شد •  
- اگر برای ما روشن سازید که  
در طی یکسال چه تعداد از خانم  
ها برای گرفتن اطفال بفروزی  
به شناختن مراجعه میکند و هم  
چند طفل بی سرنوشت در شناختن  
خانه از جانب مادران رها  
میشود؟  
- در سابق تعداد اطفال بی  
سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا  
تقریباً در یکسال از ۱۲۴ الی ۳۰  
طفل بی سرنوشت در شناختن  
داشته ایم و قابل تذکره اینست  
که ما برای آن عده از زنانیکه  
هریضه نموده اند به اساس نوبت  
طفل به فرزند می‌دهیم که  
فعلاً ۴۰ ما هریضه از زنانی که  
مادر شده نمیتوانند در این  
برسانند که عموماً طرز زندگی او  
مادران او می‌تواند او را  
در شناختن قرار می‌دهند  
از جنوری ۱۹۸۸ تا اخیرا گشت  
امسال مجموعاً ۱۶۱۶ نفر مراجعه  
نموده اند به ۲۱۴۷ تن می‌رسند  
که از این جمله ۱۱۶ نفر را مرد ها  
بقیه در صفحه (۹۲)

می نمایند، طور مثال: پايك طفل  
را به فرزند می‌گیرند و پايك طفل  
در يك كودستان یا پرورشگاه ماخذ  
مینمایند •  
۲- خانم هایی که از ابتدا ارشد  
ناسالم شخصیت داشته باشند  
این عدم توانایی را چون بر بادی  
خود تصور می نمایند و یکس العمل  
هایی را از خود نشان می دهند

# اشکوه طایفه زاری

توانایی تولد نمودن اطفال  
یکی از آنکه های مهم صحت  
جسمی و روانی زنان می باشد هرگاه  
يك خانم نظریه عوامل مختلف  
فیزیکی نتواند طفلی داشته باشد  
تحمل این حقیقت برای او فوق  
العاده سخت است چون  
از یک طرف عوامل مادر را  
نمی‌تواند از طرف دیگر  
این کمبود را در سبب فیزیکی  
يك میباید بپذیرد و چون  
پوشانیدن این حس گریه  
ممكن عكس العمل های مختلف را  
از خود نشان دهد •  
محترمه ر ضیه سلطان استاد  
پژوهنشی روانشناسی در زمینه  
چنین معلومات ارایه داشته  
عكس العمل يك زن درونداشتن  
طفل مربوط به رشد شخصیت  
موجوده او می باشد، اگر  
توانایی تولد اطفال مربوط به  
کدام مرض فیزیکی باشد، او با معالجه  
و وسایل مختلف کوشش مینماید  
تا مرض خود را تداوم نماید اما  
اگر تداوم آن ممکن نباشد و نوع  
عكس العمل امکان پذیر می باشد:  
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم

توانایی تولد نمودن اطفال  
یکی از آنکه های مهم صحت  
جسمی و روانی زنان می باشد هرگاه  
يك خانم نظریه عوامل مختلف  
فیزیکی نتواند طفلی داشته باشد  
تحمل این حقیقت برای او فوق  
العاده سخت است چون  
از یک طرف عوامل مادر را  
نمی‌تواند از طرف دیگر  
این کمبود را در سبب فیزیکی  
يك میباید بپذیرد و چون  
پوشانیدن این حس گریه  
ممكن عكس العمل های مختلف را  
از خود نشان دهد •  
محترمه ر ضیه سلطان استاد  
پژوهنشی روانشناسی در زمینه  
چنین معلومات ارایه داشته  
عكس العمل يك زن درونداشتن  
طفل مربوط به رشد شخصیت  
موجوده او می باشد، اگر  
توانایی تولد اطفال مربوط به  
کدام مرض فیزیکی باشد، او با معالجه  
و وسایل مختلف کوشش مینماید  
تا مرض خود را تداوم نماید اما  
اگر تداوم آن ممکن نباشد و نوع  
عكس العمل امکان پذیر می باشد:  
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم





# عقل و سلامت

## در بدن

# سلامت

(( یوگا )) بخشی از تقابله قدیم هند است که باصحت انسانها سروکار دارد. به شکل ممنوعه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. (( یوگا )) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که (( یوگا )) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت (( یوگا )) اساس هلس دارد و از تعریفاتش متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام ( Patangala )

در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش (( یوگا )) را توضیح کرد که دانستن آن به خودشناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما ( دستور اخلاقی ) نیاما ( ریاضت ) ، پراتیپاها ( کنترل کردن تنفس ) ، پراتیپاها ( آزادی دماغ از همه چیزها ) ، دپانا ( تفکر ) ، دانا رانا ( تمرکز و وسادی ) حالت فوق شعور ) بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم (( هاتا یوگا )) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.

(( اساناس )) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیح الله

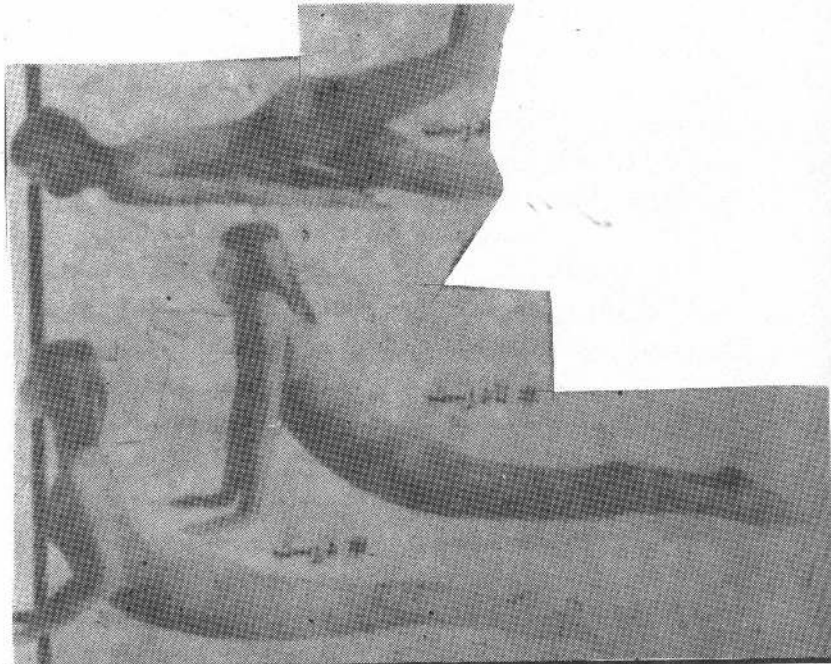
# سخنانه محبوب

گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد تشنگ و خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدهی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو و قیامت مطلوب انسان همیشه کود کانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که ساز  
 (( یوگا )) به دست ما آید عبارت  
 از این است که اندام خیلی زیبا  
 گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل  
 کرده و عضلات آرامش می یابد  
 به همین ترتیب جریان خون  
 و تنفس تقویت شده و ستون فقرات  
 قابل انحنای میگرد . درد های  
 کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار  
 های دماغی را از بین میبرد . هم  
 چنان عملیه هضم را کف کرده و  
 قبضیت را زایل میسازد .  
 تمرین های (( یوگا )) به انسانی  
 میتواند یاد بگیر تمرینات یکجا  
 انجام شود ، اما باید تحت نظر  
 یک مربی و در هنگام آموخته شود ،  
 زیرا لازم است که قبل از شروع  
 تمرینها ، تکنیک های آن را بلد  
 باشیم . (( یوگا )) همچنان شکل  
 مناسب ترین است و کدام وسیله  
 و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به  
 یاد آوری است که (( اساناس ))  
 در یک فضای حبس شده اجرا -  
 میشود . تمرینات باید در اتاقی  
 که هوای کافی داشته باشد  
 اجرا شود تا باعث ترمیم وجود  
 گردد . در هنگام اجرای تمرینات  
 باید باها برهنه باشد .

تمرکز کرده باشد . در همین زمان  
 وجود به شمول اعصاب و عضلات  
 تمرین میکند . بنا به دماغ که  
 به وجود حکمروایی دارد از هر دو  
 بیرون میبرد .  
 تمرینها چندین مرحله دارد  
 که به گونگی زیباست :  
 حالت های ایستاده به خاطر  
 نرم کردن و خود را به حالت ویژه  
 بی قرار دادن است . در میان دیگر  
 حالت های ایستاده ، حالت  
 اساسی ایستاده ( پاد اساناس )  
 تکرار میشود .  
 حالت های نشسته و ماخود را -  
 نشسته به حالت خاصی قرار دادن  
 نیز یاد است . که بخش های  
 مختلف وجود آن را تمرین میکند  
 به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود  
 و وظایف وجود را نیز تقویت میکند .  
 اینها عبارت اند از :  
 (( سروانگاسانا )) یا قیامت  
 شانه و (( ساوا سانا )) یا حالت  
 نقش مانند ، که بوجود نوری تازه  
 میبخشد . این حالت به دماغ  
 آرامش بخشیده و آن را تقریباً  
 به حالت استراحت کامل درسی  
 آورد . در اخیر انسان هم از نظر  
 فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس  
 نشاط و فرحت میکند .



# فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروي . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کی چه شی دانسا .  
نانویه انتظار کی دی ؟  
آیا ضرور ده چې دومره زیانی  
پیمس په فضا کی ولگول شی ؟  
فضای خیرنی انسانانوته چه  
امکانات برابروي ؟  
مریخ ته دکیهان نوردونوپو-  
ال ماموریت چه ډول دی ؟  
آیا انسان کولی شی د پیروی  
مودې له پاره په فضا کی ژوند  
وکړي ؟  
آیا په فضا کی دایمی اوسیدو-  
نکوته چه خطر پیدای شی ؟  
\* \* \*

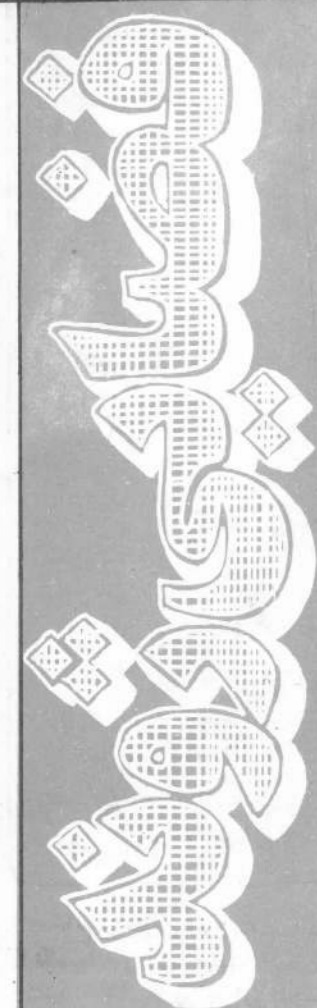
توان له امله د سیوزی کړي اولمر  
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې  
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله  
پاملرنه ستورونه ورواړوله .  
د فضا د ساحی تحلیل د بشری  
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-  
تیف گڼل کیږي . د فضا په باب خپله  
اونتحلیل یو ضروری بهیر دی چې  
د بشر د همیشنی علاقې له مخی د  
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-  
لوله پاره پرمخ میسی .  
د رازونوله سپرلوسره مینه د  
انسان یوه حیوانونکی محانگرتیا  
ده چې د بشر د نیت او ترقی له  
پاره ضروری گڼل کیږي . په زړه پو-  
ری لاداده چې دانسانانوداها  
نگرتیا د هغه په نتیجی پوري هم  
اړینلري چې کیدای شی د هغوی  
د پلتنی له امله ترلاسه شی  
علم حیثی داسی مثالونه هم لري  
چې د اشان پلتنی له لویو  
اشتباهاتو سره مخامخ  
شوی . لکه چې د اتویس وسلی  
کشفول یوازې او یوازې د اتوسود  
هستی او جوړښت په رازونوباندې

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقې  
یعنیچه کی رامنغ ته شو .  
پوهانواوکیهان نوردانود هغو  
فورته نتیجیو په باب فکر کاوه چې  
انسان کولی شول له فضا څخه  
په ترلاسه کړي . لکه چې ستر  
پوه ( سین کوفنسکی ) د فضا د  
بنیگتو په باب داسی فکر کاوه :  
" فضا به انسانانوته ډیر میسر  
او ضروری شی یعنی ډوډی اوتنا .  
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی .  
البته دایو خیالی تحلیل وچې له  
پرانیک سره یې اړخ نه لگاوه .  
په هغو کلونو کی داسخسته وه  
چې د هغه څه په باب چې له فضا  
څخه یې انتظار کیدای شی څه  
فورمول بندي اوتشریح وش ، په  
داسی حال کی چې نن ورځ دا-  
ډیره زیاته آسانه ده .  
فضا ترهرڅه دمخه موزته دا  
امکان برابروي چې د طبیعی علومو  
شمس نظام ، کهکشانونواود کائناتو  
د تکامل د بهیر د اساسی ساحود  
دندلوله پاره علمی گڼور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .  
د فضای خیرنونجری موزته  
د دې امکان را کوي چې د مادی  
ژوند یوموجودانو اود محکم د کړې  
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم  
پرابلمونه له هغی حمل له طبع  
زیرموخه د سنی استفادی اود  
ژوندانه دمحیط د ساتنی له امله  
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا  
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې  
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د  
فضا له لارې کیدای شی دانوسفر  
د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس  
ته راش ، چې د هوا پیژندنی له  
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای  
شی .  
د نړی د سمندرونو د مطالعی  
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو  
موجوداتو د نیمصدي موندل آسانه  
کوي چې د اخیله د کب نیولواوله  
سمند ری مناجمو څخه د اغیزمنی  
استفادکا په برخه کی لویه ونه سر  
ته رسوي .  
د فضا د لارې د محکود نړوي

کولمیتود د محکم د کښت وپرخو د  
خیرنی امکانات برابروي اود محکمگی  
محکود اجزاوو د کانونود اندازې د  
کمیت او کیفیت د پاکلویه کاراودحا-  
صلانو اوتر محکمگی لاندې چاودنو  
د پیشبینی له چاروسره مرسته  
کوي .  
دغه راز خیرونکی مصنومسی  
سیوزی سرچسپ د هغو په مرسته  
کولی شو خیرونی د نړی ډیرولرو  
سیموته ولیزدو د یاد ولوروي .  
په له شکه ویلای شو چې فضای  
لگښتونه په فضا کی د پانگی اجولو  
معنا لري چې د هغو اندازو هر  
کال په ملی اقتصاد کی زیاتوالسی  
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی  
اونخنیکی پرمختیا چټکوي .  
د فضای خیرنومهم هدف د  
فضای اجسامود فضای ساحو څخه  
دانسان داستونکی دراتلونکسو  
ساحو په توګه کاراخیستل دي ، تر  
اوسه پورې لاخیره له محکمگی څخه  
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی  
خود دې امکانات شته چې د فضا

د دی د ستګاو یوه برخه په  
یاد شوېوګړوکی پاته کیږي اواړز-  
بشکاکه معلومات دانوسفر اود  
آسانی اجسامود سطحی حالت  
په باب محکمگی ته رالیزدوي . په دی  
وروسته وختوکی د مریخ کړی ته  
د نړیوال ماموریت دمفکوری په باب  
پراخی خیری کیږي . د ماموریت په  
له ۲- تر ۲- کالوپورې سرته  
ورسیږي . واقعا پوښتنه رامنغ ته  
کیږي چې څنګه کولی شو بیلابیل  
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-  
تنی بیولوژیکی اوروغتیایی پرابلمونه  
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو  
نړیوه کاله په فضا کی خپلواوتنسو  
ته دوام ورکړېدی اوله تری -  
زیات د اوسیدوله پاره هم کس  
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه  
نشته . د داسی حال کی چې د مر-  
یخ کړی ته الوتنه له دی نورزیات  
توسیرلري .  
د محکمگی د کړی گرد چارپوره د-  
الوتنی په صورت کی فضا نوردان کو  
باتی په (۷۷) مخ کی .



# د سید علی خرمی ژباړه

اخیرا مکتوب بسیارتند  
وخشگنانه یی به جواب طنزی  
نشرشده در شماره پنجم امسال  
مجله «پارون» به شرح زیر  
به اداره مجله رسید :  
(به اداره محترم مجله  
وزین سپارون )  
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲  
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر  
عنوان (خاطره یک کتاب)  
به نشر رسیده است و در آن بدون  
رعایت حرمت نویسندگی و هفت  
قلم از کتابخانه عامه نام برده  
شده است .  
... مجله که ارد به طرف  
ارزشیایی خود به پیش می رود و راه  
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه  
های روشنفکری می گشاید باید از  
نشر و سخن چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -  
نماید .  
... چنین نوشته از شخصی  
بی پایه که هیچ آگاهی روشن  
انسانی نداشته است به جای  
آن که از حقیقت هامایه داشته  
باشد از عقده های شخصی سر  
چشمه گرفته است .  
با احترام  
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب  
خانه های همام  
اداره مجله متن مکتوب را به  
مسئول صفحات طنز سپرد و وی -  
باخونسردی پاسخ آری را رایسه  
نمود :  
پاسخ مسئول شعبه طنز  
مجله سپارون :  
مادر حالیکه از نوشتن حرف  
های بالا که در آن حرمت

نویسندگی و هفت قلم کاملاً  
مراعات شده است { تشکر  
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور  
می شویم که در آن طنز تیز زنده  
های شخصی هرگز مطرح نبوده  
است زیرا رهبری کتابخانه های  
عامه کدام گناهی را در برابر ما  
مرتکب نشده اند که عقده ها  
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی  
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .  
از جانی هم آن نوشته یک طنز  
است ، یک برداخته هنری ،  
نه کدام مقاله مستند انتقاد دین  
اما این که چنان نشر آن طنز  
اینقدر ریاضت برآشفته کی دست  
اند رکاران امور شده که حتی در  
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های  
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،  
ناشی می شود از عدم آگاهی از

شاید سوال ایجاد شود در -  
صورتیکی چنین است پس چرا  
د رطنز (خاطره یک کتاب ) از امر  
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی  
که اود ست به سواستفاده از -  
کتابخانه نژده و هیچ کتابسی را  
برای پسرش نبرده ، تا از ورق  
کردن آن برایش بوقانه بخرد .  
ما از لابلای عبارات آن مکتوب  
دانستیم که چنین بررسی در نزد  
مسئولین کتابخانه ایجاد شده  
است ، در حالیکه هدف چنان  
نبوده است .  
باید گفت در کار طنز پر دازی  
حالتی وجود دارد که نشرده آن -  
این مقوله را به دست می دهد :  
(طنز برد از تنه های این  
نی اندیشد که چرا چنین است ،  
بل به آن فکر می کند که : باید

با هم خواندیم که :

زیلی واول هولند در دل داده و سفیفته حمد یگر که در ...  
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی با هم همی میباشند که  
 بد رگاه خدانایش میمانند عاشق شان را در رنانه خود نگهدارند  
 اند و نسبت به همدیگری نهایت رومانتیک می اندیشند .  
 هولند که شغل زورناستی دارد . بزودی هنگ سفر میمانند  
 و برای انجام مأموریتی قصد سفر را به رید و جنیرو میمانند .  
 زیلی نگران است که مبادا هولند اسیر دام خوریان شود  
 اما هولند برخلاف عده میدهد که به عنق آتشین وفادار ماند .  
 وی که برای سفر به رید و جنیرو یکی از ایالات کشور مدتهاست  
 تاهارا اقامت میگزیند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی  
 می افتد .  
 زیلی که هولند را تا سر حد جنون دوست دارد خود خبر باید ان  
 ایالت نزد هولند میرساند سر انجام هولند مصمم میشود که به  
 سفرش ادامه بدهد . از نیرو به مقصد حرکت به صوب مطلوب  
 ادامه میگیرد .  
 وقتی به رید و جنیرو رسید . زیلی از رسیدنش به سلامتی  
 تلگرم داد . هولند پس از انجام مأموریت و نه روز اقامت در آن  
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت گزید .  
 او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت . وضع را  
 دگرگون یافت .  
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگرد  
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .  
 خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز نابدید شد نسخر ا  
 جویانود .  
 ترجمه : حسام الدین برومند  
 و اینهم ادامه سریال :

بود ؟

ویرا لانگیان با اوصحبت کرد  
 - خانم هانسن خوب ، راستش  
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها  
 چه مفعومی را افاده میکنند ...  
 - فکرش را نکنید پس اعتماد  
 داشته باشید ... از دوستان  
 نزدیک زیلی تا نا استم . شما  
 با پاسخ دادن به سوالات من در  
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام  
 مید هید ... میدانید این ارزش  
 خاصی دارد .  
 - ندانستم چسیان ...  
 حدایش جنون آمیز تر شده ، با  
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :  
 - شما این آقای لانگیان را -  
 نمی شناسید ... وقتی او بمن  
 متعلق است نباید ...

در دل نموده و خوشی ها و غم  
 های خود را با هم تقسیم میکردیم  
 یقیناً زنان عجیب و غریبی  
 در وستان زیلی بودند ، این  
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .  
 درین میان گمان شد که او  
 در برلین است و بسوی بسترش  
 می نشاند ساعت چارونیم صبح  
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا  
 از خواب بیدار ساخت . از منظر  
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم  
 و گریه میکردیم . میخواستم مدلسل  
 شو که در مدخل بارک چه کسی  
 جلب نظر میکند . اما همه و غبار  
 بحدی غلیظ بود که چیزی در  
 آنسو چشم نمیخورد .

# خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی  
 لا لکسیاندر از (میلت)) بخود  
 کشید ، کتابی که روز پروان انجا  
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب  
 تغییر و رقمه دیگری گذاشته  
 شده بود . ناخود آگاه کتاب را  
 برداشته روی ردم : حشمان به  
 این سطور که زیلی زیر آنرا خط  
 گرفته بود ، دوخته شد :  
 ((میدانم که شما در حقیقت لا -  
 یتناهی و سرحدی را نمی شناسد  
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل  
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی  
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعصق  
 بیشتر و زمان تعلق دارد ))  
 زیلی که زیر این سطور را -  
 خط گرفته بود ، آری از خوشش  
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم یک زن را  
 یکسال تمام دوست بدارد و هنوز  
 هم طورشاید و باید و بایستی  
 نخناسد .  
 این رویاها از یتیم میکردند  
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوی  
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون  
 صاحب صدان تیزهوش و  
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت  
 آقای هولند ؟  
 - بله  
 - مثلیکه از من خوشنود کردید  
 باشد ، گفتم :  
 - خوبست .  
 - از سخنان تان سرد نیاردم .  
 - آقای لانگیان امروز انجا

نعمیدم شوهرتان باشماخا -  
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط  
 دارد .  
 - کاملاً درست . شوهرها ویرا  
 زیاد خوشبخت بود . میدانید  
 بنعم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی  
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -  
 خلاف ماسه نفر دوستان خوشی  
 بودیم .  
 بالاخره ویرا لانگیان موفق  
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .  
 گفتم : خانم مهران ، ترس بود لهر  
 تان دیگر میخورد است .  
 خانم لانگیان هنوز هم با  
 شوهرتان در کمال خوشبختی  
 زنده گی دارد .  
 - میدانم میدانم ... اما منعم  
 حق دارم با آقای لانگیان ...  
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله  
 رنج بدهنده برای من ، هانا  
 نبود زیلی است که اینهمه  
 رنجبرم ساخته است ... میدانم  
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...  
 او واقعاً به فمهم واقعی کلمه  
 برایم یک خواهر خوانده بود .  
 همراز و صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی  
 بگوش میرسد . شتابزده فریاد  
 زدیم ؟  
 انجا کیست ؟  
 - من ، روبرت فریدمن ...  
 مراد اخل اتان تان اجازه ورود  
 بد هید ، آقای هولند . من برای  
 اطلاع تازه ای دارم ، دکمه  
 را فشار دادم .  
 دروازه باز شد و مرد کوچک  
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار  
 بود لختی بعد نفس سوخته  
 بد اخل آمد .  
 با عجله رختخواب را جمع و  
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .  
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک  
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک  
 هکس : را از جیبش بیرون آورد .  
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابلم  
 بر تاپ نمود و افزود :  
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس  
 پنج نفر را در میدان هوایی که  
 پیشروی طیاره گرفته شده بود

نشان میداد . آنان چسبیده کنار  
 هم قرار داشته و میخندیدند .  
 رنگ موهایشان تاریک مینمود  
 و پیدا بود که از مناطق مربوط سا -  
 حات جنوبی اند .  
 پرسیدم :  
 - اینها ایتالوی هانند ؟  
 سرش را به عنوان تأیید  
 جنتانید ، ررقی را پیش آورد و خو -  
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .  
 از چپ بر راست :  
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی  
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فوکار  
 لوسامیا . مردی که روبرت کارلو  
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست  
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و یا هم با سا -  
 فرین ، زنان بودند .  
 اما درست وقتی در محله  
 ( ریتس ) رسیدم چانس با من -  
 بود .  
 در بیان رستوران آنجا بزودی  
 بخاطر آورد :  
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا  
 چندین روز را سپری نمودند .  
 آنوقت با استفاده از کسب  
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن  
 بازگومود . هر پنج آن از میدان  
 دهم فروری نزد شان معمان  
 بودند ، فریاد زدیم :  
 ... و بتاريخ ۹ فروری -  
 زیلی اختطاف شد . روبرت فرید

دارند معاملات تجاری بالمان  
 هاداشته باشند .  
 - اکنون آنان در موشن اند ؟  
 نمیدانم ، باورم نمیشود که  
 چنین يك اقامت طولی در آنجا  
 داشته باشند .  
 - چه حدس میزنید ، جای  
 ثابت شان کجاست ؟  
 - در ریم .  
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم  
 در مورد این عکس بگویید  
 چگونه دستپاش کردید ؟  
 وقتی واگن را غرضاً انتقال  
 آنان بعد از هوایی فرستادم  
 با توجه به اینکه میدانستم  
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی  
 از مفاد نیست ، عکس شخصی  
 را برای تعبیه یک قطعه عکس  
 گماردم ، عکاس (( روتروایش ))  
 نام داشت و در سروک ۴۴ المیسا  
 در طبقه دوم بسر میبرد .  
 گفتم :  
 اینکار را صرفاً به خاطر من  
 انجام دادید ؟  
 روبرت فریدمن با کمال خون  
 سردی ادامه داد .  
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شما نه ،  
 بخاطر زیلی نیزه .  
 گفتم :  
 در چنین يك روزه من در -  
 ناحیه (( جنگل سیز )) سر ساعت  
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده  
 بودم . آنجا یک قطعه عکس در  
 برابر دیدگان ما گذاشته شده  
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود  
 گفتم :  
 آقای هولند ، شما در روز شام  
 در نزد یک کلیسایک مزاحمت  
 ترافیکی را مرتکب شده اید .  
 بجوابش گفتم :  
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،  
 شامزنی بیگانه ای را تصور اینکه  
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده  
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟  
 - جزا زیاد دیده ام .  
 - ولی زنی را که شام گذشته  
 دیدید ، خانم لورید و نبود .  
 - راست میگویید ، آن لورید و  
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

پس چرا عقیب دیدید ؟  
 آقای کمیسار شما خوب متیقن  
 هستید که هانا ب من حالت آرام  
 همیشگی را ندارد و برجایش  
 نیست بر من اینهمه تعسر  
 و خشونت روا میدارد .  
 اینبار با صمیمیت خاصی گفتم :  
 اینترامیخواستم از زبان خود  
 بشنم .  
 - چی را ؟  
 - اینرا که اعصاب آرام ندارند  
 پس چه کنم ؟  
 با من هم عقیده بشوید .  
 - میخواهید افراد این هکس را  
 نادیده بگیرید ؟  
 - خیر ، این محض یکی از علایم  
 و نشانه های برای سراغ نمودن زیلی  
 میتواند باشد .  
 و شما کاملاً باور داشته باشید



## فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد  
 بی شماری ارتباط و آشنایی  
 داشت . ما با همه ای این افراد  
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم  
 برقرار کردیم کامل از نحو آشنایی  
 هایشان داریم .  
 ما اسلوب ها مهارت های  
 لازم خود را بکار میگیریم .  
 بمن اعتماد داشته باشید آقای  
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی  
 لطفاً ورق بزیند

و جایک معلم میشد . موهای  
 سیاه و چینک های استخوانی  
 داشت .  
 ( ۱۷ )  
 نکتید این عکس ها را چگونه  
 بدست آوردید ؟  
 او که همچنان در سیامیش  
 یک نوع غرور بنهانی خورده میشد ،  
 همانسان بالحن غرور آمیزی گفت :  
 آقای هولند ، به روبرت فریدمن  
 همیشه اعتماد داشته باشید  
 همیشه شما با یک مرد عادی مواجه  
 نیستید .  
 پس از آنکه شما از آنجا افسانه  
 گرفتید ، سوار موتر شده بمقصد  
 گرفتن هوای آزاد به الحراف  
 شهر رفتیم . از یک هتل وارد  
 هتل دیگری شدیم . برای تثبیت  
 بود که کار بزرگ و با ارزشی در برابرم  
 قرار داد . من با بسیاری در آنان  
 بهمانخانه ها معرفت دارم . اما  
 آنان نتوانستند مرا کمک نمایند  
 چونکه اصلاً نزد آنها ایتالیایی

من سرش را به علامت تأیید تکان  
 داد .  
 و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند  
 بلی همه یکجایی ؟  
 - بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس  
 بسوی موشن صورت گرفت .  
 - پیرامون مصروفیت ها  
 و مشاغل این مردان چه میگویید ؟  
 - آنان شغل آزاد و ساده ای  
 داشتند ، یعنی معامله خرید  
 و فروش سبزیجات و ترکاریه .  
 وحشترده پرسیدم :  
 - چی ؟  
 همینطور که میگویم ، آقای  
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه  
 و خوراکی های دیگر را نیز باست  
 جنوب انجام مید هند .  
 آنان بسیاری شهرهای  
 المان را زیر پا گذاشته اند ، از شهری  
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ  
 به دوسلدورف ، به هاننور ، به  
 فرانکفورت ... آنان دو سیست

ندیده و نه شنیده آید .  
 امانام ((كارلوساميا)) . . .  
 نیدانم چرا این نام درهست  
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .  
 - آقای هولند یکن تشنگ . . .  
 فریاد زد :  
 - تصوری تشنگی آقای کیسار ،  
 آخر خانم لورید و داریتالیانندگی  
 داشت . . . من کاملاً معتقد  
 هستم که در اختطافش ایتالسوی  
 هادست دارند .  
 روبرت با سردی جواب داد :  
 بجا تشنگی رفته آید .  
 چطور ؟  
 خانم لورید و مدت زیادی را -  
 داریتالیان تشنگ شتاده بود .  
 - مضحک است . . . او خود بش  
 بمن چیزهای زیادی گفته  
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .  
 - اما ما اطلاعات در دست  
 نداریم . . .  
 مدعی هستید که خانم لورید و  
 دروغ گفته .  
 رو برت شانه هایش را بالا  
 انداخت و گفت :  
 بسیاری هارا ، قصه  
 میسازند ؟  
 اما چرا ؟  
 نباید از آدم ها قصه و یا هم  
 فانتزی ساخت .  
 مثل اینکه خسته شده  
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،  
 گفتم :  
 میخواهم برلین را ترک  
 بگیرم ، جناب کیسار !  
 - میدانم ، میدانم هوائی  
 پرواز بسوی مونشن بسترمان  
 زده است .  
 - بلی میخواهم مدتی را در هتل  
 ((چارنفل سال)) آنجا خوش  
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم  
 را میفشرد ، گفت :  
 - مثلاً سف هستم که زیاد -  
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر  
 همینطور نیست ؟  
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم  
 هستم درین دنیا یعنی بهنا و  
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز -  
 ظهر چوکی را در پرواز هوائی  
 ایروفرانس ریزوف نام . رو برت  
 مراتب نزد یک طیاره همراهی کرد .  
 به روبرت ، کلید منزل زیلسی را  
 دادم و از وی خواستم با من  
 تیلیفونی در تماس باشد .  
 در سالون ناآرام و برهیا هوی  
 میدان هوایی منتظر بودیم  
 دود میکردیم و من بدین  
 می اندیشیدم که قبل از رفتن  
 درست در همین قسمت با زیلسی  
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .  
 درین هنگام لود سپهر صدا  
 آمد :  
 توجه توجه ، مسافران -  
 ایروفرانس با پرواز ۲۶۹ بسوی  
 مونشن ، بشتابند . . .  
 خوب ، خدا حافظ آقای رو -  
 برت !  
 - شما سلامت باشید آقای  
 هولند ، همه لحظات تا خوش  
 هریاری که در ستانم را بسوی شما  
 دورنگان میدانم ، گرد پایش -  
 بروی من نشسته اما زود تیسیم  
 ملیحی مینمودم . من ماشین کوچک  
 تحریم را زیر بغل زده بودم .  
 هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا -  
 یتمندی و شکرانم از آنجا بی بهنا  
 بود . . . باز هم یادگشته ها  
 . . . من زیلسی میخواستم  
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در  
 کنار خود بگذرانم . میخواستم  
 در ریگستان های داغ بمانیم  
 و در ریگرهای داغ عشق بوزیم  
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب  
 کنم . اما چنین سفری هرگز  
 نداشتم . . . در صدد بودیم  
 درین تابستان بدین آرزو برسیم  
 اما در نگاه . . .  
 (۱۸)

غذا افاز کرد . امان گرسنه  
 نبودم . مخیلم در اتاق کیسار  
 هلفیک بود . این حرفهایش  
 آرام میداد .  
 زیلسی در ایتالیا نبود . و حرف  
 های دیگر . . .  
 با وحشت همراهی خودم به  
 تفکر پرداختم .  
 - آیا زیلسی را از دروغ خوشش  
 می آمد ؟  
 - نه بیکه بهلوی من جا داشت  
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به  
 چشم من آمدند . زن بوتل را تماماً  
 سرکشید . بعد خودش را تنگانی  
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش  
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم  
 که برای او بی تفاوت است اگر  
 سخنانش برای من دلچسب  
 تمام میشود یا نه . . . کانیست  
 متواتر صحبت کند .  
 پیلوت دومی که از شهر ایسر  
 بود بالحن بایری ها ، با من  
 سر صحبت را گشوده و گفت :

غذا هارایش هاری از لذت و کیفیت  
 اند . با آنکه پرواز طیاره مطمین  
 و آرام بود اما چنین می بنداشتی  
 که در درونش آشوب و غوغایی  
 برپاست که آرامش را سلب نموده .  
 او بیوسته سرش را می جنبانید  
 واه میکشید . خوب ملتفت شدم  
 که در بار خود ش حرف زد ، اما  
 کاش حرفهایش را میدانستم تا به  
 اسرار درونش میبردیم .  
 او در نزد وینجا سال  
 داشت . وقتی از فراز (هلبسی))  
 عبور میکردیم پیوه زن یک گوکات  
 سفارش کرد . هنگام باز کردن بوتل  
 نیم آن چه شده و چند قطره  
 آن بالای پتلونم نقش بست .  
 با عجله معذرت خواست .  
 گفتم : بیاکی ندارد .  
 اصحابم متلاشی بود ، خا -  
 موشانه از منجوه به آسمان  
 بی بهنای نیلگون دیدم گانم را  
 دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر  
 وجود نداشت ، شهر کاملاً سر  
 از برف بود و از بالا ، از فراز منازل  
 خانه ها در میان برفها ، بسا  
 نمیدهد .

خام هوگل بازم خواست  
 بر حرفی کند :  
 - ما را از برهنگام های ارزست  
 تلمن زیاد خوش مامی آید ، اینرا  
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .  
 خواستم جلوی یاد نوشیدنش را  
 بگیرم ، فریاد زد :  
 بس است ، بیرون هوا سرد  
 است . . . ولی او بوتل را قاپید  
 و حرفهایش را بلاوقفه دنبال  
 کرد :  
 خوب اینروزها اختراع تازه  
 ای نموده ایم که اصلاً نمیشد  
 فکرش را نمود .  
 مردم علی الرض سردی هوا بسا  
 استفاده از همین یک تلویزیون  
 جدید در ریتروری سرک هاضف  
 کشیده و ساعت ها چشمان شان  
 بسوی تلویزیون میخکوب میگردد .  
 - اینروزها ارزست تلمن چه  
 پروگرامی را رای می دهد .  
 - الصیبا زمستانی در کورتستا .  
 مردم زیاد خوش بودند . من  
 ساعت هادریک دکان نشسته ،  
 قهوه نوشیدم و یادم نیبرود که  
 خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع  
 که تلویزیون در زادگاه ما میگردد  
 از خوشی در جامه نی گمجیدند .  
 باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم  
 که مردم زیاد جمع اند . ابتدا انلم  
 کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس  
 های از کشتی عجیب نسوع  
 ((بیک)) و بعد آنهم سرود های  
 بین المللی . در تلویزیون برنامه  
 های موزیک خانوادگی ، راپورتاژ  
 کارخانه ها جریان برنامه های  
 کاباره ها و برنامه های اطفال

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس  
 هانعم میشدند .  
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود  
 و . . .  
 فریاد زد :  
 از برای خدا . . . همه اش این  
 نبود که بر شمر دم . . . گزارش های  
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز  
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن  
 کلمه اختطاف موبراند ام راست  
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیلسی  
 افتادم .

کارنیوال ، برنامه های اهجاب  
 انگیزی را بر اه انداخته بود .  
 شمار بازیگران به چهل نفر  
 میرسید ، یونیفورم های مخصوص  
 و کلاه های عجیبی بسر و جاکت  
 هاییک نور طلایی داشت  
 بتن کرده بودند . همه موزه های  
 بلند به یاد داشتند . دخترکان  
 با موزه های سرخ شان رقص  
 قشنگ مینمودند .  
 به افتخار زوج مهمان از کلن  
 مونشن شاهد پایکوبی و رقص  
 و سرگرمی های فراموش ناشدنی  
 و خاطره انگیز بود . هر سوم محافل  
 تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو  
 راپورتاژ زیاد آنجا گرد آمده  
 بودند . دسته های موزیک کلتی که  
 با مهمانان آمده بودند ، باگرمسی  
 مینواختند . با آهنگ ((راین چرا  
 چنین تشنگی است ؟)) همه  
 حاضرین بیاخاستند و برق  
 برداختند و متناسب با ریتم ساز  
 خود شان را ایسو و آنسو می کشانیدند  
 من که یک راپورتاژ بودم اینهمه  
 صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم  
 جنگی نمیزدند . . . در همه  
 حالت من دنیا ی خودم را داشتم  
 نه دنیا ی پرئس کلن و برئس  
 مونشن من برئس زیلسی خود  
 بودم . . .  
 آنگاه که برئس های دوشهر  
 بوسیله برئس ها در آغوش کشیده  
 شدند ، جهان بدور سرم چرخ  
 زد . برئس کلن هینک چوکات  
 طلایی چشم داشت و موهای  
 برئس مونشن جور خاکستری رنگ  
 بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد  
 بازو به بازو ایستاد ن ها ، جام  
 سرکشیدن هادرم ایجاد حسرت  
 و تامل می نمودند . منک یک راپور  
 تر بودم ، زیبایی ها و بازیایی ها  
 و سره و ناسره را خوب میتوانستم  
 تفکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای  
 من دلچسب نبود . با عجله بسوی  
 خانم هوگل خیره شدم . او آهسته  
 گفت :  
 من یکشنبه هابه کلیسا میرم  
 آنجا هم برای تشنگترین زن جوان

کلن یعنی ((یوپو)) گف میزنتمند  
 و جشن را با تیارا احساسات خود  
 شکوه من بخشند .  
 بازم این حرفها از یتم  
 کرده ، روانم را کاویدند :  
 مگر چه زیبارویی بالاتر از زیلسی  
 . . .  
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام  
 میدان هوایی ((موتشن - رم))  
 بطرف دفتر ایروفرانس شتافتم .  
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت  
 می شناختمند . اسمای همان پنج  
 ایتالوی را مقابل آن ستیوردم .  
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود  
 سازند که این مهمانان آیه کدام  
 استقامت هابرواز کرده اند . چه  
 وقت و روی چی انگیزه های ؟ ؟ ؟  
 ستیوردم بر باصمیمیت و بسی  
 آلاش تمام گفت :  
 آقای هولند ، شمارم واجب -  
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد  
 بود یک ساعت منتظر بمانید ؟ چونکه  
 ناگریه هستم یک ساعت تمام اسناد  
 ولست هارامور کنم .  
 با اظهار شکران منتظر نشستم  
 بعداً بالود سپهر مرابه داخل  
 د هوت کردم .  
 ستیوردم گفت :  
 از جمله ، چارمرد ایتالوی بسوی  
 رم پرواز کرده اند . مشخصات  
 یکفر باقی ماند ، ریس از دریافت  
 از وی لست بیان خواهیم داشت .  
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :  
 نفر پنجمی بایستد ((کارلو -  
 سامیا)) باشد .  
 اما از جمله چارنفر نام یکس را  
 نیانتم .  
 وی خیره خیره بسوی نگریسته  
 پرسید ؟  
 - چسان ؟  
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی  
 رم پرواز کرده است امانه با آن چار  
 نفر .  
 - درست است آقای هولند .  
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه ده هم  
 فیروزی با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای  
 - مردی را که درست نامش  
 رانیافتید چه نام دارد ؟  
 ادامه دارد

# خدا با عاشقان است



# مرد و زن



بخش دوم

# تاریخ سرگردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

## «مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

وسرانجام قیومیت پسر زن شوهر خود را (( سرور )) و (( ارباب )) خطاب می کرد ، در ملا هم از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید . رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد ، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقی مانده شوهران و سمران . . . . زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیرتیه می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند . هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست . در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که : (( وقتی زن فقط زنست ، وقتی که نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

روسپی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما (( عشق آتشین )) نامیده میشود باقی نمی گذارد . اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویر می کند . نویسنده می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را ملامت می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار ندامت خود را بر بیکرمعشوق برمی شمرد . در هند قدیم زن موجود دوست داشتنی امامت سفاکه مادون تلقسی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت . حتی در قانون نامه مانو آمده است که : (( زن سرچشمه بی آبروی است - زن سرچشمه نزاع است ، زن سرچشمه زنده مکی خاکی است ، لذا از زن حذر کن )) در این قانون نامه گفته میشود که زن باید در طول حیات تحت قیومیت باشد ، نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است . مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت . بکارت طولانی مایه تنگ بود ، اما امر ازدواج بدست هوس انرا د ویا (( عشق آتشین )) سپرده نمیشد . ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد . مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد ، به وسیله والدین فراهم میشد . وصلت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار میرفت . این نوع ازدواجها مجاز بود ، اما نه پسندیده . بلوغ زودرس هند و هاشکل دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی . آیا باید ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد ؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا ، امراض زهروی ، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت . اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت

حرفه هایی می فرستاد . سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت . هند : در هند باستان - تسلط اسکندر تا اورنگزیب - مانند هر جامعه دیگری استانی مشخحات اخلاقی ویژه وجود دارد . زنده گی اخلاقی در هند از مختصات فرقه بی وکاست ها العالم می گیرد و بعضا بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروههای دیگری تفاوت دارد . بعضی عوامل مربوط به همه فرقه ها و گروههای مردم می شود . مثلا در قانون نامه مانو گفته می شود که : (( مرد فقط وقتی است که کاملست که سه تاباشد : خودش ، همسرش و سرش )) به همین علت تهدید نسل در هند قدیم وجود نداشت و سقط جنین گناه بزرگی تلقی می شد که باکشتن یک برهنه بر آب بود .

کمیتر و همخواه مشخصه ثروت مند ان بود . اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کتیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند . تعداد کتیزکان حرم شاهی در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیبا رویان را به همخواگی برمی گردید . در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذد بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده ، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امور او را رسیده گی می نمودند . پس از داریوش مقام زن خامتانه در میان ثروتمندان تنزل یافت . پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند . آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در دخترو مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

بامردان را آزادانه نداشتند . زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود ، ببینند . در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمیشود . اما کتیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند ، آزادی بیشتری نداشتند . داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی بود ، اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر . علت آن به سود اقتصادی و جنگها مربوط بود . می گردید در یکی از متون قدیمی پارس آمده که : (( پدران از خدا مسئله نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده بشمار نمی آورند )) عادت چنان بود که است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

کمیتر و همخواه مشخصه ثروت مند ان بود . اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کتیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند . تعداد کتیزکان حرم شاهی در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیبا رویان را به همخواگی برمی گردید . در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذد بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده ، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امور او را رسیده گی می نمودند . پس از داریوش مقام زن خامتانه در میان ثروتمندان تنزل یافت . پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند . آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در دخترو مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

کمیتر و همخواه مشخصه ثروت مند ان بود . اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کتیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند . تعداد کتیزکان حرم شاهی در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیبا رویان را به همخواگی برمی گردید . در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذد بر آنکه خانواده نداشتند و با آزادی کامل در میان مردم رفت و آمد نموده ، صاحب ملک زمین میشدند و به وکالت از شوهر امور او را رسیده گی می نمودند . پس از داریوش مقام زن خامتانه در میان ثروتمندان تنزل یافت . پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند . آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و در دخترو مادر میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند ، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکدیگر هدیه می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .  
 - در باره خود گفته استوانیست اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟  
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامی با معیار های کمی و کیفی هیئت ژوری - تا اندازه همگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی سٹیژ ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انی بین سٹیژ و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن سٹیژ همه و همه نمرات مختلفه وجدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیز این کنگوری رباب دلهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفشنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینسرو این موضوع برای آنان - ایضا اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراك داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وخت ابتدای من از سٹیژ و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی ( سبزه بناز ) و آهنگ اخیر ( من از راه دور آمدم ) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتب محدودی تضمین کرد .  
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟  
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراك درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبود ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی ( سبزه بناز میاید ) دیگر آهنگ که مطلع آن بود ( من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخون نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .  
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی ( من از راه دور آمدم ) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراك کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاس - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟  
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراك در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ عاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرنی کتم خاطره تلخ داشته باشم .  
 - راجع به اینکه دیلم رابدست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟  
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .  
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراك ورزید ، بودید ؟  
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراك نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراك کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوالهای قبلی میخک سرخ بود .  
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟  
 - من از ظاهر شدن روی سٹیژ وخت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایسمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی سٹیژ ویا تلویزیون باید فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند دارد و لو هرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگیرد ، ولی در آنجا خنک ایستاد شدن در روی سٹیژ را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبرویش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی سٹیژ برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و سٹیژ را در نظر بگیرد که خالص تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی سٹیژ هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره ( آدم ها و موسیقی ) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین هالی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرنی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب راهیست های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .  
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟  
 - هنرمندان اشتراك کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسنت ملثم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم ( که ملثم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است ) همه به این حرف باورد .  
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای همدیگر نو شتم و از روزگرم که

# فضای ژوند

د (۹۹) څخه پاتې

فضا ته د انسان له الوتنو څخه هم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هدف یې نه یوازې په ژوندي اړکانېم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم تاهمین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شې دا معنی ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې موندل شوي څخه وروسته د فضا نورو اغېزو رامنځ ته کوي. تراوسه پورې له انسانو څخه زیاتو فضا نورو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د محکمې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکو د پروگرام بدلون د پېرې سرته رسېدو څخه هم د فضا نورو اغېزو رامنځ ته کوي. جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلی ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پېرې کولو پر مهاله د انسان چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضای ونه کولای شي.

د دې وزو له شرایطو سره عادت کیدل د انسان اړکانېزم په ټولو فزېولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونو د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوې بهیرونه هم تغیر مومي. تر ټولو مهمه داده چې فضا نوردان محکمې هیره نه او په محکمې کې د ژوند کولو مهاله یې له لاسه ونه وهي.

لی شې دا رڼا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرونه محکمې ته راستانه شي، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیرونه باید هر وروسته وروسته اوتول ټاکل شوي پروگرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړۍ ته بیرونو تر لاس لاندې نیول چې د فضا نورو د انورونو د تضمین کړي ضروري گڼل کېږي اوس اوس له محکمې څخه یوه اندازه مواد زېږي په توګه اخستل کېږي او د اړتیا په اندازه د خپلو اوبو، خواړو او اکسیجن هم د ترانسپورت بهیرونو له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند تاهمین کوونکې د محکمې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شې د ساري په توګه موز تنفس کوو او د کاربن ډای اکساید گاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برعکس نېساتات هغه بهیرونه په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د پېو شمیر یا نور تباطواو تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو په خوړو کې د ګډو اوبو په توګه پوره کېږي په بهیرونو کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله محکمې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیاجوړولو د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او دا اوبه په بیاجوړولو بری تر لاسه شوي دي. همداسې بهیرونو کې راکټور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوې پوره کوي.

د خوړو موادو بیاجوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسټرګو کېږي، تراوسه سره د دې چې بیلابیل سیستمونه طرحه او تشریح لاندې دي

پروگرامي رابري شما اختصاص داده بودند؟  
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است و من هنرمند از طریق رادیو تلویزیون کشور ما، چیزی بنام جز فستیوال نرسیده است شاید علت های تخنیک داشته باشد ولی در سوچ و در مصاحبه رادیویی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشتیم.

- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراك كنند، فستیوال چهاره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.  
- بله این ارزو را در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کنسرت، آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت را در بین فستیوال مننون خوشقلبی سومهران بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ  
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни  
Слово Того (Slovo Togo)  
НАГРАЖДАЕТ  
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность репертуара и сценическое искусство.  
د پهلوی دیکري از طرف سند پکای فرهنگ

همیشه باهم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.  
- آیا غیر از کنسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کنسرت های اجرا نمودید؟  
- بله در راه برگشت از خیره سیاه به ماسکوبرای محصلین افغانی چهار کنسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکوبیا بنده جوانان افغانستان در ماسکوبیا از صمیم قلب ممنونم که مرزهای یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرانحیت نماینده جوان کشور فرستادند از مسئولین کاندید کننده فستیوال یک جهان سپاسگزارم.  
- آیا آماده می قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ماکانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟  
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراك در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده گی افغانی شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاهگی های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.  
- یک گپ که فراموش مانشود راجع به سفر شما و اشتراك تان در بین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته میتوانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه



# عشق من مملو بود



وقتی من پنجساله بودم -  
 ((کاکا احسان)) حدود ۲۰ سال  
 داشت. آگین هر بار که باقلبی  
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -  
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان  
 به این نتیجه میرسم که او مردی  
 بود خوش لباس، خوش صحبت و  
 خوش اندام که خودش بر تمام این  
 شخصیات آگاه بود و بهمین  
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر  
 بانیکران برخورد میکرد. این  
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -  
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری  
 هم میمان بودند معمولاً در  
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران  
 دهان به صحبت می گشود اما هر  
 بار که مسئله می راطوح میکرد -  
 برای همه جالب بود و چشمها  
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -  
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک  
 تنهن احساس حسادت متوجه او  
 بودم و قلب بصورت از زبان دیگر  
 بچه ها خودم را به او می رساندم  
 و در کتافش می ایستادم. ((کاکا  
 احسان)) در حالیکه دستهای -  
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه  
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -  
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی  
 که با دقت گوش به او میسپرده  
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست  
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه  
 شما ها را میزد و خود کرده به  
 من تعلق دارد ۰۰۰))

معمولاً فریها به خانه ما  
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش  
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند  
 و پاسی از شب گذشته به خانه  
 خوش باز میگفت. هر بار که  
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی  
 را با خود به همراه می آورد که -  
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -  
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا  
 به نسیم میسپارد.  
 شادابی و نشاط همراه او به  
 خانه ما می آمد و من با لبندش  
 آقدر همچنان زده و خوشحال -  
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار  
 روزانه خانه را مثل یک کودک -  
 مکتبی که در مقابل معلمش درس  
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف  
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم  
 تا مکن العمل او را ببینم: خوشش  
 آمده یا نه؟  
 او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی  
 بر کتف من به هم میماند ام میگوید  
 و سپس با یک دست از زمین بلندم  
 میکرد و به سینه اش میفشرد و  
 دستی دیگر جیبهایش را برای -  
 یافتن جاکتی که بر لبم آورده بود  
 می پالید. این لحظات چقدر -  
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در  
 قابل آنتم می ایستم و آن لحظات  
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -  
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -  
 احسان)) در آن می پیچد. میگان  
 بار دستی که به موهایم

میکش به چند تار سفید موهای  
 سرم که از لپهای موهای شکن  
 بلندم سر بلند میکند تا به من  
 بگوید ((زمان گذشته است))  
 خیره میشوم، به خود میگویم که  
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم  
 و از آن مهم تر سوخت تو، اینکه به  
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک  
 شوم. دورانی که عشق چین -  
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها  
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -  
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک  
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران  
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی  
 میتوان چنین کرد؟  
 وقتی روی چوکی می نشستم  
 مرا روی زانوش می نشاند و تا  
 وقتی که با بانیکران حرف میزد -  
 دمام با موهای بهم میماند ام پانی  
 میکرد و آنگاه که از صحبت با -  
 بانیکران فارغ میشد نهر گوشم زمزمه  
 میکرد: ((می خوایی بر تنه  
 قهقهه میشی تعریف کنم؟)) و  
 من که دلم میخواست او را از -  
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب  
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت  
 میدادم و دست در دست بانیکر  
 به آتاقی میرفتم که من باید در  
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -  
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم  
 بیورد و داستان او را تا کجا بخاطر  
 سپرده بودم. اولین را بعد از  
 و دنباله قصه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،  
 قدم کجا بودم؟  
 بعد از شش ساله پوره شده  
 بودم یانه که یکی از دندانهایم  
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به  
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه  
 حوالی ناپدید نشده بود، من  
 در حالیکه بلیک توب کهنه  
 پانی میکردم منی را دندان  
 میزد که از مادرم گرفته بودم.  
 ناگهان احساس کردم لپهایم  
 های منی که می جوشم چیزی  
 سخت قرار دارد. سبب رانیمه  
 جویده در جیبم ستم فک کردم  
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب  
 آنها قرار دارد. قفاله های  
 سبب باخین مخلوط بود و من  
 و شتر زده بطرف مادرم رفتم  
 و آنها را نشان دادم. مادرم  
 در حالیکه قفاله را می پالید با  
 شادی نهاد سوس را بلند کرد و گفت:  
 ((چاره باشد ۰۰۰ بیجهان لپه  
 بزرگ میشی ۰۰۰)) و سپس -  
 دندان شیری را از جیب قفاله های  
 سبب بیرون کشید و در جیبم  
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی  
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -  
 برای او حادثه بی سبب نبود اما  
 برای من بزرگترین حادثه روی -  
 داده بود. دلم میخواست بدانم  
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود؟  
 بجای دندانهای که در شست خوره  
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید؟  
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد؟  
 دندانهای بانیکران هم وقتی بزرگ  
 شدند افتاد؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه  
 حوله نداشت و با من خفایش -  
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه  
 سوالات را نشیب در سینه ام -  
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -  
 بیاید. آتش چقدر انتظار  
 کشیدم! بعد از آن چه ساعتی بود  
 که با نوازش دستهایم از خواب -  
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه  
 باز بود که شتابزده در رختخواب  
 نشستم و نخستین جمله ای که گفتم  
 این بود: ((دندان من افتاده -  
 است)) برای همین بیدارم کردم  
 تا آتاقی نشانی بدی. دندان

خوبی را که در شستم پوره کف دست  
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم  
 ((حالا بدین دندان چکار کنم؟))  
 و او خندید و خیال را راحت کرد:  
 "هنوز بلیک توب منی بر نگیرد و -  
 میتوان هر چیز را بشوی، چینه  
 تا بیگوش من می افتد. هر وقت  
 که مست شدند به من بگویند  
 قول می دهم، همه آنها را به  
 من یادگار بدی، شب؟"  
 و من با خوشحالی لب لبول را -  
 دادم و خیالی آسوده به خواب  
 رفتم.  
 دندانها یکی پس از دیگری  
 افتادند و من همه آنها را به  
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین  
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها  
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی  
 میکند اما بعد ما فهمیدم که  
 خوشی نمیکرد. است. دندان  
 های چندی یکی بعد از دیگری  
 برآمدند و من بصورت آماده رفتن  
 به مکتب شدم. در روزهای -  
 نخست مکتب من در واقع دو معلم  
 داشتم. صبح هادر مکتب درس  
 میخواند و شبها ((کاکا احسان))  
 کمک میکرد تا در سهایم را بخوانم.  
 همین تلاش او باعث شد تا  
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.  
 سالهای مکتب بصورت سری  
 می شد. من بانیکران دخترک  
 بانیکرانی نبودم که از حوصله  
 ((مواصیان)) بالا میرفت و -  
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند  
 گداشته همچنان شجاع روی به -  
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود  
 من و سال من پامن داشت.  
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما  
 نه تنها از صحت و طوره ماهه  
 بکنیکر گداشته شده بود بلکه  
 بر آن افزوده هم شده بود. به  
 جای قصه های کودکیه بر لبم  
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه  
 در جیبها سال پیش بوجوه  
 آمده است و چه سرنوشتی را پشت  
 سرگذاشته است تا به اینجا  
 رسیده است. وقتی از سرگشت  
 زدن و راز آنها را میسپارد، تعریف  
 میکرد. حاضر بودم تا صبح بیدار  
 بقیه در صفحه ( ۸۰ )

# عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم  
 یکشب تا به وقت ابراهیم از -  
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتدا در  
 دها زندگی میکردند و سپس  
 به خشکی قدم گذاشته و به  
 تدبیر بازیگری در خشکی خوگرفته  
 بودند. آتش دوتکه برلم خلی  
 باور نکردنی بود، ابتدا اینکه همه  
 موجودات روی زمین ابتدا مثل  
 ماهیها در آب زندگی میکردند  
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی  
 میکردند ابتدا تماماً بیخ و آب بود  
 است و دوم اینکه میگفتند موجودی  
 انسانی بی درآنها زندگی  
 میکند که ((پری دهائی)) نام -  
 دارد. آتش ساعتها پس از رفتن  
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش  
 فکر میکرد که شاید بعد هم بار دیگر آواز  
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره  
 بگوید. اوکی به فکر نبود و -  
 گفت: ((منهم و بسیاری از اسرار  
 طبیعت را در گذشته در کتابها  
 خواهی خواند. این اسرار بسیار  
 است و هنوز هم بسیاری از آنها  
 کشف نشده است. تو باید قول  
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین  
 طور که حالا میخواهی همه چیز  
 را بدانی همچنان به جستجوی -  
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی.  
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق ورزید. همچنان که سرگذشت  
 انسان را باید شناخت تا به انسان  
 ها عشق ورزید. اما آتش حاضر  
 داستانی را تمهیف کنم که شاید  
 تستعلی از آن واقعت هم  
 باشد.)) آنوقت ((کاکا احسان))  
 برلم داستان ((پری دهائی))  
 را تمهیف کرد. این داستان سر  
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی  
 شبیه انسانها داشتند، اما در -  
 آنها نوسها زندگی میکردند. آنها  
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند.  
 یکشب ماهی تر تصمیم گرفت برای  
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین  
 خاکی از آنها نوسها بیرون برود و  
 این تصمیم خود را با ماهی ماده  
 که بسیار تنها بود و ((پسری  
 دهائی)) نامیده میشد در میان  
 گذشت. پری دهائی که از -  
 زندگی در خشکی و در جستجوی  
 انسانها وحشت داشت با این سفر  
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست  
 که از این فکر منصرف شود. این  
 اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند  
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود  
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

تصویر میکرد نهائی خارق العاد  
 اومانع این جدائی خواهد شد به  
 حالت تهر، نیمه های شب از بازار  
 ماهی تر دور شد و به قمارخانه  
 ها رفت. ماهی تر بطرف خشکی  
 حرکت کرد و در لحظاتی که سطح  
 آتیه نوسها بر اثر شکست نور صبح  
 دم تهر نام میشود سرخوشست  
 تازه بی را در سرزمین انسانها  
 لفتاز کرد. از آتش تابخی ((پری  
 دهائی)) هر چند گاه یکبار که  
 موفق میشود طول عرض آنها نوسها  
 را ببیند در جستجوی معشوق  
 از دست رفته اش خود راه ساحل  
 سرزمینهای مختلف میرساند و سپس  
 راتصح انتظار میکند و سپس  
 فکین وانسرد به دل آهای  
 موج باز میگردد. او نهادند طول  
 و عرض زمین خاکی چقدر است و به  
 کجا راه دارد و همین دلیل -  
 بیحک از سرخوشست نامعلومی که  
 میتواند او را در این سرزمین نا آشنا  
 در خود بیلمد بار دیگر به آنها  
 نوسهای آشنا باز میگردد. همه  
 اجتناب آتیه که ماهی تر را که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -  
 شده است. یکشب او در کنار او  
 قدم در خشکی بردارد.  
 نمیتوانم بگویم با شنیدن  
 این داستان چه احساسی داشتم!  
 گوش دین سینه ام صداها سوزن  
 فرو کردند. پرسیدم: ((کسی هم  
 پری دهائی را دیده ؟)) و او که  
 گوش منتظر این سوال بود گفت:  
 ((میکهند بعضی ماهیگیرهای سر  
 زمینهای نا آشنا، او را در توری ماهی  
 گیری خود بدام انداخته اند اما  
 هر بار آنچنان دست و پای خود را  
 گم کرده اند که توری و ماهی را به  
 حال خود رها کرده و به ساحل  
 بازگشته اند.)) با تردید و -  
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده  
 لید ؟)) و کاکا احسان که منتظر این  
 سوال هم بود، آهی کشید و نرلب  
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی  
 خود یکبار پری دهائی را دیده و  
 از او جدا شده است.)) شقیه -  
 هایم گرم شده بود. ز بام تسی  
 چرخید، احساس میکردم برای پایان  
 دادن به خشکی دهاتم احتیاج به  
 چند گیس آب سرد دارم. بالآخره  
 بهر زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از  
 سرخوشست ماهی تر هم خبری دارد ؟))  
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ  
 پاتین انداختم و به گلهای روی  
 قالی این اتاق خیره شدم. ((کاکا  
 احسان)) پس از مدتی سکوت که  
 بنظر من ساعتها طول کشید گفت:  
 "میکهند، کتی رانهای پیرو -  
 آتیه نوس دیده، هر بار که در دل  
 دها ها اسیر توانهای ممکن  
 شده اند، نهاد صبور را  
 در همان فرض امواج خروشان -  
 شنیده اند که شبیه نهاد یک  
 زمان و هماهنگ جلیوتها انسان  
 بوده است. گها این، نهاد  
 معشوق ((پری دهائی)) است که  
 در جستجوی او در شمای توفانی  
 به آتیه نوسها باز میگردد و امواج  
 خروشان که خشمشان فریبی  
 نشیند بدان معنی است که  
 معشوق ((پری دهائی)) در -  
 بقیه در صفحه (۹۲)

# خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

- شما صرف خطاطی را از -  
 کدام مدرک میبرد آید؟  
 از مدرک حق الزحمه و معاش  
 - نظرتان راجع به حسن خط  
 در کتاب چیست؟  
 درین راه باید اشخاص مسلکی  
 تشبیه شود و مضمون مشخص بنام  
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -  
 نید و شود و آنهم باید توسط یک  
 سمینار مکتب به معلمین آموخته شده  
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این هنر فراموش شده در کتاب  
 را دوباره احیا کنیم. و خوب است  
 که منحصبت یک مضمون تا منصرف  
 بنیم به قسم اساسی تدوین  
 گردد.  
 - شما کارگاه خطاطی دارید؟  
 بلی، البته در خانه.  
 - چه کسانی از اعضای فامیل این  
 هنر از شما به ارث برده اند؟  
 پدر کلانم مانند خودم استعداد  
 دارد. در یک فامیل وقتی دیده  
 میشود که چار طرف خط است

و با والدین درباره خط کپی میزنند  
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف  
 هنر آنان گرایش پیدا میکند.  
 رسم در نوشتن خط هسای  
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن  
 دسترس دارند.  
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد  
 جوایز هنری کرده آید؟  
 - بلی چند اثرم را به نمایشگاهی  
 گذارم و سکون آیر میشود فرستاد ماند  
 که تاکنون نتایج آن را در دست  
 نکرده ام.

# این صفحه را مردمان خوانند

## مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم قرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فیزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی در دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (تراایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند درین حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

## انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهروری به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانس هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگردد جلوس گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نموده، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه -الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلبدی و استفراغ حاملگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرضیه های مبنی بر از یاد هورمون کو ریونیک گونا و تروپین که از بلاسنتا ترشح می گردد، البرزیک، امینولوزیک و فرضیه روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری مینماید، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره داکتر و لادی و نسائی و گرفتن د و ابعاد از همته های ۱-۴ حاملگی دلبدی و استفراغات خوب می گردد.

نگاهی چند راجع به دلبدی و استفراغات حاملگی

# شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .  
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز  
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

## مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقندر مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود  
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷  
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر  
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر  
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون  
کند بجزرد یک طرف مقابل گوش را برداشت مدیرمسئول سیاوون  
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

## معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله  
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی  
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله  
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل  
پسته خانه مرکزی حواله نمود .

همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید  
آنها به نام آصف مصروف حواله نموده است .

## مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرج :

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش  
شیرین است . بقیه در صفحه مریای مرج



# ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویسی سیاوون یک تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

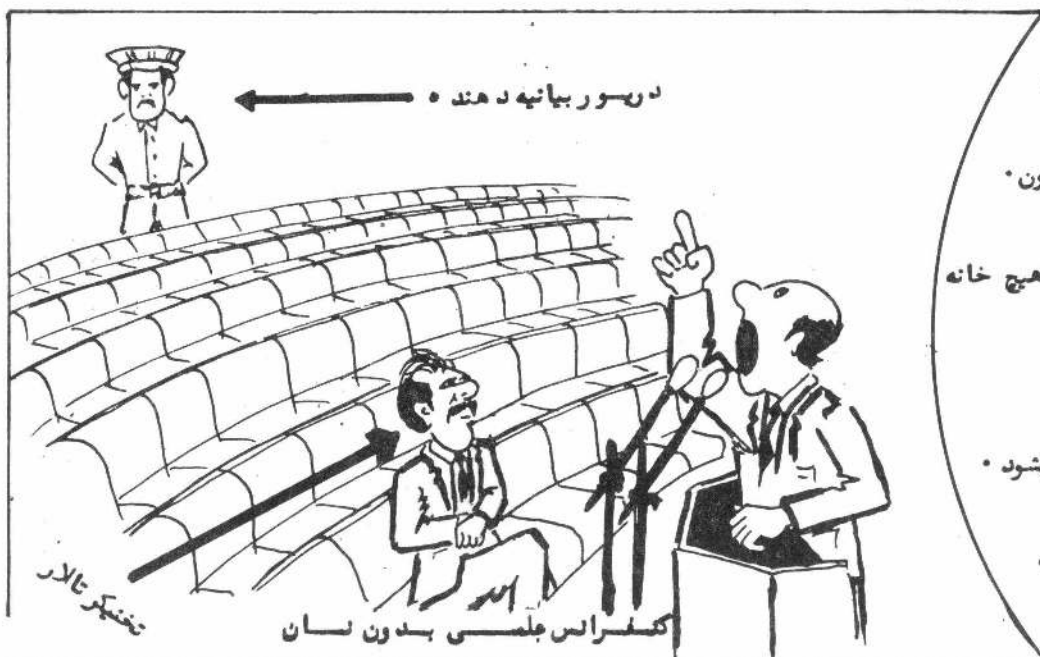
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر یک زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفترانس جلسی بدون نشان

# از فرستاده های وفایوف



## نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد  
 داکترگوشی را بزداشت  
 متوجه شد نویسنده معروف  
 که از دستانش است تیلفون  
 میکند:  
 داکتر عجله کنید، پسر دو  
 ساله ام قلم خود رنگه مرا بدهد.  
 داکتر که لازم دید چند  
 دستورید هد گفت:  
 من تا چند دقیقه دیگر  
 میروم، ولی شما تا آمدن من  
 میدانید چه کار کنید؟  
 نویسنده جواب داد:  
 بلی میدانم، من باید تا  
 رسیدن شما از قلم خود کسار  
 استفاده کنم.

## چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند  
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز  
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی کل است  
 تارهای گدی بران بنده شل است

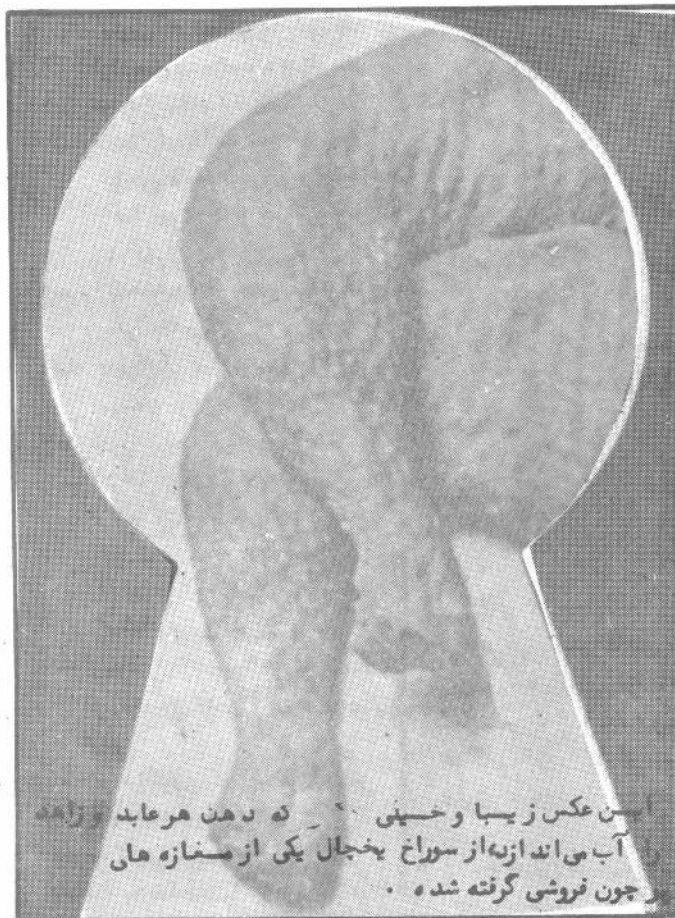


چنین گفت رستم به اسفند یار  
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز  
 همینطور که میروست سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...  
 در آب می اندازند از سوراخ یخچال یکی از مغازه های  
 در چون فروشی گرفته شده .

## قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و  
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش  
 شروع و سر  
 این صفحه را کاملاً به نشر  
 مطالب ارسالی شان اختصاص  
 داده ایم .

## از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گیب  
 است عرض کم خدمت تان از  
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و  
 نوشته است که شلغم برای مبتلا  
 یان به مرض قند غذایی بسیار  
 خوب است ز من هفته هفت بار  
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن  
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر  
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم  
 بخورم؟

## جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی  
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟  
 خانم: توبه به آن چیزی  
 که زیر کلاهت داری می گوئی  
 کلاه؟

## خششو

خانمی به منزل دامادش  
 برای سیری کردن یک ماه رفته  
 بود .  
 اما پس از سیری شدن چند  
 روز در خانه حوصله اش سر رفت  
 و به داماد عزیزش گفت:  
 دلم بسیار تنگ شده مرا  
 امروزه باغ وحش ببر .  
 داماد با خوشحالی گفت:  
 به هر دو چشم ، اما نکترین  
 به کدام قفس؟



# مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



- ببخشید ، نم شما چیست ؟
- ازکی ؟
- از شما
- ولا بیادر نام خوده خو
- نیفاسم مک نم بیادر کلانم
- غلام حضرت اس .
- ببخشین شما چه وظیفه
- دارین ؟
- کی ؟
- شما .
- مه ، معاون اداری انستیتوت
- آستم .
- نگفتین از کدام انستیتوت ؟
- ای دکه اوقه مهم نیس .
- خو لطف نموده بگوین که
- بری امسال چه پلان دارین ؟
- از پلان ملان تیرشو
- سال گذشته هم ما پلان خود
- ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
- کدم ، مک از سر جمع بود چه
- باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
- جویی شد وما حالی حیران
- آستم که ای بیسه صرفه
- جوی ره از کدام راه بزنیس .
- چرا ، مگه بیسه صرفه جویی
- بری زدن اس ؟
- آگه نیس خن چرا صرفه جویی
- کدم ؟
- مه فکر میکنم معاون صاحب که
- بیسه صرفه جویی بری زدن
- نیس .
- او بیادر ، هی چیزی ره که
- نیفاسی چپ خوده بگی .
- تاجلیکه مامی بنیم شما از
- اعتبار کافی در بین همکاران
- برخوردار نیستین ، در حالیکه
- معاون صاحب اداری سابقه
- از عزت و احترام فراوان بر -
- خوردن آیدند . علت
- چیست ؟
- ولا ، علتش ایس که معاون
- اداری سابقه صرفه جویی
- نیس که .
- بخو معاون صاحب ، لطفاً
- بگوین که شما از وسایط
- ترانسپورت موسسه در چه
- موارد استفاده میکنین ؟
- فعلاً استفاده نیس کیم به
- خاطریکه ماده موسسه خود
- ۱۰ موتور ارم که از جمله
- ۶ تایش خراب اس .
- ببخشین از چه مدت
- خراب اس ؟
- بسیار کم ، یک سال دو سال
- میشه .
- چرا ترمیم نیس کین ؟
- بخاطریکه بود چه نیس .
- شما پیشتر گفتین که ۸۰
- فیصد بود چه و صرفه جویی
- کدین ، از چو بری ترمیم
- استفاده نیس کین ؟
- او بیادر ، خوب پیشتر گفتم که
- او بیسه بری زدن اس نه بری
- ترمیم .
- خو ، نگفتین که ۴ موتور
- باقی مانده کجاس ؟
- سه تایش خورده خانه ماس .
- چرا به خانه شما ؟

- ما سه نوع مامورین داریم ،
- واسطه دار ، بی واسطه
- و ففلس .
- که واسطه دارها هم ایسه
- بی واسطه هابه سر و بس
- و مامورین ففلس بیاده میره .
- خومعاون صاحب ، بخاطر
- تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
- برنامه های هنری ، کسرت
- ها و تشویق پرسونل
- تدابیر گرفتن ؟
- از جویکه فعالیت های فرهنگی
- یک مصرف اضافی اس و
- صرفه جویی ما صد موارد میکنه
- ای کارها را اجازه نیس تم .
- با ای کارهای که میکنن ایسا
- اخطارند یدین ؟
- چی گیهای میزنی ، همی
- کارهایم بود که از یک مدیریت
- خوردن مه به معاونیت هموسی
- رساند و مه باوردنم که هنوز
- هم رشد میکنم .
- خومعاون صاحب ، از مصاحبه
- شما بسیار تشکر .
- از شما هم تشکر .
- بامان خدا .
- خدا حافظ .
- خلاص شد
- اولاد هاره مکتب می رسانه .
- ویک موتور دیگه کجاس ؟
- ولا خوب شد یادم آوردی ،
- او موتور دیگه ره چند وقت
- پیش یکی از دوستا به خاطر
- عروسی خود برده بود که گل
- پوشش کنه ، مک تا حالسی
- نآورد پیش .
- از ی کب چقه وخت تیر میشه ؟
- یک شش ماه میشه .
- بالاخره ایا موتور مباره پانی ؟
- بخدا امانم .
- ببخشین معاون صاحب ، ده
- برابردار ای عامه چرا ایقه
- بی تفاوت استین ؟
- کی ؟
- شما .
- مه ؟
- بلن .
- چی کدم ؟
- از ده موتور شش تایش خراب
- اس ، سه تا بری اولادها
- اختصاص داده شده و یکی
- هم گم اس ، ایا ای بسی
- تفاوتی نیس ؟
- نیس .
- مامورین موسسه توسط
- چه بخانه میرن ؟



# ازخانه نویم

## گپ میززم

نوشته: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صدای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرمائین
- مه یک انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم گپ میززم
- فرمائین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر ننگ
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- چی ؟ راد یو صدای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کدام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین و نمیتانین
- از فلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- اوهورا چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استسی
- پشت ای گپ هانگرد و ماهم صدایته نشرنی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صدای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بلی ؟
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجاس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کدام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا گپ میزین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی گپ میززم
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کدام منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد دام
- فرمائین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و - اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرمائین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی ((بسرک کیف)) ره نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه ( ۱۰۳ )

### از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس ؟
- بلی فرمائین آقا
- اریادار، ای فلم لعنتسی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

### دیواندها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی
- ارسالی : نهمه باوری

### رسم دو چهره

مقل فسادنی



ترسند : رویا عینا

مجهبه رسم

### سوال

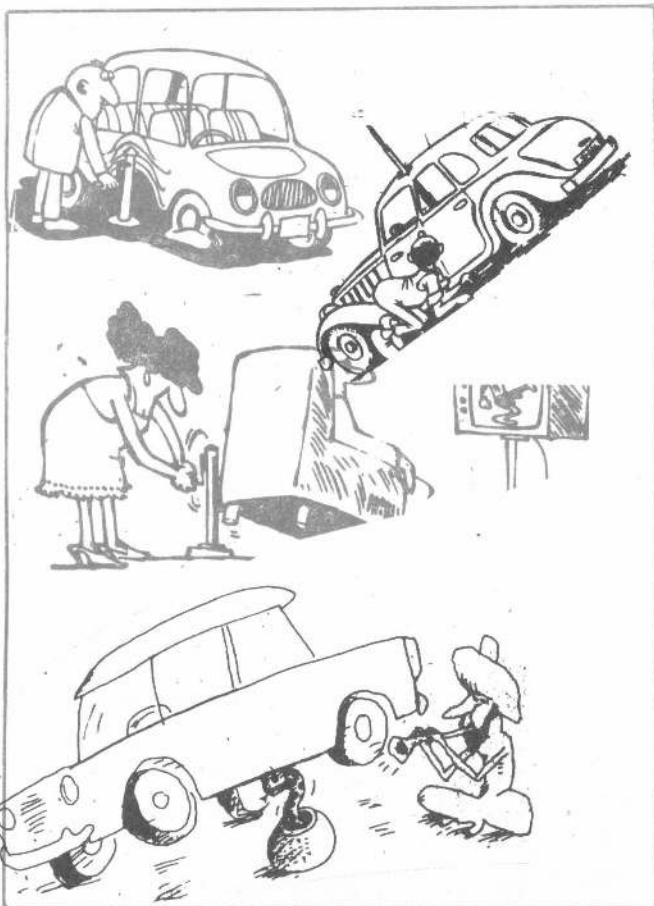
- س : معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار خواهد شد ؟
- ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده : عبد الستار برهان



فکاهی

# دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دوا فروش خود برسید  
 - آیا دواي برای ازبیه بردن هکک داری؟  
 دوستش بعد از مکش باخون سردی، سیلی محکمې بروي سليم زده گفت:  
 - بهترين دوا برای ازبیه بردن هکک شوک غیرمنتظره  
 نظیر همین سیلی است.  
 سليم که با یک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:  
 امان دوا برای خانم خود ضرورت داشتم.  
 ارسالی: جوزپه دونا وونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخارند وپی  
**نامه یک سر باز به معشوقه اش**  
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما پارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاگ سمت حرکت ترا بگیرتم نس خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تود را ایستگاه ملی بسر رسیدی درش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشری و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشان کردم.  
 بقیه در صفحه (۹۴)



# شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.  
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:  
 شاعر گرامی و برآوازه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و پارک زرنگار که از کثافات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.  
 در اخیر از اینکه شاعر گرامی کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

# توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ایوبی) چاپ می شود.  
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفن های نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۸۰۰۲۵۳) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال غم برق را بخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالایی ماشین ها زیاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، چای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوش را بگذارید تا حصول تلفون تاز زیاد نشود.



# میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی  
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدن همیشه با گرمی استقبال میشود .
- آیا قدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما مورا طقائیه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی یک سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .



موتور ما بسیار خوب است؛ هیچ مصرف ندارد

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرا نیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟
- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر ، به بدن خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس یک سپورت بسیار مفید است .
- آیا شما بوکسراستید ؟
- نخیر ، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا ، کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرا بایدم اشتباه گرفته باشی .

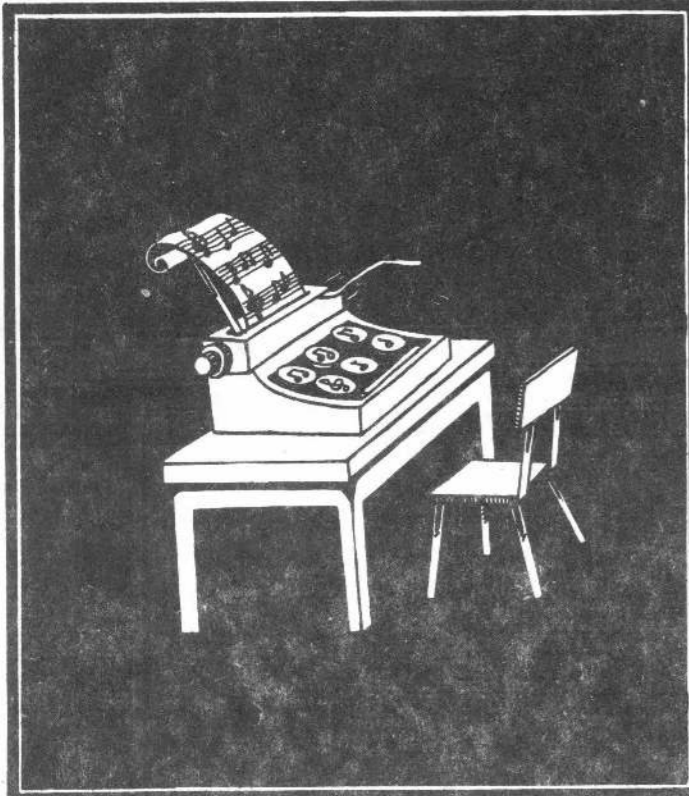
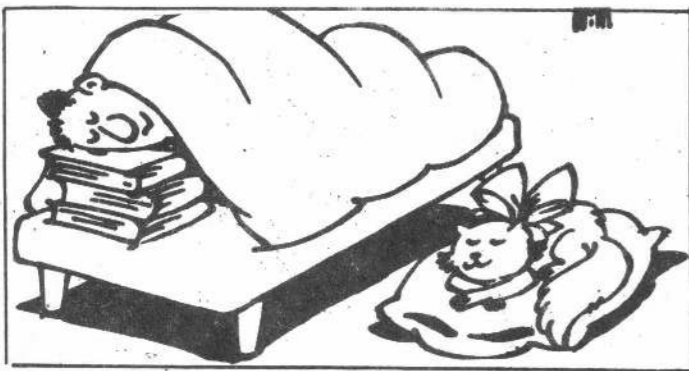
- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .

## معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- کیاب : چشم اش گرفته
- گدای معاصر : جوانان دیسکو در استانه ایسه نسوان .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- هوس : عشق معاشر
- رستگارت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .
- سینما : محل تمرین اشیلاق
- قصایی : نام مگس داری
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا
- دستکول : آرایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و موثر

- آقای دوکتور ، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالبد شنگانی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا حای دیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



خوږې مرکې اوکه کله پوره رسمي  
خبره زمان ترغوزر اورسوزې نوخفه بیا  
په حساب کی نه راځی .

خبريال : اياخه پ ول خبري تاسی  
پ پرستري کوي ؟  
تيلفون : که څه هم د مینو او -  
محبت خبري پ پري اوزدي وي  
اېوڅه می ستري کوي . خوچسې  
کله رئیس صاحب له خپلی مبرمنسې  
سره زمانه غوزونوکی کومه خبرلاندې  
باندي کوي . نېمه دي وخت کسی  
د معدې تکلیف راته پیدا کېږي  
اوچی بیا کله کله رئیس صاحب زما  
له لاري په خپلوما د ونا نهاندې په  
قهرشې . نغوږي می په سرو  
پاتې په ( ۹۴ ) مخ کی

د رسمي وخت له پهل شخصياتو  
ماژد پگره پوري د پ پروه لاسه  
په غوزونوکوب شوم .

خبريال : ښکاره خبره ده چسې  
په رسمي وخت کی رسمي خبري  
ستا په غوزونوکی کېږته پورته کېږي  
اوحتما له دغو خبروڅخه ستېها  
درته پیدا کېږي ؟  
تيلفون : کاشکی رسمي خبري وي .  
خبريال : چسې رسمي خبري نه  
دي . نوڅه شې دي .  
تيلفون : د دوستانو باغنا پانسود  
احوال پوښتنه . پواهل تمد خپلو  
خپلوانو سپارښتنه . د کورنسي د  
فرما پشونو اوږد نه . د مینو او محبت

# مرکه

تيلفون : له هغی ورځی چی زمی  
په دغه دترکی نصب کړي می بیا  
می په آرامه ساه نه ده کېلی .

خبريال : محترم بلقون جانه که  
زحمت درته نه کېږي . هيله ده  
چی د خپلو ورځینو نه وه هکله  
پوڅه وواشی .  
تيلفون : په دي لړط چی وخت  
می پ پرېونتمسې . ځکه چی هدا  
اوس د رئیس صاحب د اوضی احوال  
ته غوزیم .  
خبريال : مالومېږي چی ضرورتونه  
دي بیځی پ پودي ؟ ځکه چسې  
د باندي په د هلیږکی می د ري  
ساعته پرلپسې انتظار درته  
ووست .  
خبريال : څه ناروضی مود رسود ده  
چی موخله عملیات شوې یا ست ؟  
تيلفون : زمونږه پاره بله څه نا  
روضی وي . خود ا د امرینو قهر او  
پ پوي خبرید چې پ پري اختصوم

خبريال : محترم بلقون جانه که  
زحمت درته نه کېږي . هيله ده  
چی د خپلو ورځینو نه وه هکله  
پوڅه وواشی .  
تيلفون : په دي لړط چی وخت  
می پ پرېونتمسې . ځکه چی هدا  
اوس د رئیس صاحب د اوضی احوال  
ته غوزیم .  
خبريال : مالومېږي چی ضرورتونه  
دي بیځی پ پودي ؟ ځکه چسې  
د باندي په د هلیږکی می د ري  
ساعته پرلپسې انتظار درته  
ووست .  
خبريال : څه ناروضی مود رسود ده  
چی موخله عملیات شوې یا ست ؟  
تيلفون : زمونږه پاره بله څه نا  
روضی وي . خود ا د امرینو قهر او  
پ پوي خبرید چې پ پري اختصوم



# سجاد هفتی

پنځم

## مونږ ماموران یوکه آیس کریم خوران ؟

آخره آرمصب د پرمیس تنگا و  
له مخ پوگره وشوه چی د -  
موسسې په دننه کی دي سو  
کانتین پرانستل شې . خو د  
کانتین د نه موجودیت له کبله  
کارونه له رکود سره مخاڅ تسمه  
شې . آرمصب د دي کار له پاره  
پ پوقانع کوونکی د لاهل لول هغه  
په تل وېل :  
- کانتین پانی په موسسه کی  
د کارونو څنگه . اوس په سو  
قنل اورلگت اږوه دانسگر ی  
پسې پوښوونه ده ساعت لسه  
وي . کله چی کانتین جوړسو  
هرڅوک کولای شې چی می له  
وخت ضایع کولو هماغه شې چه  
بازار ته وړسې وځی هغه لته دننه  
په برسېه کی واځلی ا پهرتسه  
په خپل کار صورت شې .  
آخر هدا اسی وشول . اوس  
روغ می ښه په یاد ده چی د  
کانتین د پرانستلو هرغږه ون  
د د خل ترخت ولاړې . اوما مینو  
ته کی سو او رکولو خبره ون په  
کانتین کی له وظیف کې ووروسته  
وار له وار په اضافه کاری کی همس  
پاتې په ( ۹۴ ) مخ کی

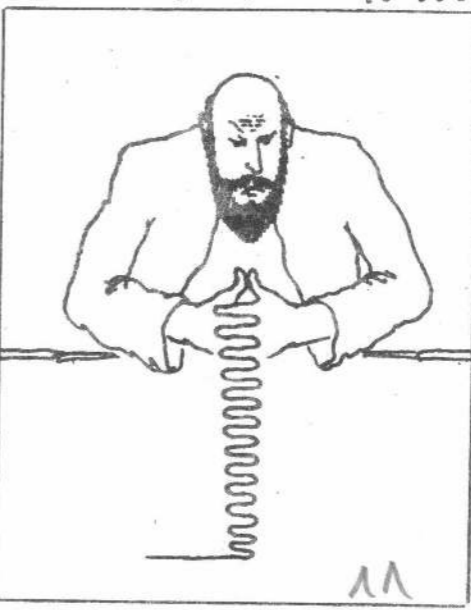
زموږه موسسه کی د تحصیل دار د  
مرستیال په بست کی مقرر سو  
اوه حاضرې کی شې لامهرنه و  
لگولې مې د موسسې د مقام له  
خبره ( معافیت ) کارت هم ورته  
واخلتل شو . اود لومړی ځل لسه  
پاره زه په دي پوهېږم چی د  
تحصیل دار مرستیال شته والسې  
په پوره موسسه کی پوه سو د پیر  
له موجودیت څخه هم مهم دي .  
مامانغ مستری چی زموږه  
موسسه کی ترده ساپته د اوسل  
څوک نه و تیر کال یو ځل مانتیالی  
وېل :  
- که دغه د پوگره ماشین زوړ  
ورکناپ ته واخلتل سو  
نېه تیل ریاست کی به خبر  
لحال مونږونه لیدل شې .  
خوارو بریه توله موسسه کسی  
پواړې د آرمصب له مونږونو پرته  
بل مونږ نه شته چی هغه دي  
لحال وي . حتی له مامانغ -  
مستری سره هم په روان کال کی  
قرار دادونه شو .  
پروسز کال اوري شورځی پرله  
پسې د آرمصب په دترکی موسسې  
اداری مجلسونه روان وو . ا و

د چارواکی ترلاسه کړي ؟  
بل تن : کله چی تله له منځلاړه  
پوتن : اودا دي ونهبل چسې  
د انسان په بدن کی تر تیلو مهم  
غړی کوم دي ؟  
بل تن : که څه هم د بیلوړی د  
علم پوهان سترگی غوزونه پوزه  
ژبه ولاسونه د انسان په وجود کی  
تر نورو غړو مهم شمېږي . خواوس چی  
پود سته سرې ملی لسوا فغانیو ته  
رسیدلی دي نوله پورته یاد و -  
شورځی وروم پوهل مهم غړی د انسان  
په وجود کی راڅرگند شوې دي چې  
هغه جیب دي .  
دوه دري کاله ښکی می په  
یاد پزی چی زموږ آرمصب موسسې  
د پرېچمه خان په رسمی وخت  
کی د چاپی څښلو توره کاره  
کوته کړ . خورانه ا د کور چسې  
اوس په رسمی وخت کی آیس کریم  
خوړل زموږ د رسمی کار په برخه  
تشنکاوې .  
تیر کال د استخدام په څانگه  
کی د خپل کاره مېژتو شایست  
وو . چی د فېدون په نامه د پوه  
تن د قرار داد لورس می څانگه  
پوړی کړي . فېدون تیر کال -

## هغه اود عننه

د اراته ووا په چی کلجه پخوونکی  
ولی مالکی ( نمکی ) کلچې د خوږو  
کلچو په پلورې ؟  
بل تن : هغه به دي نه وي -  
اوریدلی چی وایی : خوچی سمالو  
کی له بل خبره نه وروستپاتی شې  
تولکړی د غوڅید وده .  
پوتن : پوهیدم . پانی د نروخونو په  
سمالی کی باید مالکی کلچې له  
خوږو کلچو نه وروسته پاتی نه شې .  
اواوس د اراته ووا په چی په  
ښار کی به کله پاری اوچار کی له  
منځه لاړسې . اوه ځای به شې  
متریک سیمتر . پانی کپلواو گرام

پوتن : آشنا کله د اراته ووا په چی  
د رسمی موسسه غرضو پ ووی کی  
ولی شکی اولوتی پ پري وي ؟  
بل تن : دا خوڅکه چی د خرید اړی  
هیئت له وړ چوسره پوځای شکی  
اولوتی هم اخستی دي . اوس سو  
که چیرې شکی ورځنی تیلوی نو د  
د دولت مال ضایع اوتلف کېږي .  
پوتن : پ پیره ... ایا په دي وړځو  
کی ولی د لویا بیلوړه شوې ده ؟  
بل تن : دا خوڅکه په رسمی -  
موسساتو کی غوڅنه نه خوړل کېږي .  
پوتن : له هغی ورځی چی د پوړی  
بیه لوړه شوه . نېمه سبایی د کیک  
اوکلچو په هم ورسره لوړه شوه مگر



# د نظر بر د علم بنوی لاس ته راور

په وچو ، روسانو کی د پخوڅښتو  
له نقلوسره د سپوږمیزو اوږو سو  
نځای کول اوهده ارا نه غوړوکی  
د کچالا نواچول د تقلب هغلا می  
ته راوړنی دي چی اوس شې کلاسیک  
بڼه غوره کړي . د هغه مشهوره  
ښاد مې : علم پوله ( سرحد )  
نه لري . نو د همدې وینا په  
اسا سر په دغه علم کی نوی کشفیات  
اړلا سرته راوړنی وړغ ترورځسې  
خپل تکاملی پراوونه وهی .  
هدا اوس د دغه علم له برکته  
د ښار په ځینو شمېر شې جوړولوکی  
له خوږه ولی ( شمېر بن - موسسه )  
څخه شمېر شې جوړوي اود پوړی  
له مصرف څخه مخنیوی کوي .



بقیه از صفحه (۴۱)

# بچه و بزرگ

سهرولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار رادامه داد. فامیل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست بانروش کارهایش بای تقاضای های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهمه تلاشی که بخش داد برای فرزندش بایسکل خرید. با رفتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایسن پاهاش خود اوست که حرکت میکنند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و بایولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ میخرید. ریاضی

ارباب آورد. در لابلای سی تفاوتی های زندگی ۱۵ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران و برادرانش که مکتب میرفتند کم کم سواد آموخت. آنوقت متوجه شد که در رسامی مهارت خوبی دارد انگشتانش...

او خوشترشد. میرفت بانروش آنها غمهایش سبک میشد. دوساره هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد به لبسه استقلال. مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد سینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانع بود. کورس را ترک کرد، همه به خاطر او انوس میخوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصروف است رسامی میکند، رسم های پیش را میفروشد و این قسم با مشکلات میتنزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

## جوانان امروز درباره سباوون

## داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انترپول و جستان اوزدو بحثونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانوکی علم، جادو، او مندی هی عقاید له پوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساسد جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا ( سنکرتیم ) ته مراجعه وکرو.

به انگریزی کی جادو ته میچیک ( magic ) وین کیزی چی دیونانی ژئی له ( mageia ) او د لاتین ژئی ( magia ) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او د افغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. اود ( منج ) او ( مجوس ) له کلمی نه جوړه شوی ده. ( منج ) به عامه مانا دزد شتی دین پیرو او به خاصه مانا دزد شتی همپو یونانی لیکوالو ( مغان ) دگلو سیانسو ( مجوسیانو ) به نامه یاد کړل. د عجمیانو به

بقیه از صفحه (۴)

دوستان !

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله ( جوانان امروز ) یکبار دیگر به سباوون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فراری سالروز یو بارش سبا ریگاد گفته، ارزومند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همواره میماند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوجه، خواجه خورد ک خرابات نرفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجابه مکرور بیان نقل مکان نموده است. یاتیم همیشگی اش مارا خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرمی، قبل از آنکه پرسش منط گردد، خود سرشته سخن را بدست می گیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمینه تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ( بزم غزل ) که ماه یکی دوبار نشری می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد که همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون پرورد یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بیننده به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخص آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان به چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از خوان زامن پسندند، برخی کمپوز و شعر خوب را خوش دارند، ولی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلا روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سرود شود، چو در همان برنامه هاهم سرودکله همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی بیس روز استردان آزادی کشور ما بود.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم (( گند انی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام )) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگرفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسوولین دبی ربط قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟

اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنرمندان وقت ندارد. شما تقاضو کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت ندید آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هندی در ریزبند آری - تکت گرفتند در حالیکه تعدادی از هنرمندان ما کارت دعوت تشرف آوردند. بودند.

دوما میشود که یگانه مذکر غایبم یعنی معاش و کوپون قطیع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنرت تعلق کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ماهانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

و غیر از او دیگر استادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام «گرماندن» یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختاراتم می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسما لقب استادی را گرفتیم. در سال ۱۳۶۵ لقب ( کارمند شایسته فرهنگ ) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیق شد که تعریف، هدایا، تحسین نامه های بی شماری و جوایز هنری فراوانی است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم ما به موسیقی کلاسیک علاقه نشان نمیدهند؟

بعضا ظریکه برای آن تبلیغ صورت نمی گیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

واگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هرحال اولین آهنگتان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو دریکه توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را بشت میکردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگم بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطراتتان در آن هنگام حکایت کنید؟

من در آنوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میکردم. روزها و شب های دشوار ما زستان بود مخصوصا که نیمه های شب از رادیو به خانه برمیگشتیم و در تاریکی شب از کوجه های پرازگل ولای شور بازار میگذشتیم. کفش های خود را بدست میگرفتم تا از لای و لوش عبور کنیم.

اما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت افرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صوری، نیریز و تعداد دیگری از آواز خوانان دیگر را هم گرمانده اند.

شما خود تاکنون به چند راک موسی تسلط دارید؟ کدام راک را می پسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، پیرو، دیک، اما استادار و موسیقی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هرات چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۵ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر بود و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر می پسندید؟

آهنگ (( ای دوستان برای خدا یاد ما کنید )) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی میکنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکراند - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

# اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کتک های لانه رهاگره بکار تشکیل داده و حیاتی منشا و زنده بود ماند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تد اوی استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی من میس های دیگر طوط های گوناگون نمیتوانند مابین خود

چه خوبست دوستان عزیز اکنون بهای صحبه چند من از خواهران ماکازند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را بردوش میکشند بنشینم خواهی دانست آنها از چه رنگی شکوه سر میدهند : محترمه نویسه که ۲۳ سال در اردو خان خانه است که ۷ سال از هروس هم میشود ولی متاسفانه من هم مثل دوزن دیگر شوهر صاحب طفل نفسم . خیر شوهر شما ۲ خانم دارد ، برای چه ؟

هر بار شوهر به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد باز هروس کرد مولی در آخر معلوم کرد بد که مانه بلکه شوهرم عظیم است با وجود تد اوی زیاد شوهرم حتی در خارج هم نتوانستم سافر شوم . فعلا کمین زن آخر شوهرم هستم طفل برادر شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب می نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من ، مزاج نامی خواهد و زمین گیران است . که به معله مقاد یکی از نیمه ها چنین گفتم :

بقیه از صفحه (۹۸)

# طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده ، انتقاد و مبالغه افراق آمیز بایت همزمان وجود داشته باشد )) در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز ، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی بدل میشود طوری که شما برداشت کرد باید . در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز ریخته و کامل است و با تمام معیار طعنه را بر این اصل مراعات شده است . تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده ، در تقه یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ماست . و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود ، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند . زیرا به گفته رضا برهانی (( وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و هلاکت مردم پایین بیاورد )) مافروض نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ها ما مسئولان که یکی از محققین گرانمایه کشور است ، همیشه تانوقت های روز رخت دست خوانندگان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بدیروای کرد ماند . باد نظر داشت همین

علاقتمندی و احترام بی نهایت بود است که آن طنز نهایت صمیمانه را عرضه داشته ایم تا در آینده ها انطور نشود . نباید همیشه به تعریف ها و توصیف ها شاد شد و از جانبی باید به یاد داشت : کسی را که حساب پاک است از طنز چه باك است ؟ فراموش نباید کرد که ما طنز پروریم نه حرمت برانداز . در اخیر در حالی که یک بار دیگر از ارسال آن مکتوب ؟! استرازا سیاست داری می گیم یاد آور می شویم همانگونه که سیارون دوست صمیمی برای آنها بوده است همیشه این صمیمیت را نگه خواهد داشت و در بیهوشی آن به نشر چنین طنزهای سالم و هدفمندانه دوام خواهد داد . محمد ظاهر امینی

# یکسال زندگانی در ...

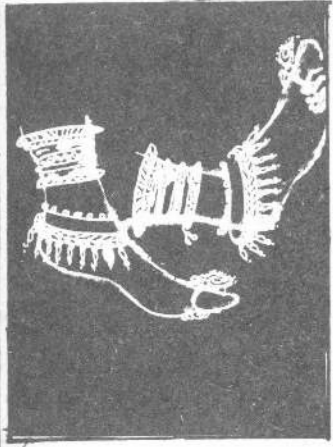
بقیه از صفحه (۷)

طنزها تا حالی زیاد تر می چیز خوش آمده ، هم گس محدود شده ، خان بروی نسبت نالایی مد پسر علمی ناکوت شده ، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد . د که اوصاف های جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید ، باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود . ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی های سیارون دوست دارن و میخان .

# دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کزی و هغه پانزب چی په هند کی دسلما نانو واکمن په زمان کی دوز شوی و لسه دهنه و نو خغه جو شوی اول پسر بهی بی پانزی شو کونگری د لودلی ، په جمو کی پانزی بونه له پهنو زرو او باد سپینو زرو له الیاونو - خغه جو پیزی اود هغه په بنکلا ، او ظرافت بانندی زیات تیگار کیزی . یود هغو د لاهلو خغه چی ولسی عنعنوی د پانزی بونه لاتراوسه پرهای پانته دی ، دادی چی د سر زویر خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کوروته لاره ند ه موندلی .



د پانزی شوی اوله شو پهنو عنعنوی جو شوی دی چی دگل په هیر جو پهنو په وسیله بوله بله سره نیلی ، هدا راز د پندوس په شمیر واره جو پهنو هم د هغی په هرکتا کزی شته دی چی د فلکی په توگه بنکازی د ( کین کینی ) یا ( جن جن ) نم له هغو او زونو خغه اخستل شوی دی چی د حرکت پروخت له پانزی خغه اوریدل کیزی .

د ( تامل نادو ) په اباله کی د پانزی بونو بیلابیلی طرحی شته دی ، دا د اول پانزی بونه د لویا اوکتور شکل لری چی بنکی دی ، یوبل د اول پانزی بونه هغه دی چی له تاوکزی شو عنعنوی بونو خغه چی د پیری شکل لری جو شوی او په هغه کی طاوس پاکب اوله جو پهنو خچدی دی . په خومراسوکی چی په کلیوکی سرته رسیزی ، بنی له اوزد او درندو لمنو سره په زره پوری نهد - آره جو پزی ، د هغی منی له منی چی د لکلیو خلک بی له سپینو زرو سره لری ، د ناوونه ( جهیز ) کی محاکزی محای لری ، سره د دی هم تن رخ کلیوالی ناوی گانسی لکه ده بناری ناو په خیرد سرو زوگان انتخابی . سره زو هم کیدای شی چی د پانزی بونو د پسر ظریف عنعنوی بونو یاد پینو د گوتو د جام په نامه پانزی بونه د پرنکلیسی دی ، د پانزی بونو د پسر بنکی او ظریف دی . د پای جام د اول پانزی بونو

# عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو ایه آقاوس لیکنی - رفته است ۰۰۰ )) آفتب بعدام چه خاصیتی گنگنی من و ((کاکا اسان )) - پلایان پانت . لطف بی که به خود آمد چند خروس در دور - دستما می خریدند و خارت صبح را جدا دند آرام به رخنوب رفتی و در رها های خود فرق شدم . احساس میکردم با ((پنی دینانی)) - صالحات گفتا هم . (دیکه دشواره لیده)

# محاکمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روز همه مناطق را که از آنها خوراک انسانها و حیوانات به دست میاید ترک نناید . اگر خواست باشد میتواند از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شوید )) و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - ذیل را صادر نمود : (( ما بینه یکت مونستر پورسکی اسقف اعظم لوزان باشنیدن شکایت مالک پرفردرغ پسرین از بلخ ها و از آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند ، این ملخ هار انفرین کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنم ))

# دری پوینستی

بانی ده ۲۵۵

ماهد ویر وکل چی له هغه نه راوتنستیدم او تر دغه محای پوری می همان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او بنیکه نه وای کزی نوز به اوس مریم . که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی اوژدی نوکریه توگسه به تاته خدمت و کرم ، ستاد نیکی او نیکی کسه به خیلوزاضوته هم و کرم ، ماویخته ! باجا دخیل دغه عمل او نیکی له امله د پرخوشاله و مکه چی د پسر سرسخت د بین سره بی روزه جو ره وشوه . باجانه یوازی د چی هغه بی وخبته بلکی دیو د پرنودی ملگری په سترگه بی ورته کل . خو تکره او پوهو د اکترانوته بی دنده و کزه چی د هغه دور - غنایه برخه کی مرسته و کزی . او هم بی ورته نوله شتنی پسر ته و کسه . د دغی پیچی به پای کی باجا بی پرهیزگار زاهد تسه ورضی او خپله غوینسته بی ورته تکرار کوه . د زاهد پرخوشی و نری پوسکا تیره شوه باجانه بی وویل : ستاپوینستوت به عقلی توگه مخکی له - مخکی خواب ویل شوی ، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کزی او زبیرت تللی وای نود خطر سره مخاخ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته یکی له خطر نه بیچ بانی شوی . بعد پخوشیو کی چی له ماسره بانی شوی اووی د دی راسره به خیرد اثر اویر - سنی کولوتیره که زه درته د پرازشتناک او گتورسری دم . همدغه راز دغه نیک او گتور عمل چی تاسره وریساره او د گوتو ، کلووسو د بنی دی به دستوری بدله شوه او زیاتی ستونمی دی به پیری آسانی حل کزی پخوره او گتور عمل و . باید به یاد ولری چی به هر چه کی فکر او ویر کول او د کار زونوه برخه کی د باطون نه کار اخستل تاسره مرسته کزی .

# صبح و وطن

بقیه از صفحه ( ۹ )

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-  
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون  
با این نام دل انگیز ، که سپیده -  
های کابل عزیزم را با پیام خوش  
بامدادی آن به یاد من آورد ، -  
صبح وطن من است ، به راستی  
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم  
همه لغات لسان در پی راکه  
در این دیار بیگانه که ملسواز  
لغات نا آشنا است ، همه مغز  
را ترا گرفته اند ، فشرده ، پسان ،  
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده  
وسیع است به سوی روشنی هر  
افغان ! موفقیت به شما  
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین  
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده  
سرا یا خواندم نمی توانم کدام  
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم  
همه صفحات جای خود نشان  
را دارند ، صرف میخواستم از شما  
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما  
زحمت نشود ، در یک جمله برایم  
بنویسید که چه کتبی از من ساخته  
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا  
به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی  
را خواهید خواست ؟ من منتظر  
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانباغ  
بلی یا سخ ما مثبت است .

## حلقه های جدید

بقیه از صفحه ( ۹ )

از کابل به نیمروز از اینجا بیه  
ایران انتقال داده میشود  
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام  
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار  
زیاد این جمله محبوب کشور ما را  
به دست می آورند و مطالعه  
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار  
کشور ما است .

# قرطاسیه فروشی

## نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیرخانه مینه  
جوار مکتب ابتدائیه مریم

# فروشگاه انور

درد کینه  
بگفت  
آدمه دو بیال کوردی با زانو داده  
آدرس : نجف آبادی کجا با بندر

# گلشن عکاسخانه

مخچه های تهران را جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیاه و سفید محار عروسی و خوشی

آدرس : قصر بازار امید

# مرکه

راتی له ( ۸۹ ) ح

تلفون : که بیا چیره راتلی نسو  
بخواتر راتللو و محل تلفونی تصار  
ونسه . هسی نه چی دن پسه  
خیر در پی خلور ساعته به د هلیز  
کی انتظار و پاسی .  
خبریا : حتماً عیداسی کیم . خو  
ستالمبرخومره دی .  
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس  
بیاله پنخلسونه راحله .  
خبریا : سسه ده . د خدا ی  
به امان .

وهی نه همدغه امرانه قهر  
خچه می غوز او شونده و چونما خستی  
دی .  
به دی وخت کی د تیلون رنگه  
وهل کیزی خبریا ل خانه د پیر  
ویخنه چی بیاکیم مزاحم زما اوستا  
خبری اخلاص کوی .  
خبریا : نور نوزه تاسی نه زخت  
نه در کیم . بیاه کیم بل وخت د  
زده خواله سره و کور .

# نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه ( ۸۷ )

بالاخره سرویس به ایستگاه منزل تان رسید و توهمین که از موتر  
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم  
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقد پیش کردم .  
در این لحظه نگاه هایت در مقابل معنی ستی می را می داد و من  
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .  
تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا  
نبسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من  
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام  
تمام رقابم در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند .  
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف قوماندان تولسی  
ندیدم هلاوتاً آنتش باد رخیمه بورتاتیف به سر بردم .  
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات  
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم .  
روزد یگرا از قطعه رخصت گرفته یاد رنظرد اشت سلسله مراتب  
هرایش شخصی خود را بالاخره بصادرت تقدیم نموده ترا خواستگاری  
کردم ، اما مادرت با دان قوماندان شاگروز مرا به طرف قطعه سوق  
نمود . در این لحظه قلمم قوماندان ( اورا ) را می داد ولی به سر  
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت های ایدم آمد . از تمام منصربم  
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه  
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .  
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدر و -  
برادرانت مراجعه نمودم اما با تا سف که کدام نتیجه به دستم  
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید  
زیرا همه من گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .  
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -  
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام  
عاشق تو ( گوب و گوب ) سر از تنوی اول کتک دم

# برای کودکان بزرگراه

## سگهای اطفاییه



بوب را فرستاد تا دختک را نجات دهد. بوب به زینه بلند شده و در دود حریق غائب گردید. بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد. دختک را از لباسش بادنندان ها محکم گرفته بود. مادر دختک را در آغوش گرفته و اشک های خوشی از چشمانش سرازیر شد. موظفین اطفاییه سگ را نوازش نمودند و همه جسم او را با دست ملاحظه نمودند تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد. اما بوب خود را بطرف حریق کش می نمود. موظفین اطفاییه فکر نمودند که شاید در منزل که ام زنده جان دیگری باقی مانده و حریق او را تهدید میکند. لذا سگ را رها نمودند. سگ در منزل دوباره داخل گردید و بعد از لحظه ای در حالیکه چیزی را در دستان هایش محکم گرفته بود، بازگشت نمود. مردم از دیدن این حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هر یک از گردید که بوب گدی بزرگ دختک را که او با آن بازی می نمود، نیز نجات داد.

اکثر طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی میمانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود زیرا از ترس خود را در گوشه و کاری پنهان نموده و آرام میگیرند کمد و مانع آفتن آنها میگردد. برای این کار سگها در رندن تعلیم داده شده اند که آنها را بطرف موظفین اطفاییه تربیه شده و در محل حادثه برده می شوند. زمانیکه ام حریق در منزل صورت میگیرد موظفین اطفاییه سگها را صی فرستند تا اطفال را نجات دهند. یکی از چنین سگها در رندن دوا زده طفل را نجات داد و نام این سگ بوب بود. روزی خانه ای آتش گرفت. زمانیکه موظفین اطفاییه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوانی دید و در حالیکه گریه می نمود گفت که در منزل دختک و سالعاش باقی مانده است. موظفین اطفاییه

مباحثه کوتاه در باغ وحش :  
 - از خبری پرسیدند که چهار روزی برای انسانهای نابی ؟  
 - قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید، گوشه نمایید در آن داخل شوید.  
 - چه صورت خواهد گرفت (بوق خواهد پیوست) اگر در سر رقاصه باالت، بگسره اینکه اگر روزی برداری شود در سر شاهزاده مکره اینکه اگر اوصاف می بود، در سر قاتل مکره اینکه اگر اوقمتبول می بود، در سر سلطان مکره اینکه اگر او نو کرد و حاکم می بود خطر نماید.

# دو پاره و مرغ دشتی

از مجله سیرتیک مترجم: فریدون

مرغ دشتی بالایی درختی نشسته بود. رویای نزدیک او آمده و گفت: سلام مرغ دشتی، دوست عزیز من! همینکه آواز خوش تورا شنیدم، آدمم تا ترا ملاقات کنم. تشکر از شیرین زبانی و مهربانی تو، مرغ دشتی جواب داد. رویا به نظر نمود طسوری وانمود نمود که گویا هیچ چیزی را نشنیده است و گفت: چه میگوئی نمی شنم مرغ دشتی من، رفیقک گوشه من، بهتسر نیست بالایی سبزه ها و او خسوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا از درخت آواز ترا شنید و نمی توانم مرغ دشتی گفت: می ترسم بالایی سبزه ها خوری بروم زیرا برای ما بزندگان گشت و گذار بالایی زمین خطرناک است. رویا پرسید: آیا تو از من می ترسی؟ مرغ دشتی جواب داد: نه تنها از تو، بلکه از همه حیوانات دزد من ترسم زیرا هر نوع حیوانات در جهان وجود دارند. خیر مرغ دشتی من، رفیقک گوشه من! دستور حاضر و کنونی حکم نمود و افلان میدارد تا بالایی

همزمین ارامش برقرار باشد. در میان حیوانات درنده امروزی کسی را فرض نمی گیرند. مرغ دشتی گفت چه عالی شد: آنجا سگها من دوند و لایم بود تا ازین جافار من نمونک و حالابیم آن خطر نمی رود پس نباید ترس. زمانیکه رویا در باره سگها شنید و گوش خود را بلند نمود و خواست تا فرار نماید. کجا می روی؟ مرغ دشتی از او پرسید. نظریه دستور و فرمان امروزه سگها ترافرض نمی گیرند. رویا گفت: کی میداند امکان دارد آنها اعلام دستور و فرمان را نشنیدند باشند و فرار نمود.

## عمری خیال بستم

استاد اجازه دهید از زندگی هنری شما برگردیم به زندگی خصوصی تان.

مهربانی.

بعد می میرند شما چرا با مردم تن به ازدواج دادید؟

اصلاً اگر چه در میان اهل خرابات ازدواج مبارک نمیگفتند و چون آنکه عروسی اول پنج شبانه روز را در بر گرفت. همسر اولم علاوه بر آنکه یک زن خوب خانه بود، از موسیقی نیز آگاهی داشت، چون خواهرزاده استاد تنبک بود ولی مناسفانه که بیماری کشید من را انگیزش نشد.

تا هندی نیز بخاطر تداوم بی رازیدگی وی زنده نماند. پس از وفات او، اولاد حاتم نه تنها برایم مشوره دادند، بلکه اصرار کردند و مجبور ساختند که تن به ازدواج دوم بدم.

شاید شاهام بی علاقه نبودید؟

به هر حال، حالاً نیز زندگی خانوادگی بسیار خوشی دارم.

مکن است تعداد فرزندان و نواسه های تاثیر بشمارید؟

ازدواج اول پنج پسر و پنج دختر دارم و از ازدواج دوم دو دختر و یک پسر که جمله می شود ۱۳ فرزند. تعداد نواسه هایم در حدود ۲۵ نفر است.

چرا در حدود ۲۵؟

می خندید و میگوید: چون همین حالا شمار کردن دقیق آنها برایم مشکل است. ولی در همین حدود است.

در میان کودکان همسر دم تان نیز علاقه مند موسیقی وجود دارد؟

بلی بیسر کوچک ای بخش که در حدود چار سال دارد، عاشق موسیقی است. حتی هنگام یخس اخبار تلویزیونی نیز مارا آرام نمیگذارد.

در زمینه نوآوری موسیقی کلاسیک، کدام یک از سران شما توانسته اند، قدمت شمار فراهم نمایند؟

حسین بخش و سلیم بخش.

از آلات موسیقی کدام آله را بیشتر دوست دارید؟

طبله را چون طبله وزن موسیقی است بدون طبله موسیقی لذت ندارد. بعد از آن تانبوره و سارنگ را خوب دارم.

حتماً در هنر نوازندگی نیز شاگردانی دارید؟

بلی امیرالدین دلربانواز، عیسی، شیرمحمد، حبیب اللہ ریاب نواز از جمله شاگردان من به شمار میروند.

استاد از اینکه حاضر شدید، دعوت ما را برای مباحثه بدین ترتیب، از شما بسیار سپاسگزارم.

از شما هم تشکر.

## بقیه از صفحه ( ۳۹ )

کرده است. چون در صورتی که ملائمت سر سخت از او آهنگ های بسیار مستم و ج...  
 خالده - احمد زری متعم صفت به لبه عایینه پرانی.  
 من - هم مالانی ستاره معروف سینمای هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش چه شد یاد ختنه تراک شاد داشته بودید که (د هر مندر) ...  
 ج - چون به یاد شرفته به هم در زمین مواره به حالت میکنند چیزی بگویم بگردد بگویم اینکه او را طلاق داد و یا نه آنچه تولد شد یاد ختنه مرمی بالای زخم من و تو خواهد گذاشت. باز هم معلومات لازم را برایتان تهیه خواهم نمود.

( ۸۹ ) بخ یان  
 ونهون شو. نکته چی وظیفی کس  
 دوره شوی وی. یان هم در تعصیل  
 در اورمستمال او هم در کاغذ سمن  
 مسؤول.

در کانتین له پرانتسا و دره -  
 هفتی لانموی تهری می چی -  
 چیس او همبرگرین خولو برته هم بکسی  
 پرانتستل شوه. در همبرگر او چیس  
 له پرانتستلورم جوخت در کانتین  
 هغه دیوال چی دعوس مسجک  
 خوانته وه هم سو ری شو او هم برگر  
 تی ورته جوړه کره. در دغی کرکسی  
 له لاری در کانتین اجنا سا وحتس  
 چیس او همبرگر باندی در نورو -  
 بناریا نوخته ست ته وړاندی شول.  
 پوروخ ناوخته در فترته راغلسم  
 که گویم چی در شمسی در تولو غم و  
 په لاسکی آیس کریم دی او کتولو  
 مسابقه تی روانه ده. زه لاناست  
 نه دم چی ملازم می بیامی شسه  
 و در رید.  
 ما مورم به پهمی را که چیس  
 آیس کریم درته راوی.  
 مالا په حیرانی در خیل ملازم  
 متفرگته کتل چی در شمسی هیگا و  
 می جان گل په بهره له شمسی

## مونز ما - پوران یوکه آیس کریم خوران

در نهدون او آمور صوب له خلسوی  
 خورشوی هم په ورخ کی پنکته خله  
 یوازی آیس کریم خورم. خوش د -  
 خیل آمور صوب رضایت حاصل کرې  
 وی. او سوانج می خرابه نهسی.  
 وهی چی له همدغه امرانه قهسر  
 خخه می غزا و شونه و تهرته اخستر  
 ربه دی وخت تی د تهنهون -  
 زنگه وهل کرې ( خیرال جانسه  
 لا پرورخینه چی بها کریم مزاحم زما  
 اوستا خبری اغلال کرې.  
 خیرال: نور نوزه تاسی ته زحمت  
 نه در کم. بیابه کرم بل وخت  
 در زره خواله سره وگو.  
 تیلفون: که بیای چهرته راتللی نسو  
 پخواتر راتللو و خیل تیلفونی تما من  
 رضیمه. همس نه چی در تن په  
 خیرد ری خلور ساخته په در هلمزکی  
 انتظار بیاسی.  
 خیرال: هنداسی کرم. خوستا  
 لیمر خموره دی؟  
 تیلفون: اوس مصروف هم. لیمسر  
 می بهاله پنکلمونه واخه.  
 خیرال: سبه ده. ده خدای  
 په امان.

## سپارو برگزیده - مایعات

کاربن دای اوکساید، هایدرجن، نایتروجن و سایر عناصر بود بیرون  
 ریختند که از آنها قالب های زنده گی شکل گرفت.  
 درست است که هنوز وضعیت و شرایط در زمین بسیار نامساعد  
 بود. اتومسفر بیطور عمد مرکب بود از کاربن دای اوکساید و حرارت  
 نامثبت. ۷ یا ۸۰ درجه سلسی لیس می رسید. اما بد تراز همه فقدان  
 پرده حفاظت کننده اوزون در سیاره ما بود. فقدان اوزون زمین را  
 بروی تابش اشعه ماورای بنفش بازگذاشته بود. از نیتروجن فائقه  
 زنده گی باقی میماند.  
 اورگانیزم های تک حجره ای صرفاً میتوانند در آب، آنهم  
 تحت لایه های ده متری که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش میگردد  
 به هستی شان ادامه بدهند. همین علت بود که بحیره های کم  
 عمق به تاق ها و حفره های مبدل شدند. که در آن ها زنده گی  
 ابتدا ای در آب های بسیار گرم، پدید آمد. اما برای ظهور و پیدایی  
 اورگانیزم های زنده بغرنج که توسط فوتوسین تیزس ها کمک  
 میشوند، سه ملیارد سال لازم بود تا آنکه مقادیر کافی اکسیجن برده  
 اوزون تشکیل بدهد. قشر ویا پردی که مانع رسیدن اشعه ماورای  
 بنفش به زمین شده و زنده گی را قادر میساخت تا به سطح زمین برسد.  
 و به این ترتیب، زنده گی صرفاً چهار صد ملیون سال قبل بیرونی  
 زمین گسترش یافت.

## وایبی چه گوم رنگ مو ...

سره واده و کتری خود زبر رنگ مینه  
 وال زیاتره به نظر کی ونیسی. خدکه  
 د هغوی سره به پر هوسا ژوند  
 ولسری.  
 که خجیر گی رنگ مونه خود خیز ی نسو  
 معمولا ساده اوس له ژوند  
 سره علاقه لری اوزره ه موغاری -  
 چې د وستان موله تاسو سره یکنگی  
 او اخلاص ولری خدکه تاسو بخله  
 همداسی بی تاسو د وړاندیشی  
 لری خود بخلو استعداد ونوسه  
 ارزنت سم نه بو هیزی.  
 سپین:  
 د سپین رنگ بلویان رستینی  
 امانت داره اود تولو خلکود با و و و  
 کسان دی. د دی زره موغاری  
 چې ژوند له پر ورم عمود لونونوتره  
 تیر کرې هغوی در تفریح اوتوکوسره  
 علاقه لری خود حقیقت دادی چې  
 هیچ شس جدی نه گسی په زیات  
 با و رد اسی کسانو پر خوین اوله  
 خاطر و و که ماشومتوب لری وی -  
 تا سو که پنجه یاست اوله سپین رنگه  
 سره مینه لری د واده به وخت کس  
 زیات وقت کرې یو که سړی کولی  
 شس پر زرتا سوته دو که در کرې.  
 د ژیر رنگ د مینه والوله خواله خطر

## تیسری:

که تاسوله خجیر گی رنگ سره  
 مینه لری ژوند معمولا تاسوتد یسو  
 شمیر معماگانو مجموعه بنگاری او -  
 زیاتره بخیلو سوجو نوک ورک یاست  
 بده نه ده. پوه شس چې زیات سره  
 انحراف یا بنگه وال اوسترونوا بیخ  
 له دی رنگ سره مینه لری. تاسو  
 د دنیا او خلکو په باب زیات فکر  
 کوی اوزره مو کیزی چې د ژوند  
 قوانین بل پول وی د دی تر خدکه  
 ژوند له تاسوسره نه جوړ یسز ی  
 د ژیر رنگ د مینه والوله خواله خطر

## قرآنی عنعنات

آنچه که چه بی دریغانه  
 یاشیز دامن بهار رنگین آرزوهای  
 مرم را در جنگال خونین خود ش  
 گرفت.  
 مرم دیوانه وار وارد خانه  
 فرهاد میشود. بهار زندگی اش را -  
 غرقه در خون می بیند.  
 ای وای که این عنعنات و رسم  
 چه آرزوها را به خاک و خون کشاند.  
 است. فامیل مرم او را تهدید  
 از بالای جسد خون آلود محبوس  
 فرهاد عزیزش بخانه میبرد.  
 ولی آيا سعه عشق رامیتوان  
 خاموش کرد؟ آیا قدرتی در جهان  
 و در طول تاریخ بوده است که  
 عشق را نابود سازد؟  
 اری همین آتش فروزان مرم را  
 به سوی جهانی پایبند آسیدی  
 من کشاند. مرم خود ش را حلقه



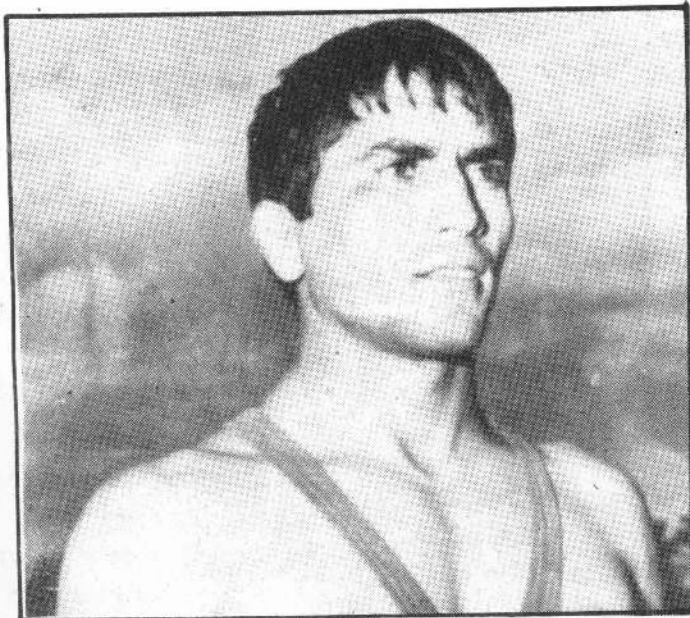


## خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده قاجاری که در رشته های فوتبال، هندبال، بکسنگ، پنگانگ، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلسه براه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است: در مسابقات بکسنگ که در کلب تعلم و تربیه سبورت گرفت، تیم بکسنگ وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بکسنگ هدایت مقام سوم را کسب نمودند. در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید. در تنهیک صلاح تیم شازده قاجاری اول گردید و کلب هدایت دوم شناخته شد. و به همین ترتیب تیم شازده قاجاری در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد. ● تیم بهلوانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که سه در جمهوری دافغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند. اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلوانان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

ما حبه: از حسینا

## راز موفقیت



بهلوانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلوانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخارات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلوانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلوانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد. بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می کنم:

- از کدام سال به ورزش بهلوانی رو آورده اید؟

- از سال ۱۳۰۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلب ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

- نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟

- در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلوان شناخته شده، کنور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

- درد داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟

- درد داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزشیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود.

- از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟

- مثبت بود.

- ضمناً به کشورهای دیگر و استان نیز سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلوانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۰ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم.

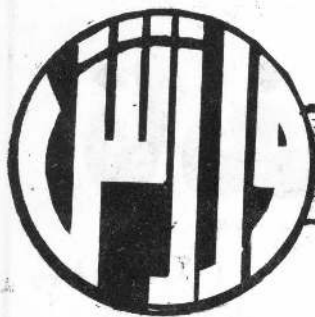
- راز موفقیت یک بهلوان در چیست؟

- تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب و ورزشیده جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل محض البته (دوشک های بهلوانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

- از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟

- دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)





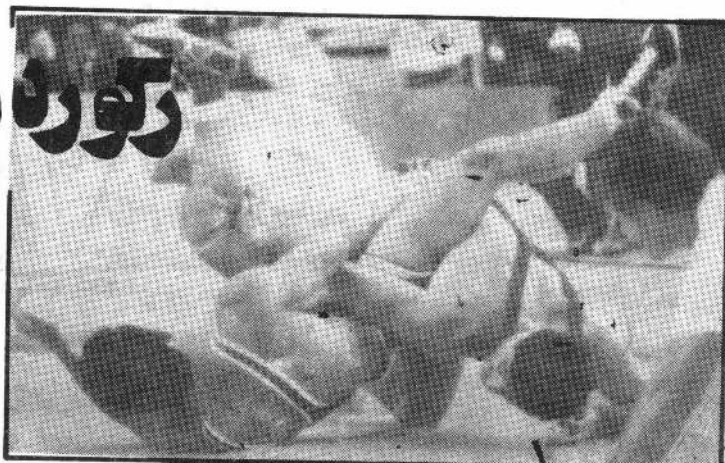
# رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مستر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهر سیول حاضر بودند، مین جوسون کانا - دایی با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود .

وزنه برداری :

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط جن مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید . او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود .



وزنه برداری :

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید . وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود .

بیترا فک :

بیترا فک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را تثبیت کرد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است .



## فوتبال

مسابقات المپیاخیز اهمیت

و اعتبار دارد و با مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد . در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد . مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد . تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد .

## جمناستیکی هنری

در مسابقات جمناستیکی هنری ۴ لویج از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آورد و است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید .



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت . اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم ، بیست و یکم ، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دور بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت .

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران خود را از دست دادند ، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا ، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا ، ۲۸ نقره ، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم ، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا ، ۲۸ نقره ،

۲۷ برنز در مقام سوم جا گرفتند . به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال ، پنجم مجارستان ، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند .

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال ، هندبال مردان و جمناستیکی زنان و مردان ، با سکتبال مردان شناسایی سابقه بسود . همچنان ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند .

در رهنمایی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود . چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تقاضم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود .

## المپیا سیول :

### اتحاد شوروی مقام اول

### آلمان دموکراتیک مقام دوم

### ایالات متحده مقام سوم

# نابغه افغانی که از یخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوح را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد . باخود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صدیق دران کار میکند وجود خواهد داشت .  
اما همینکه پای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک خم بود ، خم تماشایی کلبه ویرانه و محقر یک نابغه .

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت :  
آب جوش های آنتایی ، کربن ها برای بلند کردن موترس ، دستگاه تولید بسل و چند موتری محتاج به توهم .  
بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم :

از طرف مجله سپاوم برای تهیه مصاحبه آمده ام .  
اشک در چشمانش حلقه زد ، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد ، بعد از مکی گفت :  
من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند . این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند ، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند .  
روزه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند .

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او ، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود .  
تعبیر نکن آخرتو با یک آدم عادی طرف نیستی ، تو باید یک مخترع و با یک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد .

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم .  
در اتاق گل کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم .

من که متوجه شده بودم ماشین هایی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد :  
شاغلی مخترع ، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست ؟

- برقی ما قطع است .
- جن ، برقی تان قطع است ؟
- بلن .
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد .
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد .
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید ؟

- بارها .
- پس چرا برقی ندارید ؟
- برادر چه بگویم ، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم .
- باین سخن طنزآمیز ، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم .

## خواننده عزیز سپاوم !

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند .

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلندی گفت :

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند .  
اما یک کب ، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده .

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت ، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد ، اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد ؟ هیچکس .  
اما یک کب بتردم است . منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم :

یکی اینکه شما ها ازده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته ودم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه . اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه . همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند ، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد ، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجله سپاوم و یا هیواد و انیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری به آینده های کشورم میدهد . همچنان تسلاهای بعدی شاید با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما ، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند .  
یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست .

بعد ازین حرفهای مخترع ، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند . و من با مخترع صحبت را ادامه دادم :

- شاغلی مخترع ، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید ؟

- بیش از آن میخوام این حرف را بگویم ، این اختراعات  
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش  
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا  
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .  
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .  
 - کدام کارها ؟  
 - همین کارهای زمینی شما .  
 - تعقیب خندید و گفت :  
 - حالا که شما میخواهید حاضر .  
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید  
 تصدیق و یا سندی به تأیید آن دارید ؟  
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور  
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتون  
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجنیری که توسط  
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات  
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه  
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار  
 و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه  
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر ببول  
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم  
 و این برایم بسیار آسان است .  
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح  
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخوام باز در نیسای  
 خود بیاییم و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود  
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس  
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات  
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بشوند کمکی بشما  
 انجام دهند .  
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :  
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود  
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میشد که این را چگونه ساخته  
 اند .  
 مثلا هنگامی میدیدم راد پو میخواند و کپ میزد و یا نتیجه میشد  
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت  
 را نشان میدهد . دل را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار  
 میکند و چطور ساخته شده است ؟  
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارج میشد  
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم  
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت  
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی  
 آن خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پو خرید و بارها ساعت  
 سرمیزی ، من آنها را باز کرده خراب نمودم .  
 همچنان وقتی چشم به گروپ برق من افتاد . لین های زیاد پورا  
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان  
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .  
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د  
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه  
 شده است .  
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا  
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

او زبان ویابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای  
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .  
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا  
 میکرد :  
 (( خدا یا : یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه  
 راست رهنمایی کن ))  
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه  
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .  
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از  
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید  
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پورا در بین یک  
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .  
 من که ۱۵ سال داشتم . سراسر وجودم را این مسأله بخود  
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن  
 روشن و خاموش شود .  
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .  
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا  
 کردم باز سر صبح بالای هردو کار را شروع کردم .  
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پو نصب کنم که  
 شکل اتومات در ساعات معین راد پورا روشن و خاموش سازد .  
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کار نتیجه داده است .  
 راد پورا طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت  
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پو  
 می شنید و پس .  
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پو دست زده ام بسیار قهر  
 شد زیرا فکر میکرد آنرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح  
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب  
 نشده .  
 راد پورا گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد  
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا  
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پو فعال شده  
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا  
 رسید خاموش گردید .  
 بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .  
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .  
 اختراعات دیگر را به دو گروپ تقسیم میکنم :  
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .  
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم  
 است و به محردی که ببول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را  
 هم تولید میکنم .  
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در  
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :  
 ۱- چپرکت دزد بگهر :  
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان  
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به  
 شدت صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان  
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به  
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه  
 در جریان میگذاشت .  
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار  
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صد امیزد :  
 (( برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده ))  
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی  
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

# ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا و برنز در مسابقات اول شناخته شدم.  
 اکنون تحت نظر کمدان کلب و تربیت‌کاران کلب؟  
 - تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب از همان تمرینات رایجش میبیم، وی سمت معاونت کلب را بعهده دارد.  
 - در آینده چی نظر دارید؟  
 - حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام.  
 - چرا در مسابقات سیول اشتراک نوزدید؟  
 - تا منظم ورزشی با ریاست المپیک نداشتم.  
 - چرا؟  
 - بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا با راهاتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است.

(۵۵) د

# وزیران ونگی

کال نند ارتونونو و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزی اودنسا اوسید ونگی خیل الوتونکی چپی یحیی پیر حیران وونکی اوسه زمزموری وی هند اری تمواندی کوی.  
 هغه کسان چی د الوتونکی مینه وال دی، دغه پول - نند ارتونونو د خوسید ستورو جشنونیه توکه کنی.  
 د (۴۷) مخ یاتی  
**کم‌تری ویا**  
 دی الیبای به حلوت هیوا - د ونه مگون وکری دغه رازیه دی الیبای به د کورنیو کو تود و دی وگه برجه ولری:  
 د اوزبای نژاد کوتری چی مستند د اود کننی نی نیاست لری، اود وگه پول کیوایی کوتری چی د الوتسی زیات او اعصی قدرت لری.

# لرزه هستی و ولایت

بقیه در صفحه (۲۷)  
 - مساوات زندگی بیمار را تعدید میکند، کاسته میشود.  
 - اقدامات ممکنه در صورت تشدید وضع بطور کلی، شدت وضع بیمار بهمی نظم های بعضی یا تو کیفی اتی ضربان قلب ارتباط دارد.  
 - ناگافی بودن عمل میقلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد.  
 - یونته های مراقبتی ضربان های اکلیلی در شفابخانه هایدین منظور تا سیس میگرد تا تابع بیمار ان در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند.  
 - منظور از ایجاد این یونته های مراقبتی ضربان های اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تأمین کنند.  
 - فعالیت های این یونته در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد بجات کاهش میدهند.  
 - بدین ترتیب، یونته های بسیار تسهیلات لازم را در منزل بیمار فراهم میسازد.  
 - مراقبت قبل از رسیدن به شفابخانه.  
 - تاجاتی که به اشخاص تعلق میگردد، باید بکشند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت:  
 - نخستین حادثه یا علامت ناراحتی قلبی را حتماً اگر در حود سی ساله باشد و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد، نادیده نگیرید.  
 - زمانی که اعراض ذکر شده ظهور میکند، بیمار باید استراحت کند، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیتی خمیده در یک ساحه در اثر ناراحتی يك شریان سالانه های لباس بارت د.  
 ۲- بیمار باید آرام بود مورتیاه نفس همی کشند.  
 - روحی که حاکی از بی بینی حمله ممکن قلبی است، بجنب يك سلسله عکس العمل هاشد، و موضع را بیچیده تری سازد.  
 - بجای اینکه بیمار ان سوزد ناگرسبید، بهتر است ناگرس رابالای بستر بیمار باریرد.  
 - کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طبیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید.  
 - همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونته سیار مراقبتی شریان های اکلیلی خواسته شود به شفابخانه منتقل گردد.  
 - بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بجود و نه آب گازد ارنوشد.  
 - در موقع بروز اینگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا بیرون رفتن مبادرت نوزد.  
 - تاجه مدتی باید استراحت کرد؟  
 - بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است.  
 - مدت خیل طولانی استراحت بستر غیر لازمی است.  
 - در صورت عدم موجودیت عوارض و عضلات قلب بهیچود حاصل میکند.  
 - در طول مدت این استراحت بستر شکل تدریجی احیا مجدد که بعد از در مورد بحث خواهد شد، در نظر گرفته شود.  
 - مراتب از شخص مبتلا به بیماری شریان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و در هر یک

متمکن به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود در اثر ناراحتی یک شریان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شده اند در حالیکه با ابتلا هر دو شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد.  
 - کذا با متاثر شدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوا میکند.  
 - چگونه می توان انداز سرعت بیماری شریان های اکلیلی را تثبیت کرد؟  
 - تا همین تا زمگی ها از روش های ساده مانند گراف قلب، اعراض بیماری و غیره بنظرس

# حمله قلبی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آن را دقیقاً تعیین و تثبیت نمود.  
**آیا عمل جراحی کمک میتواند؟**  
 تداوی بیماری های شریان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن يك نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون بدین وسیله باز رساندن خون از مجرای فرسوده می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد.  
 - اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید.  
 - در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند،

باشند به اجرای چنین عمل جراحی مبادرت میوزند.  
 - برخی از اشخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از يك حمله قلبی می پذیرند.  
 - بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند و عضلات کمتراً قابل انقباض دارند، عمل جراحی در مورد آنان مفید ثابت نمیشود.  
 - ریسک در همجسر عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است.  
 - اقدامات احتیاطی و مراقبتی

# قلبی

اقدامات وقایعی خیلی ساده است مثلاً ترک سگرت کنترل منظم فشار بلند خون و بیماری شکر، بروهیزاز جاتی فشار انجام داد.  
 - اکثریت افراد بعد از گذشتن از حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند.  
 - توام با پیشرفت سن، تشنجات و فشارهای روحی، حملات قلبی و همچنین مرگ و میرا این ناحیه بجات نسبت به گذشته های بیشتر شده است، ولی با تکنالوژی - ری و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماری ها و عوارض آنها، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد.  
 - بیلیکه خیلی اهمیت دارد، همانا آگاهی مردم و شناخت اعراض بیماری و همچنین رساندن کمک های عاجل طبی است.  
 - چندی وقت اولیه و تعیین کنند، فشار آری وارد میکند، مبادرت ورزد

مانند بازکردن بالقوه پنجسره بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره.  
 - این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید.  
 - در همجو مواد فشارها روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید.  
 - چاقی زیاد دشمن سرسخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی پیروی نماید که کاهش وزن بدن را تأمین کند.  
 - گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند، در چنین حالتی میتواند به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد.  
 - این گونه تمرینات خیلی سودمند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد.  
 - اکثریت افراد بعد از گذشتن از حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند.  
 - توام با پیشرفت سن، تشنجات و فشارهای روحی، حملات قلبی و همچنین مرگ و میرا این ناحیه بجات نسبت به گذشته های بیشتر شده است، ولی با تکنالوژی - ری و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماری ها و عوارض آنها، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد.  
 - بیلیکه خیلی اهمیت دارد، همانا آگاهی مردم و شناخت اعراض بیماری و همچنین رساندن کمک های عاجل طبی است.  
 - چندی وقت اولیه و تعیین کنند، فشار آری وارد میکند، مبادرت ورزد

# تاریخ سرگردان

بقیه از صفحه (۷۰)  
 خود را با تبس هاوگره ها خدمت ها و نوازش ها بیست از پیش در دل مرد جامی کند، آنگاه شادمان خواهد بود. حسی و تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد؟  
 - طوری که از قانون نامه مانسرو معلم می شود سه تن حقوق تملک مال ند اشتعاند: همسر، پسر و برده.  
 - زن صرفاً می تواند جنزه خود را برای خود نگاه دارد.  
 - شوهر در جامعه هند آن دو - ران حق طلاق زن را بنا بر سفتی داشت، اما زن از چنین حق می محروم بود.  
 - شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب خوار، مریض و یا ولخرج می بود مرانعه طلب شده، زن دیگری را برای خود بگیرد، بدون آنکه بیوه ای طلاق داده شود.  
 - رسم سوزاندن زنان بیوه همراه با شوهران مرد نمیشد.  
 - یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است. رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر، در کنار جسد بیوتوده میهن می نشست و منتظر آتش می ماند.  
 - می گویند

بقیه از صفحه (۸۵)  
**اخلاقیات**  
 - بیخوشین، تو اسم هم میخایه همای تان کی بزنه.  
 - کورن استم.  
 - اسم من لینا اس، متعلم صفت استم.  
 - بنوماین.  
 - انتقاد به بالای اونو جیس، اونو ...  
 - خوگشکوی، تطلق امر که دیشو ده اخبار آمد، انتقاد به این که چرا ریشو بروت خورده کل کده؟  
 - تطان حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادا میده د.  
 - ازی که همرا م گپ زدین بسیار تشکره تشکر.  
 - بامان خدا  
 - بامان خدا

دور زمان سطره اسکندر برهنند رسم ستی راج بود و در بعضی قبایل چون قانونی که برمیسانی آن زن نتواند شوهر خود را مسوم کند عمل من نبود.  
 - منطبق مذهبی این عنعنه چنان بوده است که ستی باز نشوی جاوید آن بیوند دارد. زنی که یکبار مردی ازدواج کرده تا ابد مال او باقی می ماند و در جهان دیگر نیز سه اولطرح می شود.  
 - رسم دیگری نیز در بعضی مناطق هند وجود داشته که از آن بنام جوهر یاد شده است.  
 - بر اساس رسم جوهر مرد یا رو برو شدن به شکست در جنگ قبل از آنکه کشته شود، زنان خود را از هستی ساقط می نمود.  
 - این رسم ملی الرمز نغمی که مسلمانان از آن داشتند در زمان مغول ها بسیار شایع بود.  
 - یکی از شاهان هند یک هزار تن از ده هزار زن خود را به عنوان زنان نذیه انتخاب کرده بوده بشرطیکه بامر او او اطیلانسه خود را بسوزانند.  
 - با انزایش روابط هند و اروپا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوه هند چون در قید نام شوهر تا ابد بود، در ناتوانی باقی ماند.  
 - البته این مقررات به وسیله مسلمانان مسیحیان مراعات نمیشد.  
 - (ادامه دارد)

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بمنظور تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرا به صفت مشاور کسره مینامیدند کارگردان کمکی این گروه معرفی نمودند که مدت چهار ماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کمکی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟  
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشد. فمی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه بودم و دستکاست د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردم.

در گرما گرم صحبت های ارزشمند شما پرسشی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.  
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگویید؟  
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری د راندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی د هید؟  
- بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:  
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیر اندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون کرد.  
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینما گری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)  
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

# سینما باید تماشاگر را

گر که سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویاتر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.  
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند راد را بین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین می کنید؟  
- این مساله فرق میکند که سینما راد رکدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر د رباره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در پی علت باشد، با وسایلی که از فلسفه دفاع کند که در آن منافع انسانی در نظر گرفته نشده باشد یا واقعیت های عینی زندگی اجتماعی را منسوخ کند. شما چگونه آفرینش راد رهنریه تأیید می گیرید؟  
اگر سینما (فلم) واقعا بازتابی باشد از عینیت های جامعه، خود بخود گرگی، گرگی تصویر میگردد و بره بره.  
- حرف شما را قبول دارم اما در مورد که خود سینمایا هنر از مسیبر اصلی خود منحرف گردد باز چی؟  
- من آفرینش های را قبول دارم که از رون جامعه، از روابط انسانها با هم، از مبارزه عادلانه از تکاپو و روند مکی، از آگاهی

وسعت هی از شرایط معین عینی موجود در رون آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.  
- آیا در طول حیات هنری تان متفخر بیکام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده اید یا خیر؟  
- تاکنون من هیچ نوع مدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس در فستیوال کان رسما با اتم فلم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت جایزه د و طرفه ربه اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت د رانوقت نتوانستم برسم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاسم ((فرشته)) از طریق اداره فلم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فلم یکجا رسیده است؟  
- شدیداً علاقه داشتم که فلم مورد نظر را هر چه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

یامرد ها؟  
- همه خوب کار میکنند ولی برایم های مازاد است، ماغیر - حاضری دارم چرا؟  
- موسسه ما کورد کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر میشوم.  
- آیا میشود بالایی نقش شعبه شما حساب کرد؟  
- بل، د رسابق برای ترمیم کمپیوتر از خارج انجنیری آمد حالا خود ماتریم میکنم.  
- هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترل کمپیوتر؟  
- درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسپ است؟  
- رفتن و آمد مراجعین زیاد نیست، سروصد او وجود ندارد. حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

د رحان حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کمپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کمپوتری این تصدی استفاده میکنند؟  
- امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافرتی محاسبه جنسی و معاشات کارمندان داریان افغانستان امور قروض کود کیمیاوی وادویه - صدقات نباتی و قروض ماشینی آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورثه - نهاد ای راه انقلاب و ترتیب چک ها برای ان مربوط ریاست عمومی خزینه، تعلقات امور سروی ها و سر شماری و سایر امور احصایی اداره مرکزی احصایه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

برق کابل، امور احصایه های مریحان داخل بستر مربوط - وزارت صحت عامه، امور حسابات پس انداز بانک ملی افغانستان د افغانستان بانک و ششمنی تجارتی بانک امور محاسبه مربوط به کویونداران ریاست تامین و احتیاجات عامه وزارت تجارت.  
- از روی که بر آورده نشده باشد داید یانه، آیا میشود آنرا برای ما بگوئید؟  
- آرزوم د اکثر شدن است و بس - یعنی چه، فاکولته طب را در تصدی کمپیوتر میخوانید؟  
- نه، من یکبار امتحان کانکور دادم به فاکولته د نخواهم کامیاب نشدم تصمم دادم بار دیکر امتحان بدهم و چانس خود را بیازمایم.

داشته باشم.  
- شما یک د ختر مقبول استید اگر کسو د و بار طرف شما ببینند چه فکر میکنند؟  
- من فکر میکنم حتماً نقی در من دیده است.  
- چه عکس العمل نشان میدهد؟  
- یکبار سرتا قدم خود را می بینم. فکر میکنم باید نقی در من موجود باشد.  
- خالده کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام.  
- عیادی وجود داشت که زنها از عهد کارهای مشکل بخصوص، حسابی بد رشده نمیتواند؟  
- ولی اکنون باید دانسته باشند که زنها میتوانند در بخش ساینس و تکنالوژی هم با مرد ها پیش بروند.

تعداد این کوپون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کوپون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.  
- کار شمار زیاد خسته میماند؟  
- نه به هیچ وجه.  
- شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر علاقمند شدید؟  
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا یک سمستر خواندم بعد دلم نخواست بدانجام ادم. البته تصمم دارم دوباره امتحان بدهم.  
- چه چیز د بوهنسی فارسی برایتان دلچسپ است؟  
- همینکه من یک دواساز باشم حتی میخواهم از خود دواخانه

**قرطاسیه فروشی**  
شهر بند  
پارک تیمور شامر

**قرطاسیه فروشی**  
علی گلریز  
دکتر سید باهر

**فروشی گنجینه**  
دکتر سید سید شامر

بقیه از صفحه (۹۰)  
طوری که تعداد زیاد مراجع کوپون گیرنده برای یکفره به عین اسم، ولد و نمبر تذکره د کوپون مطالعه نموده بود طوری که اسم یکفره که مراتبه در شروع لست وارد در دروسط لست شامل گردیده تا بدین وسیله سوء استفاده انجام گیرد

بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخوانده، روی يك قانون فزیکي و تصویق قانون مهم کیمیای فزیکي در ۱ سالگی آنهم از بی رمه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی نیست درنگ و تعجب برای وقت دریلندای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس آمیخت و بارهای بار از بدخواست تا به مکتبش برسد و شاطن سازد.

بدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عرض به مسجدش برد تا آنجا چشمش با خط آشنا شود.

چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که هائی علاوه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت. تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند.

به کک بولیس منطقه بمکتب برد نشو شامل صنف اولش ساختند.

در این ایام او ۱۴ سال داشت.

ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد.

او حاضر شد و صنف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید.

پروفسور می گفت: (ایدم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفتند زوایای مختلفه را به خاطر آمادگی مضمون مثلثات انداز می کردم.

مجموعه هر مثلث را که انداز - نمودم ۱۸۰ درجه شد. بعد از آن، مستطیل و کثیر - المضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد. بالاخره این نوبت را نبرد خود طرح کردم:

هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قایم های آن شكل هندسی به دست می آید.

این نوبت را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نوبت کشف کرده ام. اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نوبت را وجود ندارد. بسیار شرمندم تا آن نوبت را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام. اما خوشبختانه صنفی های آن گپ را فراموش کرده بودند.

و این سوهین جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با توانین ریاضی و فزیک در گیر بود است.

بابه دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید. ولی در نیمه های این صنف، آن شور پیشین از دلش بدر شد.

او شاید در اثر تلقین فایمیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود.

ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نژاد روزبه درس نرفتند، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چیه راسی) به مکتب بیاید و رفتش.

او که شرمش می آمد به هلهوی (چیه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عموما شاگردان نالایق و مکتب گریز (چیه راسی) بمکتب

می برد، از کارگر مکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند.

بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت.

در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره، کف بایسی جانانه دادش.

پروفسور در این زمینه گفت: (برایم خاطر سه برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند. من با جرئت بدون آن که چیزی به پیشانی پیام بر خاسته سوال را شکل حل کرده و دوباره به جام نشستم. معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرده بود نزد آمد، روز بروید و سیبی را که در دستش بود برایم داد و به همصنفی هایم کرد. گفت: (این بچه يك بچه بدر کرد است. ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ به روی خود نیارود و دیگر این که بعد از روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند. آفرین بچیم))

پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد. با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار را به پایان رساند.

از آنجا راهی کابل شد. علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد. ولی ضعف اقتادای توانش نداد.

به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ماهران افغانی هم معاش.

درس های مکتب پرستاری - برای او بسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب های درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیتولوژی و غیره را مطالعه می کرد.

روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس های مکتب رانمی خوانی؟

درس های مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام.

استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند. در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاده بیشتر بتواند، نه کتاب های فاکولته را.

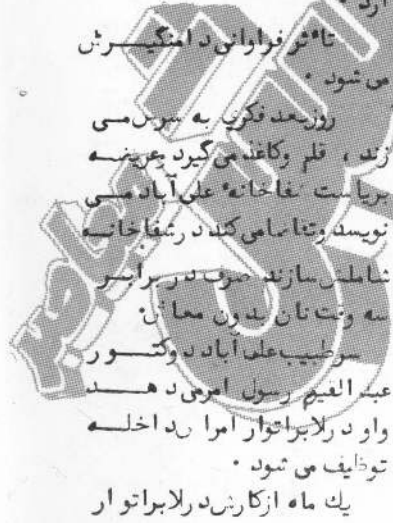
این سخن به دلش نشیند کتاب امراض ساری را دوباره به صاحبش برمی گرداند و بایس انداز کردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند.

علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی های زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه ود هکده اش می گذرد و می خواهد سه ماه رخصتی را کابل زبان بیاموزد. ولی زود متوجه می شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد.

تا آخر نوبت او را در انگلیس می شود.

روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و می نویسد. فایده علی آباد می نویسد و تا اسمی کند در شفاخانه شامل سازند صوف در برائش سه وقت نان بدون معاش سوطیب علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امری د هند و او در لایق او را امری د داخله توظیف می شود.

یک ماه از کارش در لایق او را

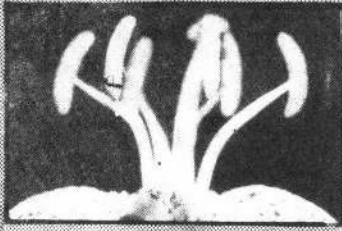


نوی گذرد کما این خاطره برایش ایجاد می کرد .  
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض های شان صحبت می کردند .  
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ ن به مریضی شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .  
 یکی از متخصصین گفت :  
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .  
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .  
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریضی شکر دارد .  
 پس در ادراک شکر سالم را گرفته در بین آن قصد بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .  
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر در بین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .  
 فرد ای آن روز که باز و دکتران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها دیدم و گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .  
 همه از این حرفم به خنده افتادند گفتند :  
 اوه بچه ، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .  
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .  
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف ( ۸ ) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .  
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برایش یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :  
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویوشیدم بودم .  
 در جریان صنف هشتم ، شاگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .  
 پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار رسر - و پس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .  
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معائن و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بد و ن آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .  
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .  
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلهوی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .  
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر ( ۴ ، ۵ ) می نشست و به درس گوش فرامی داد .  
 در سرویس هم تانیمه های شب برای مریضان خدمت می کرد : و آنقدر ریاضد اقت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد اقت کامل و صلاحیت زیاد به کار دوام داد .  
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز از این کار یکواخت خسته نشد .  
 سر و کارش با مریضان از یکسو و دکتوران از سوی دیگر ، علاقمند مسلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طب شود .  
 پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد وکتور عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کرد بر رسید من جموعت می توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟ و دکتر محمودی گفته بود : وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

**سباوون**  
**هنرمندان**  
**سال را**  
**انتخاب**  
**می نماید**  
**کارگردانان**  
**هنرمند سینما**  
**آواز خوان**  
**و کمپوزیټور**  
**مورد علاقه تان**  
**کیست ؟**  
**نظر تان را برای**  
**ما بنگارید !**  
 کورس مجله سباوون به  
 ریاست ۶ و ۷ مطبوعه



# بر شما فال گوییم

## متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

## متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گولذت می برسد اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

## متولدین ماه ثور :

حادثات و اختلالات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناخوشایند است شما می توانید با ایجاد تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

## متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. می توانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

## متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگرم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

## متولدین ماه قوس :

راز داری تان چند ان غذا بد هنده نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عده بی را از رده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

## متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربه عشق باورد اید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

## متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ند هید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در در رسوایی احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایند و بس.

## متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

## متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دلهه قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کینده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریب هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

## متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایند. در همین چند روز خیر خوشی می شنوید ولی سعی کنید همه کارها را با آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

## متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته تادم در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواد ه باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.





سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی رابه ادب  
 دست مجله سیردم) روزلا سراسر و شکیبا زانیم (خواهشمندیم بعد از این  
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارشالی  
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه می  
 تان: معلم پرسید نلم سه میوه را ذکر کن که ویتامین س داشته باشند  
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صغیه شبنم  
 ( خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند درباره زن نوشته های زن  
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته ای که ربابی است  
 آپ داد تا شگوفان شود، زن ربابی بوسید تا بژورده نشود) ام ۱۰ ناطن  
 سرباز از ولایت سرپل ( نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارشالی تان را  
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت  
 به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان ( خانم  
 در مسافرت بود که تلگرافی از شهر دریاقت کرد: مادرت مختصر کمال است  
 تشیع جنازه فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی ( نامه  
 بر لطف شمار گرفتیم، حتما نامه اول تان بدتر رسیده ورنه حتما چاپ  
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ  
 خواننده گرامی سپاریون محال می راکه درباره جوانان چون منم چگونه  
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه  
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم  
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره  
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شرفیبه  
 مهیب نماز ازل آریانا ( نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز  
 خوان آنست که مکتوبی را مثل یک کرم در دهانش فروبرد، بهترین راننده  
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه  
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی  
 امید و آرزو ( شعر ارشالی تان رابه مسوول صفحه سیردم و نظریات  
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فانل ز رفونه ( احتیاط کنید  
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرعوب نشوید ما آنها را چاپ می کنیم درباره  
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح  
 ارب ( طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از فکر  
 کردن بیرون هر امر دیگر فرج می برند، از همان لحظه که به  
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام بر میدارید) رویا تنها ( شماره  
 حیت همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارشالی تان رابه  
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون ( شعرهای تان رسیدند  
 فریدون وها ( نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر  
 می سازد، درباره مایکل جکسون نوشته اید: وی: هره نمونی و سمبولیک  
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در شما احترام نمود موبد و ن  
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارشالی تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر  
 از محبت تان نسبت به سپاریون خود تان) سعید ازین قلمی ازل مریم  
 ( خوشبختانه این بار نامه تان به ما رسید همچنان که بد بخانه نامه قبلی  
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:  
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا  
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا  
 تعبد الاحد ثابت لطلب ارشالی تان به مسوول صفحه سیردم شد حتما  
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)  
 خدیجه احدی از وزارت هدیه ( از ضرب المثل های زیبای ارشالی  
 تان: کسی که عشق میگرد اندک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی  
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل مانی ( برادر رخصه  
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم  
 چون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری ( شعر زیباتان  
 با خط زیباتان رسید، حتما چاپ میشود) حکم یازوی و عزیز یازوی از  
 ولایت برون ( خیال کردیم مکتوب رسمی ارشالی کرده اید و ما بجزودی  
 اطرح جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)  
 مسعوده صدیقی ( نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارشالی  
 جالب نبود لطف همکاری تان را ادامه دادیم و مطالب بهتر برای مجله خود  
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات  
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه  
 تان (( به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید  
 که این است چند سطر از آن: (( و اینک گلهای  
 زنده گم که با ارد بژورده میشود و بر بر می شود و  
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...  
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه  
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر  
 شیلا شهنشاهی، فرخ و تانهنوز اشعار انتخابی  
 خواننده گان رابه نشر رسیده ام. عبد الرحمن  
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شعرا و نویسندگان  
 ارجمند رابه دقت مطالعه نمایید و به اندوخته  
 ادبی تان بیفزایید یقینا شعر را بهتر می شناسید،  
 اینک بیتی از شعر راره: تان: (( اتمش از سوز دل  
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شیرمید ان کنن  
 بد ناله مارچه لاف از لیسمر رابعه بلخی نام شما چرا افتاد  
 نیست اگر افغان استبداد لطفان در تعویض نام تان  
 اقدام نمایند))  
 در خود استعداد سرودن شعر اید کرده اید  
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی  
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین  
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارشالی تان  
 بندی، مشت نونه: خروار: (( گتم دیگر نمیخواهم  
 ببینم رویت - گتم برو تا ما با حکرت خون کنم))  
 علم نایب هوپانی: در شما استعداد سرودن  
 شعر اید است، اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر  
 بیفزایید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه  
 احسان شمارا می ستاییم، بندی از شعرواره انتقادی  
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:  
 (( هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل  
 مانند گیتی جگس نباشد خیال تان))  
 خیال محمد حمیدی: شعر ارشالی تان که به زبان  
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل  
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر  
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان رابه گونه ای که است  
 نقل می کنیم:  
 (( چه می لاس د مینتی و زگر لوه خیل یار تیره  
 زی د عشق به در یاب گد گم دی به بلعلا ره می شو))  
 زیده فاتح یوسفی و زهره الکوزی: شعر دوگانه  
 تان را خواندیم اما در انتیم که کدام قسمت شعر را  
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر  
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی  
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا  
 یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر  
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:  
 به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجا بیتی از  
 شعرواره تان را بخوانید:  
 (( باز آیم و گویا ز ست من، ای بود من ای هستمن  
 بیش خدا کن است من از دین و دل امستیده ام))  
 از یک شمار دوستان دیگر نیز نامه های دریافت  
 داشتیم که سخنانی ( به گفته خودشان شعر))  
 ارسال داشتند، اما آنگونه که ریاضت درین دوستان  
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی  
 پیدا است، به آرزوی باور و شگوفایی هرچی افزون  
 این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب  
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و  
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا تسل، لیلما احمدی  
 فقیر محمد ندا





# سیریلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

## Pelargon



محل فروش: نزدیکی دکان منزل مانه ۱۱۴

# اورانوس رستورانٹ

کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرف بنماید

مخفف عروسی و شکرین خوری تانس لک با خاطرہ  
ہا خوب یرس رستورانٹ بکندار نمایید

لہجمنای معاملات  
ہمار سعادت  
صبر بسم اللہ پاک  
درخیزد و درخش فانی و پادشاہ  
کراہی شمارہ ہمار میکنہ  
کددر: زمین جادو شہر پور  
جادو شہر انصار  
تلفون ۲۲۴۶۸



بائیں گنائب کلر  
روز نامہ  
سہ روزہ

# فروشگاہ فرید



فروشگاہ فرید واقع زرغونہ میدان شہر نو ولد کتدہ بہترین  
رجس از مشہور ترین کمپنی ہای جہنم

# فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

## فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالاهای گوناگون را به قیمت بسیار کم عرضه می‌کند

شما می‌توانید از این خرید بسیار نمایر

فروشگاه بزرگ افغان و خوشی خود را در دسترس می‌کند

برگزار نماید



به کتبی بهترین در بودگی در می‌شود از این  
فروشگاه بزرگ افغان

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**